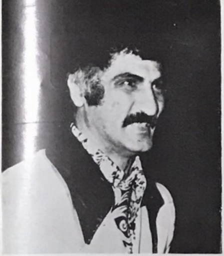
فیلم و هنر

شماره ۳۸۸ — اول تیرماه ۱۳۵۱ — با دو تابلوی رنگی — ۱۵ ریال



چرا جوان‌ها، پیرها را دوست ندارند؟!




● نوگرائی درهنرها، امری است طبیعی، بعبارتی دیگر تطور وتحول درتمامی هنرها جبر زمانه‌است . جامعه همراه با سایر تغییرات وتحولات کلی خود در تمام زمینه‌ها ، لزوم تغییر وتحول در هنر را نیز پیش میکشد واین است که عده‌ای نوگرا در زمینه‌های هنری باگذشت زمان روی کار می‌آیند. در درجه اول احتمال دارد کار این هنرمندان نوگرا ونوجو (چه بازیگر سینما یا تئاتر، چه فیلمساز ، چه نقاش یا شاعر و...) اصلا مورد پسند وتوجه هنرمندان قدیمی و همچنین مردم قرار نگیرد، اما این دلیل نمیشود که جوانان کار خود را عرضه نکنند یاحرف خود را نزنند.

از سوی دیگر، درهرکاری اگر رقابت شرافتمندانه‌ای وجود داشته باشد، آن‌کار به‌بهترین شکل مورد توجه قرار میگیرد، ورقابت در کارهنری هم لاجرم لازم است اما درکارهنر اصلی که باید مورد توجه واقع شود ، صمیمیت و همکاری همه‌جانبه بین تیمها و تمامی هرمندان است، نه‌یك رقابت کینه‌جویانه یا دشمنی‌های بی‌فایده.

در میان هنرها سینما خصوصا میدان گسترده و وسیع‌تری دارد وهمه می‌توانند درگوشه‌ای از آن به‌فعالیت پردازند وکارکنند و حرف خود را بزنند واین دیگر بامنتقدین ، تماشاگران ومردم خواهد بود که کار آنهارا مورد ارزیابی وقضاوت قرار دهند.

تحولی هم‌که درچندساله اخیر درسینمای ایران بوجود آمد موجب گردید که عده‌ای چهره تازه (بازیگر، فیلمساز، فیلمبردار، سناریست و ...) وارد جبهه بشوند و هرکدام کارهـای تـازه‌ای ارائه بدهند. همانطوری که ذکر شد این کارهای نوگرایانه، الزاما نمی‌تواند مورد قبول همه فیلمسازان یا بازیگران قدیمی قرار گیرد. ولی خوب آنها هم بهرحال کارهائی درگذشته کرده وحالا هم که نسل عوض شده، اگر بتوانند بکار خود ادامه میدهند.

بکنیم تا ببینیم «حق» کدامست حق‌دار کی ؟

سیامك یاسمی : ما دیگر ریك ته جـوی هستیم و فیل هم مرده‌وزنده‌اش صد تومن است!

● علت اصلی بنظر من نااهل بودن بچه‌هاست والا احترام گذاشتن به‌بزرگترها از قدیم جزو رسوم وعادات ماست. اگر این پیشکسوتان نبودند، این جاده کوهستانی و سنگلاخی سینمای ایران را چه‌کسی باز میکرد که حالا جوانها بتوانند دوش قدم بردارند ؟

ادعاهای گاهی بی‌پایه از مختصات جوانان است .

وآن که در آینه جوان بیند پیـر در خشت خـام آن بیند .

جوانهای ما باید از تجربه گذشتگان و پیشکسوتان خود پند بگیرند تااگر استعداد و سلیقه‌های جوان دارند باتجربه بزرگان و پیشکسوتان این صنعت درهم آمیزند تا بتوانند کارهائی عرضه کنندو اگرنه مثل تمام این جوانهائی که دراین کار آمده‌اند در فیلمهایشان خامی دربازی‌های هنرپیشه‌هایشان بی‌تدبیری و در فیلمبـرداریشان سطحی بودن بچشم میخورد و یك اثر عمیق را هیچوقت نمی‌توانند بوجود آورند.

ما دیگر ریك ته‌جوی هستیم وفیل هم مرده وزنده‌اش صدتومن است . ولی جوانان که ادعا دارند ، باید کار خوب عرضه‌کنند نه‌مشتی هوچی‌بازی های باصطلاح روشنفکرانه !

ساموئل خاچیکیان : سینمای جدید وقدیم برای من مطرح نیست .

● من فکر میکنم باعث این کار یك مقدار مطبوعات و مردم باشند، یعنی مطبوعات ومردم امثال این جوانها را گنده کرده وآنها

جوانان برعلیه‌هنرمندان وپیشکسوتان سینمادرایران عصیان کرده‌اند !

جوان‌هائی هم که وارد کار سینما شده‌اند دراین میدان وسیع می‌توانند به آزادی حرفهایشان را بزنند وایده‌آلهایشان را در سینما عرضه کنند. کسی نمی‌تواند مانع آنها بشود اما اینهاهم بگمان ما بهرحال نباید کارهای قدیمی‌هارا تخطئه کنند چون هرچه باشد این قدیمی‌ها بودند که تاحدودی راه‌گشای این جوان‌ها بوده‌اند.

در یکی دوماهه اخیر تنی چند از بازیگـران جدید سینمای ایران مثل ژاله سام، سعیدراد طی مصاحبه‌ها و گفتگوهائی که از آنها در مطبوعات چاپ شده به‌هنرمندان قدیمی و پیشکسوتان سینما در ایران حمله کرده‌اند، بطوریکه این گفته‌ها برهنرمندان قدیمی سینما گران آمده است. ژاله سام در مصاحبه‌ای در اطلاعات بانوان همـه ستارگان و کارگردانان ایرانی را به‌محاکمه کشید وفی‌المثل گفت‌که هیچکس را بعنوان ستاره فیلمهای فارسی نمی‌شناسد وقبول ندارد و یا کارگردانان ایرانی ورزیده نیستند.

«سعیدراد» پس از پخش مراسم جوائز سپاس بهانه‌ای بدست آورد تابدین وسیله به‌هنرمندان قدیمی سینما چون «فردین، ناصـر ملك‌مطیعی، فروزان» حمله کند و بگوید «ملك‌مطیعی‌هارا باید کنار گذاشت. هنرمندان قدیمی باید کنار بروند تا جوانها گل کنند. ما نیروهای منفی را که سینما را بوجود آورده‌اند مثبت خواهیم کرد. ملك مطیعی مثلا دیگر رلی را که یك جوان باید بازی کند، نبایـتی بپذیرد وبه‌تبع آن جوان باید خودش را کنار بکشد و...»

فیلم وهنر باین مناسبت دراین شماره بحثی آزاد را آغاز میکند وطی آن از این‌شماره به‌چاپ عقاید ونظریات چندتن از بازیگران و کارگردانان قدیم و جدید سینما اقدام می‌نماید. ما از همه هنرمندان قدیمی و نو میخواهیم که نظرباتشان را باما درمیان گذارند تا ضمن چاپ آنها، بتوانیم این بحث را هرچه بیشتر، بازتر و گسترده‌تر

را بالا برده‌اند واز همین رو سیاست جوان گرائی شروع‌شد وگرنه درسینما سن‌اصلا مطرح نیست. الان فیلمسازهای هفتاد ساله چه بسی که بهتر از جوانان فیلم بسازند. فکر باید جوان باشد نه سن. در سینما پیر و جوان اصلا مطرح نیست. همین جوانها هم فردا بالاخره پیـر میشوند! مثلا کیمیائی نوشته که سینمای قدیم را باید سربرید !! این حرف چه معنی دارد ؟ سینمای جدید و قدیم مطرح نیست ، مهم آن است که انسان تاچه حدبتواند فکر وایده‌های خود را درفیلم‌هایش مطرح وعرضه کند .

بیك‌ایمانوردی : مهم مردم هستند که باید دید روی کار چه کسی انگشت میگذارند

● همانطور که قبلا هم گفتم، الان در سینمای ما جوانهائی که تازه از گرد راه رسیده‌اند وهنوز دست راست وچپشان را نمی‌شناسند، برای کسی‌که سالها تو این کار استخوان خرد کرده وسمت پیشکسوتی آنهارا دارد بدمیگویند واورا میکوبند. این کار معنی ندارد. در سینمای ایران همه می‌توانند کار کنند. من کار خود را میکنم و امثال سعیدرادها هم کار خودشان را. مهم مردم وتماشاگران هستند که‌بایددید که روی‌کار چه‌کسی انگشت میگذارند . مگر می‌توان از اهمیتی‌که فردین درسینمای‌ایران‌دارد، چشم‌پوشید؟ فردین‌حق‌زیادی به گردن این سینما دارد. او بوده که تماشاگر وسیعی را داخل سالن‌های سینماها کشاند وحالا چگونه می‌توان ارزشی را که فردین سالهاست در سینمای ما دارد، نفی کرد؟ سعیدراد وامثال او باید باکاری کـه ارائه میدهند، خودشان را نشان بدهند وامیدواریم روزی برسد که مردم بخاطر او وامثال او بسینما کشیده شوند، چون ما که بخیل نیستیم.

بقیه درصفحه ٤٥

رویدادها

چهار فیلم

● بهرام بیضائی ـ ناصر تقوائی ـ مسعود کیمیائی وذکریا هاشمی مشغول فراهم‌آوردن مقدمات آغاز فیلمبرداری چهار فیلم کوتاه هستند که قرار است در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ساخته شود.

بین این چهار فیلم ، تنهافیلم ذکریا هاشمی است که نامش تعیین شده، نام این فیلم «پری» می‌باشد.

فیلم‌های تازه ناصر ملك‌مطیعی

● «ناصر ملك‌مطیعی» بعد از نمایش خاطرخواه ، مذاکراتی با چند استودیو داشته و بتوافق هائی نیز رسیده ، از جمله موارد توافق با بعضی از استودیوها ، زمان تهیه فیلم است که «ملك مطیعی» پیشنهاد داده که مهرماه باشد، (ملك مطیعی قصد دارد اواخر مرداد ماه به‌آلمان «المپیك مونیخ» سفر کند و این سفر ممکن است تا اواخر شهریور بطول انجامد).

مذاکرات «ملك‌مطیعی» با سازمان سینمائی ژورك ، شرکت سهامی سینماتئاتر رکس ، استودیو عصر طلائی ، فیلمکوفیلمز، اسکار فیلم صورت گرفته است ... وی مقدمتا از همین هفته بازی درفیلم «قربانی» را بکارگردانی «نظام فاطمی» برای استودیو عصرطلائی آغاز خواهد کرد.

نخستین فیلم سپنتا

● سازمان سینمایی سپنتا ، مقدمات فیلمبرداری نخستین محصولش را فراهم آورد، این‌فیلم که هنوز نامی جهت آن تعیین‌نشده تا ده روز آینده جلوی دوربین خواهد رفت.

دراین فیلم «ایرن، داودرشیدی منوچهر طایفه، فریده صادقیان و ذکریا هاشمی» شرکت دارند.

«مهندس میرصمدزاده» کارگردانی فیلم را بعهده دارد ، سناریوی این فیلم را «جمال‌امید» می‌نویسد.

«گاو» و «پستچی» در فستیوال برلین

● بعداز موفقیت‌هائی که فیلم‌های «گاو» و «پستچی» در فستیوالهای «ونیز» و «کان» بدست آورد، از جانب فستیوال برلین دعوتنامه‌ای جهت شرکت در آخرین فستیوال دریافت داشته است باحتمال قوی «داریوش مهرجوئی» نیز در زمان برگزاری فستیوال برلین به آلمان سفر خواهد کرد.

شرکت تازه

● ناصر تقوائی ، نصرت‌اله کی، شاپور قریب وبهرام بیضائی» مشترکا شرکتی تاسیس کرده‌اند و هم‌اکنون هریك مقدمات تهیه‌فیلمی تازه را فراهم آورده‌اند که خبر های مربوط به آن را در هفته‌های آتی به‌اطلاع خواهیم رساند.

جلسه مشترك

● هیئت رئیسه اتحادیه‌صنایع فیلم ملی ایران و سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی‌جلسه مشترکی تشکیل دادند و دراین جلسه به تبادل نظر درباره اقدامات‌مشترکی که دو اتحادیه می‌توانند، در رفع مشکلات هنرمندان بنمایند ، پرداختند.

«چشمه» در انجمن ایران و آمریکا

● «چشمه» نخستین کار طویل سینمائی «آربی آوانسیان» که در نخستین جشنواره جهانی‌فیلم تهران نیز نمایش داده شد روز پنجشنبه اول تیر (ساعت ۸ بعداز ظهر) و جمعه دوم تیر ماه (ساعت ٤ بعدازظهر) در سالن تئاتر (مرکز فرهنگی ـ عباس آباد) نمایش داده میشود.

علاوه برفیلم «چشمه» فیلم کوتاه «پاروانا» که وسیله «آربی آوانسیان» تهیه شده است نیز به نمایش درخواهد آمد.

پایان فیلمبرداری گروهبان

● یکشنبه شب این هفته فیلمبرداری صحنه‌های باقیمانده فیلم «گروهبان» وسیله «ایرج صادقپور» به کارگردانی «سعید مطلبی» بپایان رسید ، دراین فیلم که سناریوی آن را «ایرج جنتی عطائی» نوشته است «ناصر ملك مطیعی ،منوچهر وثوق، امین امینی، شهرزاد وچهره جدید لیدا داشور» شرکت دارند، فیلم اخیر را «تینا فیلم» تهیه میکند.

محصول دیگر «تینا فیلم» بنام «غریبه» دراین هفته کلیه امور فنی‌اش بپایان میرسد دراین فیلم که وسیله «شاپور قریب» کارگردانی‌وتوسط «نصرت‌اله‌کنی» فیلمبرداری شده است (بهروز وثوقی، نگار، پرویز فنی‌زاده ، اکبر مشکین ، دیانا و یدی) شرکت دارند.

بهروز وثوقی ، گدای‌میلیونر!

● محمود کوشان سازنده فیلم‌های «دزد و پاسبان و زن یکتبه» در نظر دارد فیلم تازه‌ای بسازد که «گدای میلیونر» نام‌دارد وبهمین جهت مذاکراتی با «بهروز وثوقی» دارد تا شاید از وجود وی برای ایفای نقش اصلی فیلم نامبرده استفاده کند.

زخمی‌ها به‌تعویق افتاد

● زخمی‌ها که قرار بود در استودیو میثاقیه وسیله «مسعود کیمیائی» کارگردانی‌شود، بجهت اینکه سناریوش آماده‌نبود، تهیه‌اش بمدت یکماه به عهده تعویق افتاد.

در «زخمی‌ها» بهروز وثوقی نقش اصلی را ایفاء خواهد کرد.

شکایت

● احمد قدکچیان ، تهیه کننده آثار سازمان سینمائی ژورك دراین هفته‌از «ضیاء» بدادگستری شکایت کرد،علت شکایت «قدکچیان» از «ضیاء» تخلف وی از قراردادی است که با سازمان سینمائی ژورك دارد. ضیاء قبل از نمایش فیلم ، آهنگی را که برای فیلم ضبط کرده ، دراختیار صفحه فروشیها گذاشته است !

هارون‌الرشید ، نشد !

● نام فیلم «هارون‌الرشید» به «عباسه و جعفر برمکی» تغییر

وفرخ ساجدی در صحنه‌ای از «مرد مرجان ، صادق بهرامی اجاره‌ای»





● سعید راد در صحنه‌ای از«صادق کرده» ساخته «ناصر تقوائی»

یافت. دراین فیلم‌که بطریقه«اسکوپ سیاه وسفید» وسیله محمود کوشان فیلمبرداری و توسط «امیرشروان» کارگردانی شده است «ایلوش ، وجستا ، رخشانی، حبیب‌اله بلور ، ساعت‌ساز و میری» شرکت دارند.

صدابرداری فیلم «عباسه و جعفر برمکی» باتمام رسیده و هم اکنون سایر مراحل فنی آن انجام میشود.

بهروز وثوقی کارگردان میشود ..

● سازمان سینمائی پیام که هم‌اکنون دو فیلم «تنگنا» و «حسن سیاه» را در دست تهیه دارد ، مقدمات تهیه دو فیلم جدید را فراهم می‌کند که‌قرار است «بهرام بیضائی» و «نادر ابراهیمی» کارگردان این دو فیلم باشند و هم‌چنین «علی عباسی» مدیر عامل سازمان سینمائی پیام مذاکراتی با «بهروز وثوقی» سورت داده است تا وی شخصا محصولی از این‌سازمان را کارگردانی کند. بهروز وثوقی تاکنون پاسخ مثبت به این پیشنهاد نداده و با موافقت «علی عباسی» پاسخ به‌این سئوال موکول به تفکر همه جانبه «وثوقی» در جهت این پیشنهاد تازه است.

ضبط موزیك متن حکیم باشی وصادق کرده

● دراین هفته موزیك متن دو محصول جدید استودیو میثاقیه بنام «حکیم‌باشی» و «صادق‌کرده» ضبط شد.

موزیك متن فیلم «حکیم باشی» را «مجتبی میرزاده» و موزیك‌متن فیلم «صادق کرده» را «دکترهرمز فرهت» ساخته‌اند.

شروان بعداز «خاطرخواه»

● امیرشروان که هم‌اکنون فیلم «عباسه و جعفر برمکی» را بپایان رسانیده، بسرعت صحنه‌های باقیمانده فیلم «یك کلاغ چهل کلاغ» را فیلمبرداری میکند.

صحنه‌های اصفهان فیلم «یك کلاغ ، چهل کلاغ» فیلمبرداری شده ،صحنه‌های باقیمانده آن بایستی در «باکارا» فیلمبرداری شود، دراین فیلم که توسط «شکراله رفیعی» فیلمبرداری‌میشود، «ارحام صدر، جمیله، میری، نریمان، عادل روحی، پرنس ، شهناز» شرکت دارند.

«امیر شروان» ضمن فیلم ـ برداری از صحنه‌های باقیمانده‌فیلم «یك کلاغ چهل کلاغ» سناریوئی را نیز آماده میکند که قرار است در استودیو نقش جهان باشرکت «وحدت» ساخته شود.

در شرکت سینما تئاتر رکس

● دوفیلم جدید از اواسط تیر ماه در «سینما تئاتر رکس» جلوی دوربین خواهد رفت ...

اولین فیلم را «محمد علی زرندی» کارگردانی خواهد کرد کەدرآن «ناصرملك‌مطیعی» نقش اصلی‌رابازی‌میکند (زرندی قبل‌از این‌فیلم گذراکبر را برای همین سازمان باتمام رسانده است).

دومین فیلم‌را «شاپور قریب» میسازد که درآن «ایرن، داود رشیدی، فریده صادقیان» شرکت دارند.

فیلم تازه خسرو پرویزی

● خسرو پرویزی مقدمات تهیه فیلم تازه‌ای را برای «فیلمکو فیلمز» فراهم می‌کند که هم‌اکنون سناریوی آن وسیله «جمال امید» تنظیم میگردد.

دراین فیلم قرار است «ناصر ملك‌مطیعی وبهمن مفید» نقش‌های اصلی را بازی کنند.

مرد اجاره‌ای روی‌اکران

● مرد اجاره‌ای که اموزفی آن در استودیو شهاب‌انجام میشود. آماده نمایش شد و در تیر ماه‌روی اکران میآید .

در این فیلم‌که توسط «خسرو پرویزی» برای «استودیو آر. بی» کارگردانی شده است «رضا بیك ایمانوردی ، مرجان ، فرخ‌ساجدی، شهرزاد ، جهانگیر فروهر ،ناظری و صادق بهرامی» شرکت دارند . سناریوی این فیلم را «جمال امید و بهرام ری‌پور» نوشته‌اند .

نظام فاطمی و قربانی

● نظام فاطمی این هفته به همراه اکیپ فیلم «قربانی» که وسیله «استودیو عصر طلائی»ساخته میشود به رضائیه سفر خواهد کرد و پس از آن برای «اسکار فیلم»



● فرخ ساجدی در صحنه‌ای از «زنجیری»

آقای رضا شیبانی

مصیبت وارده را صمیمانه به‌شما و خانواده‌تان تسلیت می‌گوئیم
شورای نویسندگان فیلم وهنر

فیلمی را جلوی دوربین خواهد برد ، «نظام فاطمی» فیلم «کاکل زری» با شرکت «بیك‌ایمانوردی» را برای همین سازمان آماده نمایش کرده است .

امور فنی فیلم مرد

● هم‌اکنون مراحل فنی فیلم «مرد»آخرین محصول«سازمان سینمائی ژورك» به سرعت طی میشود ، این فیلم را «فریدون ژورك» کارگردانی و «مصطفی عالمیان» فیلمبرداری کرده است.

در «مرد» ناصر ملك‌مطیعی، بهمن مفید ، رویا ، سیمین ، فرنگیس فروهر ، حسین‌گیل و رمضانی‌فر شرکت دارند .

مردی درطوفان ، آماده‌نمایش

● مردی در طوفان نیز آماده نمایش شده است و قرار است در تیر ماه نمایش داده شود، این فیلم را «رضا کریمی و نعمت رفیعی» تهیه کرده‌اند و در آن «سعید راد ، مرجان ، رمضانی‌فر، سیمین غفاری و گریگوری مارك» شرکت دارند ، فیلم را «خسرو پرویزی» کارگردانی ، علیرضا زرین‌دست فیلمبرداری کرده است. سناریوی فیلم اخیر را «بهرام ری‌پور و جمال امید» نوشته‌اند.

زنجیری آماده نمایش

● زنجیری که توزیع آن بعهده «فرودین فیلم» است ، به احتمال قوی در اواخر تیر ماه به نمایش در خواهد آمد .

این نخستین فیلم «خسرو یحیائی» (در مقام کارگردان) و «فرخ‌ساجدی» (درمقام تهیه‌کننده) است .

مطرب وپروانه نمایش

● مطرب‌دومین ساخته‌شاعر، منتقد و فیلمساز معاصر اسماعیل نوری علاء هفته گذشته برای‌اخذ پروانه نمایش به اداره نمایشات وزارت فرهنك وهنر ارسال شد .

در این فیلم که بسرمایه شکراله رفیعی و سینما تاتر رکس تهیه شده ، جمشید مشایخی، نیلوفر، مرتضی احمدی ، مهری ، وفرشید فرزان ایفاگران رل‌های اصلیند. موزیك متن فیلم را عماد رام‌تهیه کرده و کار فیلمبرداری آن بعهده شکرالله رفیعی بوده است بدنیست بدانید نوری علاء پس از فرستادن فیلمش بوزارت فرهنك و هنر برای دو ماه استراحت راهی‌لندن شد .

ذکریا هاشمی در کانون

براساس قراردادی که بین ذکریا هاشمی فیلمساز و بازیگر برجسته سینمای ایران و کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان منعقد شده ، هاشمی فیلم کوتاهی براساس یکی از داستانهایش برای کانون خواهد ساخت محل وقوع

نشریه هفتگی
فیلم وهنر
صاحب امتیاز و مدیر :
عبدالمجید رمضانی
آدرس اداره : ابتدای روزولت
شماره ۲ ــ آپارتمان شماره ۱۰
تلفن امور اداری
۸۲۹۹۷۱
تلفن هیئت تحریریه :
۸۳۳۶۳۵
چاپ از : سکه
تلفن ۳۱۳۹۳٤
گراور از : جواهری
تلفن ۳۱٤۲۱۱

روی جلد : عارف وهمسرش «زینوس»
تابلوی وسط : رومینا پاور ستاره فیلم «نسل مطرود»
استیو مك‌کوئین هنرپیشه فیلم «مافوق‌سرعت»



ماجراهای این‌فیلم در یکی از روستاهای نزدیك تهران‌است .

عقیلی ــ چهره روز

● با اکران آمدن فیلم‌تپلی و درخشش مرتضی عقیلی ــ پیشنهادات بسیاری برای بازیگری به‌سوی عقیلی سرازیر شده‌است .

هفته گذشته این هنرمندجوان دو قرارداد تازه بااسکار فیلم و سینما تاتر رکس منعقد کرد .

در اسکارفیلم‌عقیلی عهده‌دار نقش حساسی است از فیلم«پاپوش» که اسماعیل پورسعید کارگردان آن خواهد بود .

موسیقیدان و کارگردانی

● بطوریکه درمحافل‌سینمایی شایع است اسفندیار منفرد زاده موسیقیدان برجسته و سازنده‌موزیك متن فیلمهای ارزشمند ایرانی‌بزودی به صف کارگردانان می‌پیوندد . و براساس سناریوئی که خودش نوشته فیلمی را برای آس‌فیلم خواهد ساخت .

بدیهی است درآینده اطلاعات بیشتری در این باره بشماخواهیم داد .



● سعید راد و مرجان در ساخته‌ای از خسرو پرویزی«مردی درطوفان»

● «بلوچ» فیلم آماده‌نمایش «مسعود کیمیائی» قرار است برای عده‌ای از منتقدین ونویسندگان مطبوعات به نمایش درآید . تصویر «بهروز وثوقی و بهارك» را در نمائی از این فیلم نشان میدهد .



یک گفتگوی استثنائی با عارف

عارف، ترانه‌خوان غمگین صحنه‌ها...

* آیا عارف بخاطر اینکه جذاب هست محبوب می‌باشد ، یا بخاطر اینکه صدای خوبی دارد ؟

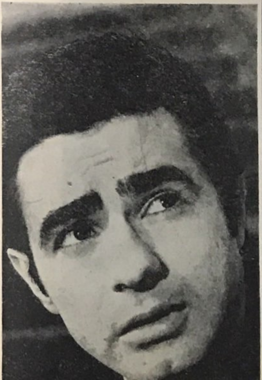
* عشق عارف چه‌کسی است ؟

* چرا دیگر خواننده ترانه «کی‌میگه» در فیلم ها بازی نمیکند .

* دختر ها، بیشتر از پسرها طرفدارعارف هستند !

* مزاحمین تلفنی ، عارف را بستوه آورده‌اند !

از : م . هورا



یک دختر مدرسه‌ای میگفت.

— من عاشقشم ، از صداش اینقدر خوشم میاد که حاضرم تمام عمرم بصدای او گوش بدهم !

«عارف» را میگفت .

اینروز ها از هر دختر و پسری بپرسید که یکدام خواننده مرد بیشتر علاقه دارید ؟ یا از ترانه های چه خواننده‌ای بیشتر لذت می‌برید ؟ در جوابتان‌خواهد گفت :

— عارف !

آری ، این روز ها همه جا صحبت از خـواننده ترانه هـای معروف «کی‌میگه» و «ای‌خدا » می‌باشد. همه ازجذابیت‌خواننده‌ای حرف میزنند که سالهاست ، مثـل گل همیشه بهار ، روی صحنه هـا میخواند ، در تلویزیون برنامـه اجرا میکند ، و صدایش از شبکه های رادیوئی کشور پخش میشود.

خـودش میگوید در هر هفته بیش از هزار نامه از طرفدارانش بدستش میرسد . با این تفاصیـل میتوان گفت که عارف حسابی بر-رقبای خود پیروز شده‌است ، و در میان توده مردم ، کمتر کسی را میتوان یافـت که با صـدای او «اخت» نشده باشد ، و از صدای او لذت نبرد .

حالا ، این هفته ما بسراغ خواننده ترانه های شاد وغمگین رفته‌ایم . با او درباره زندگیش، کار خواندگیش وجنجالهائی که در اطراف او برسر زبانها جـاری است بگفتگو نشسته‌ایم .

***

عارف شاد و سر حال ، بـا موهای بلند و صاف و آراستـه، مقابل من نشسته است . صـدای موسیقی ملایمی که توی هال‌جاری است لحظه‌ای ما را وادار بسکوت میکند . همسرش «زینوس» نیز در اطاق مشغول انجام کار های منزل است .

از عارف می‌پرسم :

— از زندگی فعلی خودت راضی هستی ، یا اینکه بگذشتـه بیشتر از حالا دلبند هستی ؟

خنده‌ای میکند و میگوید :

— من همیشه برای زندگـی بهتر تلاش میکنم ، سعی میکنم که فردایم از امروزبهتر باشد . گذشته من سراسر غم و اندوه بوده است، شاید باور نکنید که پشت این‌چهره شاد که روی پرده تلویزیون می-بیند و یا صدایش را می‌شنوند ، یك گذشته تاریك و پر از رمز و راز وجود داشته باشد . عده‌ای خیال میکنند که «عارف» یـك زندگی اشتائی داشته است . از نامه هائی که برایم میآید، عده‌ای می‌پرسند که تو چگونه بزرك شدی، و چگونه تعلیم خوانندگی دیدی ؟

حرفش را قطع میکنم و می‌گویم :

— اتفاقا این همان سـوالی است که منهم میخواستم ازتـون بکنم ، خوشحال میشوم اگـــر خودتون گذشته بقول خودتـــان «دردناك» و پر از «اندوهتان»را شرح دهید .

سری تکان میدهد ومیگوید:

— شرح‌ماجرا های‌اندوهگیـن اصولا خـاطره خوبی برای کسی بجا نمیگذارد ، بهمین دلیل من دوست ندارم که خوانندگان مجله شما هم کاخ تصوراتشان درهـم بریزه ، اما خب ، حالا که شمـا اشتیاق دارید که گذشته مرا ورق بزنید ، من خودم برایتان همه‌چیز را شرح میدهم :

— اونموقعها که هنوز بـا زندگی آشنا نشده بودم ، پدر و مادرم از هم جدا شدند . میدانید چه چیز دردناکی است ، جـدائی پدر و مادر . آنها که پدر و مادر هستند ، آنهاکه رنج جدائی را چشیده‌اند ، میدانند من چـــه میگویم .

پدرم‌مرا در نزد خود نگهداشت و برایم «زن‌بابا» گرفت .

من تا آن موقع «زن بابا» را نشناخته بودم ، ولی درباره زن بابا حرفهای زیادی شنیده بودم ، مثلا میگفتند که زن‌بابا هیچوقت

«مادر» نمیشه ! همیشه کتک‌میزنه. و اتفاقاهمینطور هم شد ومن‌اشتباه نشنیده بودم . زن بابایم آنقدر مرا اذیت میکرد . کتک میزد و پیش بابایم شکایت مرا میکرد که روز خوش نداشتم . یکرو، نزدیك بود از دست زن بابایم در وان حمام خفه شوم . از همان زمان بعد مادرم مرا پیش خودش برد ، و مسیر زندگی من عوض شد . بسرپرستی مادرم تحصیلات خود را بپایان رساندم و زندگی بدون دغدغه‌ای را شروع کردم ... این بود شرح ماجراهای درد و اندوه . آیا حالا فکر نمی‌کنید ، که من به جاده خوشبختی‌رسیده‌ام آیا فکر نمی‌کنید که من در سایه تلاش باین موفقیت رسیده‌ام . اما نکته‌ای را که باید بگویم اینست که همه زن باباها بدجور نیستند. همانطور که پنج انگشت دست یه اندازه نیست .

نکته‌ای که برای من بعنوان نویسنده قابل تعمق بود ، این بود که عارف علاوه براینکه یک خواننده خوب هست ، یك ناطق خوب هم میتواند باشد . زیرا در طول تمام مدتی که برایم حرف میزد حتی یك «تپق» هم نزد و خیلی سلیس و روان حرفهایش رابگوش من نشاند . در حالیکه بعین می‌بینیم که بعضی از گوینده های تلویزیون تپق هم میزنند !

بعارف میگویم :

– دلت میخواست گوینده تلویزیون بشی ؟

– شاید اگر خواننده‌نمیشدم دلم میخواست که گوینده بشوم ، ولی حالا نه ... چون کارم را بیش از حد تصور دوست دارم .

میگویم :

– حالاکه گذشته‌ات راتعریف کردی ، بگو ببینم ، آیا هیچ تصور میکردی که روزی بعنوان یکی از خوانندگان محبوب و معروف ایران بشوی ؟

خنده دلنشینی میکند وجواب میدهد :

– من ازکوچکی میخووندم. اما فکر نمیکردم که خواننده‌بشوم، تا اینکه بعد ها ، وقتی که بزرگتر شدم ، در تلویزیون ایران (کانال سه سابق) باجرای برنامه پرداختم و کم‌کم کاروبارم گرفت . این موفقیتی که شما از آن صحبت می‌کنید آسان بدست‌نیامده، بنظر من یك خواننده باید خودش را با مردم هماهنك کند ، با سیاست با آنها رفتار کند و سعی کند که خودش را تو دل آنها جا کند. من سالها زحمت کشیدم تا باین موفقیت دست یافتم .

– میخواستم ازت یه‌سئوال خصوصی بکنم ، امیدوارم که ناراحت نشوی ؟

– مطمئن باش که ناراحت نمیشوم . اگر دیدم خیلی‌خصوصی است بآن جواب نمیدهم .

– عده‌ای میگویند تو زیاده‌از حد بخودت میرسی ؟

– منظورت چیست ؟

– منظورم اینه که تو اونموقعها قیافه‌ات اینقدر جذاب نبود.تو صورتت جوش‌دیده میشد، ابروهات بهم پیوسته بود .

باز هم می‌خندد و جواب میدهد :

– این سئوال خصوصی‌جواب دارد . بنظر من یك خواننده باید تروتمیز باشد . زیرا دارد برای مردم زندگی میکند . شمامیگوئید که من موهایم را شانه نزنم . به‌وضع خودم نرسم ... من معتقدم که باید مرتب و تر وتمیز بود . شما درست میگوئید . من صورتم جوش داشت ، اما قابل علاج بود، ابروهایم هم همینطور .

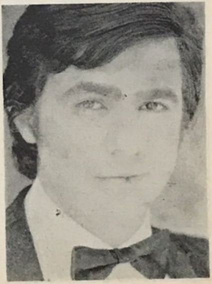
سئوال میکنم :

– عده‌ای از خوانندگان‌مجله می‌پرسند که چرا تو لباسهای مد روز نمی‌پوشی، مثلاچرا«یونیفورم» که مد روز شده تن نمیکنی و یا شلوار پاچه‌گشاد نمی‌پوشی !

با تعمق جواب میدهد :

– بنظر من مرد هرچقدر با وقارتر و سنگین‌تر باشد بیشتر میتواند تو اجتماع موفق باشد . من از خواننده‌هائی که لباسهای رنگارنك می‌پوشند پیروی نمیکنم، من خودم هستم با خصوصیات‌خودم.





رادیو

خبرها ...

جوک

● بخواست عده کثیری از شنوندگان رادیو ، برنامه‌هائیکه اختصاص به تعریف جوک های دست اول دارد در شرف تنظیم است و بعید نیست که حیدر صارمی را سرپرست و گرداننده این برنامه‌ها بکنند !

برنامه بسبک مسابقه !

● «مسابقه داستانی» که عنوان یک بقول «نیمچه برنامه رادیوئی» است و منوچهر مطیعی نویسنده آن بشمار میرود ، بعید نیست که به تلویزیون نیز راه یابد و هرهفته یک داستان نیمه تمام بصورت نمایشنامه در تلویزیون ارائه داده شود تا یک پایان دلخواه بوسیله مردم برای آن در نظر گرفته شود و باین ترتیب مسابقه برای تعیین پایانی جالب برای داستان درگیرد . در ضمن منوچهر مطیعی دو سه برنامه رادیوئی دیگر نیز بسبک مسابقه تدارک‌دیده که یکی پس از دیگری در رادیو بمورد اجرا گذاشته خواهد شد.

در خانه هنرمندان !

● صحبتهائی در بین است تا «در خانه هنرمندان» که اخیرا بخشی از برنامه «شما و رادیو» را اشغال نموده ، بصورتی مستقل گردد و در واقع قرار است که «در خانه هنرمندان» از «شما و رادیو» خارج شده و با افزایش مدت آن ، بطور کامل زندگی هنرمندان برگزیده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و با توضیحات خود هنرمندان ، یک آشنائی کامل با او بعمل آید .

پیش‌بینی !

● پوران فرخزاد یک سری داستان جدید ایرانی برای داستان های شب رادیو برشته تحریر در آورده که با ضبط و پخش از رادیو، یک دوره جدید برای داستانهای شب رادیو پیش‌بینی می‌شود !

جنگ روز !

● چندی است که «جنگ شب» از رادیو پخش میشود و طرفداران نسبتا فراوانی نیز این برنامه که شبهای جمعه تاریخ پخش آن میباشد ، برای خود دست وپا کرده ، و حال طبق درخواستهائی که بعمل آمده است ، علاوه بر «جنگ شب» ، یک برنامه جدیدهم تحت عنوان «جنگ روز» به برنامه های رادیوئی قرار است افزوده شود !



گفت‌وشنودی با : علی‌تابش

تابش، ازدواج میکند!

● **از رادیو و فعالیت خوددر آن رضایت داری ؟**

ـ رادیو مهمترین عامل دل‌بستگی من در عالم هنر بحساب می آید و در هرزمینه‌ای که کار کنم بازهم اگر پایش بیافتد رادیو را ترجیح داده وحاضر به ترک‌فعالیت‌در آن نیستم. واما ناگفته نماندکه کار رادیوئی من همین روزها بطور قابل ملاحظه‌ای گسترش می‌یابد ، چه که من در نظر دارم که علاوه بر «شما و رادیو» و سایر برنامه هائی که در آنها شرکت دارم ، به‌تهیه واحتمالا کارگردانی برنامه‌های رادیوئی جدیدی‌نیز بپردازم.

● **در مورد تیپهائی که در رادیو ارائه دهنده آنها هستی، میتوانی بگوئی که کدامیک را ترجیح میدهی ؟**

ـ والله من به «قلقلی» دل‌بستگی عجیبی دارم واین تیپ رادیوئی برای من تاآن حد عزیز است که تعصبی نسبت به آن درخود احساس می‌کنم !

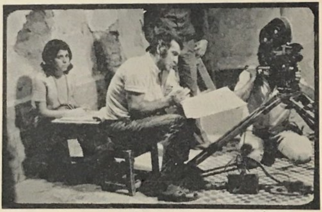
● **نظر کلی‌ات در مورد برنامه‌های فعلی که در رادیوجائی برای خود دارند چیست ؟**

ـ یکمقدار از برنامه های‌رادیوئی بی‌اندازه پرطرفدار هستند و من خود شخصا شاهدم که بعضی ها چگونه علاقه خود را نسبت به چنین برنامه‌هائی بروز میدهند . ولی در ضمن برنامه‌هائی چند از برنامه‌های رادیوئی هم به‌یک‌حالت رکود دچار شده‌و بالفرض‌برنامه‌ای که سابقا با اقبال همه جانبه‌ای مواجه می‌شد ، اکنون در بعضی از اماکن فقط برای مبارزه باسکوت بگوش میرسد وکسی حاضر نیست به‌اینگونه برنامه‌ها توجه کند. و این در وهله نخست گناهش متوجه خود سازندگان برنامه‌های مذکوراست که از حسن نیت مردم سوء استفاده نموده و خیال می‌کنند هرچه بخورد خلق‌الله بدهند از آن استقبال می‌شود ! در هر صورت امیدوارم که چه درمورد برنامه‌هائیکه درابتدا ذکرش رفت و چه درباره برنامه‌های باصطلاح بدون رونق اخیر، مرا از ذکر نام و نشان معاف فرمائید !

بقیه در صفحه ٤٤

یک مسئله

ذکریا هاشمی: دو کلام با آقای تهیه کننده!



● ذکریا هاشمی حین کارگردانی صحنه‌ای از «سه‌قاپ»

● مجله گرامی فردوسی در شماره هفته گذشته خود، در مطلبی تحت عنوان «کارگردان ناسپاس یا تهیه کننده بیصلاحیت؟»، حرفهائی از «بهروز صیادی» را نقل کرده بود که طی آن «صیادی» بـه ذکریا هاشمی تاخته بود...

«ذکریا هاشمی» حرفهائی در ایـن زمینه داشت، که ما دراینجا نقل می‌کنیم...

***

* بدوا بگویم قصد ازاشاره کوتاهی که در اینجا میدهم، شکایت، خرد کردن و حتی انتقاد از کسی و چیزی نیست، اما شخص مهجوری که بودنش در سینمابنظر من بمثابه سم مهلکی می‌باشد و سبب مسموم کردن عده‌ای شده و منبعد ازاین هم خواهد شد، جای حرف دارد، من حرفهایم رامیزنم، حالا خود باید ببینید که چطورو بچه فرم بایستی‌با این نوع‌اشخاص طرف شد...

و اما قضیه اصلی...

اگر اطلاع داشته باشید که قطعا هم دارید، در شماره قبل مجله گرامی فردوسی، آقای‌بهروز صیادی، تهیه کننده فیلم سه‌قاپ ـ البته باصطلاح تهیه کننده! که من بااین کارم به سینمای راستین خیانت کردم‌وآدمی مثل «صیادی» رابعنوان یك عنصر سازنده به سینمای ایران قبولاندم ولی همین جناب به شخص بنده حمله کرده‌اند که صلاحیت ندارم، کارگردان ناسپاس میباشم و غیره غیره... بدین ترتیب باصطلاح خودش ضربه‌ای هم وارد کرده ولی‌غافل درباره‌اش حرف خواهم زد ـ مطالبی را عنوان کرده‌اند که در جای خود به‌آنها نیز خواهم پرداخت.

بدوا روشن کنم که تهیه ـ کننده فیلم «سه قاپ» کیست! تهیه کننده اصلی فیلم «سه‌قاپ» تلویزیون ملی ایران است که من بعنوان نماینده ـ یعنی تهیه‌کننده ـ قرار شد کارکنم و من نیز بهروز صیادی را مطرح کردم واو راشخصا بعنوان‌تهیه‌کننده به‌سینمای ایران قبولاندم و باپول تلویزیون برایش کارت تهیه‌کنندگی دریافت کردم و باپول تلویزیون کارهای دیگر ... و دیگر ...

صرفا بخاطر دوستی که من با این شخص داشتم و میخواستم او هم وارد گود باشد، خوب، گناه کردم، خلاف کردم، مستوجب ومستحق عقوبت میباشم وباید هم باشم ... اما چرا ؟...

واضح‌ترین دلیلش اینست که ازاینکه سخت در اشتباه است ... حرفهائی که این جناب به دروغ وحتی بچه‌گانه روی کاغذ آورده وباقیافه‌ای حق بجانب نزدسردبیر محترم مجله فردوسی رفته و با لحن بغض‌آلود! و حتی گریستن (!) خواسته است که نوشته‌ش. البته حرفهایش چاپ شود و اصولا از آنجائیکه نویسندگان بطورعموم اشخاص احساساتی هستند و تحت تاثیر واقع میشوند، تحت تاثیر گریه‌های شخص مزبور قرار گرفته وهیچ بعید هم نیست کهفکرشان این بوده است که شخصی با این قیافه حق بجانب حتما راست می‌گوید!

ولی من به‌اطلاع تمام‌دوستان نویسنده و دوستانی که احیانا در این مورد کنجکاو شده‌اند، می‌رسانم که گول چنین اشخاصی را نخورید و قبلا کمی هم تحقیق‌در احوال آدمهائی که استعداد پذیرفتن حرفهایشان را غالبا باتوسل به‌میمیك! دارند، بنمائید...

من حرفم اینست، همانطوری که تقریبا نه‌تحقیقا روی کاراکتر این بنده تحقیق شده ویابهرحال به‌مرور زمان ثابت گردیده که این بنده چه خصوصیات خوب یابدی دارم رویهمرفته تااندازه‌ای برای تمام دوستان شاخته شده می‌باشم، برای هریك زمانی فرجه تعیین کنند تا این نوع اشخاص راشناسند وآنوقت به‌دستهای پرارزش و قلم دوندمشان زحمت بدهند، چرا ؟ برای اینکه خیلی و خیلی حیف است وقت و زحمت دست و قلم باضافه فکرشان در راه آدمی مثل صیادی ...

من منباب توضیح ناچار از تذکر بعضی از موارد بوده‌ام در حالیکه حرف زیادی درباره‌صیادی وسه‌قاپ دارم وچون آقا (!) دو روز است با تلفن‌های مکرر وحتی حضورا التماس دعا دارندکه‌جواب مرا نده، چون من اشتباه کرده‌ام وقضیه را بهمین‌جاختم کن ... منهم موقتا حرفهایم را درز می‌گیرم واضافه میکنم مدرك برای حرفهایم دال برچگونگی ورود صیادی به سینما و باقی قضایا هست ...

بالتشکر ـ ذکریاهاشمی

خاطره‌ی کودکی

فردین ، فـروزان ، بیك ایمانـوردی ، گوگوش ، بهمن مفید ، وحدت و منوچهر وثوق و یك خاطره از کودکیشان ...

● کودکی دوران بی خیالی‌هاوبازیگوشی‌های‌مطلق، دوران شفاف‌شیطنت‌های بزرگ،گریزهای بی‌پایان به‌آن‌سوی بی‌خبری و دقایق شیرینی که نطفه های خاطرات و قصه‌های بی‌خیالی سرسری زمانهای بعد بسته میشود خاطره‌هائی که با دوام خود زندگی را در بزرگسالی رنك میزنند .

برای کسانی که زندگی هنرپیشه‌های محبوب و دلخواه خودرا پی‌گیری می‌کنند و هرنکته ازحیات آنها را میخواهند با ریزبینـی و کنجکاوی بسیار تعقیب کننـد ، مسلما این‌مطلب که از خاطره‌های کود کیشان‌صحبت می‌کند خواندنی خواهد بود ، چرا که آنها را در سطح آدمهای در دسترس خواهد دید و لحظاتی با هنرمندان محبوبش در فاصله بسیار نزدیك احساسی (ونه در عروج) همدم خواهد بود .

* فردین وعکس لخت!

فردیـن بچـه خیابـان ری (ادیب‌الممالك) کـوچه رختشوی خانه است و در همین خیابان و کوچه است که سالهای کودکی او رنك وجلا می‌گیرد و ذهن او را پـر از خاطره می‌کند . دوران کودکی فردین باشیطنت‌وبازیگوشی های کودکانه توام است ، آنچنان که وقتی حالا هم آنها را بیـاد می‌آورد ، لبخندی عمیق برکنـج لبان او می‌شکند .

خاطرات کودکی او بسیـار است ، هرکدام از این خاطره ها یك‌جور حلاوت و شیرینی بـرای او دربر دارد و ما از میان‌خاطرات مختلف ، این یکی را برایتان نقل می‌کنیم :

در کلاس ادبیات یك معلـم متعصب و خشکه مذهبی تدریـس میکرد . روزی من‌تصویر یك زن لخت را با یك کبوتر روی‌انگشتش که داشت وی را می‌بوسید کشیدم و بعد آنرا روی میز جنابشان‌قرار دادم معلم ادبیاتمان وقتی نقاشی‌را دید ابتدا عینکش‌را زد، شاید برای اینکه میخواست واضح‌تر ببیند من در آن لحظه خودم را آماده‌کرده بودم که وقتی پرسید این کاربسیار خوب از آن کیست خیلی قبراق بگویم من ! ولی آن جمله‌ای که معلم ادبیات بعد از دیدن نقاشی بکار برد نه تنها مرا از خجالت آب کرد بلکه از آن غرور ونخوت سابق نیز دورم ساخت ، چون‌ایشان با کلمات بسیار واضحی گفتند :

«این کار کدوم بی‌پدر و مادریه ؟» و بعد اضافه کردنـد :

«.... به قبر پدر ومادرتون ..»

بچه ها که میدانستند کارمن است چیزی نگفتند بعد معلم ، مبصر را صدا کرد و چون اوهم چیزی نگفت گوشهایش را گرفت ومحکم به تخته کوبید . تخته سیاه ازمیخ طویله که آنرا بدیوار وصل کرده بودند درآمد و بروی خود معلـم افتاد و تمام سررویش از گچ‌سفید شدمعلم ادبیات‌بشدت عصبانی‌بودبچه ها که بشدت خنده‌شان گرفته بود ولی بروی خود نمیآوردند و از طرفی چون معـلم ادبیات بشدت عصبـانی بود کسی از بچـه‌هـا هم جرات نمیکـرد که به کمـك آقامعلم برود ! و تخته را از روی جنابشان بردارد .

* فروزان و کفش قرمز

با فروزان پشت صحنه فیلم آخرین فیلمش برخورد می‌کنیم . تازه از بازی در صحنه کافه فیلم که صحنه شلوغی است فارغ شده. مثل همیشه زیباست . یاد شب‌پاس می‌افتیم که وقتی نام او اعـلام شد ، آنچنان خوشحال شده بود که غیرارادی شادمانی بیش از اندازه نشانداد چون‌اصلا انتظارش را نداشت .

وقتی از او میخواهیم کـه در باره دوران کودکیش برایمان حرف بزند جوابمان را اینچنین میدهد :

«بچگی هرچقدر هم غم‌آور باشد باز بنظر من شیرین است ، چون این گذشته‌ای است که آدم نمی‌تواند آنرا از زندگیش جدا کند .»

از او میخواهیم که خاطره‌ای از آن روزها برایمان تعریف کند کمی سکوت میکند ، فکر می‌کند و بعد از چند لحظه میگویـد :

«هفت هشت سال بیشتر نداشتم اما دختر شاد و باهوشی بودم و می‌دانستم که باید از روز های‌کودکی خود هرچه بیشـتر بـهره ببرم خوشبختانه من هرچه میخواستـم پدر و مادرم برایم آماده میکردند و غمی نداشتم اما دختر کوچك همسایه ، غمی سنگین بردل داشت و من این غم را در چشم های او حس میکردم .

شب عید نزدیك بود ودختر کوچك همسایه آرزوی یك جفت کفش نو را داشت . من این نیاز او را باتمام کودك بودنم حـس میکردم و بالاخره تصمیم گرفتم که در آن عالم کودکانه ، بـدون آنکه بگذارم او ملتفت بشود بـا کمك مادرم یك جفت کفش نـو برایش بخرم .

قضیه را بـا مادرم درمیان گذاشتم و او را راضی کردم که بهرنحوی شده این کفش را برای دختر کوچك همسایه بخرد . شب سال نو ، قبل از تحویل سـال ، کفش‌کوچك قرمزرنك‌دختر همسایه آماده شده بود و فردای آن روز وقتی دخترك همسایه را با لبی خندان و دلی شاد در کوچه‌مـان دیدم ، حتی در آن عالم بی‌فکری و بچه‌گانه احساس غرور و بعد شادمانی کردم ، احساس می‌کردم که همه فرشته های خدا برویـم لبخند میزنند و من البته هیچوقت نگذاشتم دختر کوچك همسایه‌بفهمد این کفش های قرمز رنك از کجا آمده است ... به جرات می‌توانم بگویم که این عزیزترین خـاطره دوران کودکی من بشمار میرود .

* رضابیك ایمانوردی‌و درشگه ...

هر شیار صورت این مـرد نشان از یك حادثه میدهد ، حادثه های جورواجوری کـه سالـهای کودکی او را رنك‌زده‌اند . اینطور که پیداست و خود ایمانوردی نیز اذعان دارد ، او در کودکی پسر شیطان و جوری بوده است . پرشر وشور ، شلوغ و بیقرار ونتیجه‌اش البته حادثه‌های ریز و درشت ، شیرین و تلخی شده که خاطره‌های ایام کودکی‌ش را بنا میکنند .



بیك كه خاطرات بسیاری از این دوران داردو ما از اوخواستیم که یکی از آنها را برایمان تعریف کند :

«۶ سال بیشتر نداشتم و به کودکستان نوباوگان میرفتم . بچه شیطان و ناراحتی بودم . یکروز با مادرم داشتیم از پیاده روی خیابان بزرگی می‌گذشتیم . خیابان خاکی بود و در بعضی از قسمت های آن نیز سنگفرش داشت . من در افکار خودم غرق بودم که ناگهان صدای دلنواز و آشنائی به گوشم خورد : صدای برخورد چرخ های یك درشکه با سنگفرش زمین...

من بسرعت دستم را از دست مادرم بیرون کشیدم . و به سمت درشکه دویدم . سرعت آن نه زیاد و نه کم بود ولی از دویدن عادی من بیشتر سرعت داشت . خودم را بهروضعی بود به پشت درشکه رساندم و میله پشت آن راچسبیدم.

از این کار دو هدف داشتم یکی آن که مادرم را عصبانی کنم و دیگر از این کار خوشم می‌آمد، از صدای درشکه روی شن های خیابان و صدای پای اسب وسواری که میخوردم ...

مدتی گنشت و بالاخره دستم خسته شد . سرعت درشکه هم بیشتر شده بود . دیگر طاقت نیاوردم و درشکه را رها کردم و خودم را روی زمین انداختم وچشم بهدرشکه دوختم که همچنان از من دورمیشد. چنان در آن غرق شده بودم که هیچچیز در اطرافم نمی‌فهمیدم .

ناگهان صدای گوشخراش اتومبیل کوه پیکری مرا بخود آورد . راننده اتوموبیل هم‌متوجه شد ولی دیگر فرصتی برای توقف نمانده بود . در همان موقع که خودم را در میان مرك و زندگی میدیدم ، دو دست‌قوی زیربازوهایم را چسبید و یکمرتبه متوجه شدم که بین زمین و آسمان معلق هستم. این دستهای قوی مادرم بود که دوباره به من زندگی داده بود .

* گوگوش و نامادری ..

گوگوش غمنامه کودکی‌خود را میخواهد هرچه زودتر بدست فراموشی بسپرد ، میخواهد اگر بتواند با تمام قدرت از آن‌بگریزد، چرا که کودکی او یك دوره پر نشیب و فراز و آلوده باغمی دارد، دوران کودکی او در رویا ، غم ، تنهائی و بی محبتی گذشت . گوگوش هرگز طعم محبت واقعی مادرش را احساس نکرد وهمواره در انتظار بدست آوردن آن اشك حسرت ریخت ...

گوگوش حالا دیگر برای خودش مادری شده مادر کامبیز ، و حالا نمیگذارد که کامبیزش‌طعم تلخ تنهائی و بیکسی را بچشد . گوگوش حالا یك نام پرآواز شده، کامبیز تنها مایه جان اوست . با وجود این شهرت ، هنوز هم وقتی به یاد کودکی گرانبار خود می‌افتد ، در تنهائی اشك‌میریزد : به یاد ماهی تنهای خود در آن برکه می‌افتد که گرفتار صیاد شد.

گوگوش درباره آن سالها میگوید :

«مادرم را دوست دارم اما درست و حسابی ندیدمش و نمی‌شناسمش . دلم میخواست مادرم همیشه پیش من بود . نامادریم زن خوبی نبود و همیشه اذیتم میکرد **من از او هیچ خوشم نمیآمد»**

پدر **گوگوش** درباره آن‌سالها **گفته است :**

«گوگوش درآن وقت اسباب بازی داشت اما عروسك نداشت و اسباب بازی های غیرعروسکیش هم خیلی کم بود و او بیشتر از بازی بکار می‌پرداخت . من‌مجبور بودم کار کنم و کار من هم کار نمایش بود وقتی او را در خانه تنها میگذاشتم صدای گریه و شیونش بلند میشد . دلم بدرد می‌آمد . عصبانی میشدم و گاهی هم از شدت ناراحتی گریه میکردم و بهرصورت من پدر بودم و دلم نمیآمد فائقه (گوگوش) را باآنحال تنها ببینم در نتیجه بغلش میکردم و آرام میشد و ..»

و بدین سان سالهای کودکی **گوگوش گنشت : در تنهائی ،**

بقیه درصفحه ۳۸



بررسی سینمای ایران در گفتگوئی با فردین

مقدمه : فردین در سینمای ایران تنها یك نام نیست. او سالهای سال در سینمائی که «گاه ورودش» چیزی نبود جز نوارهای متحرك از جان ودل مایه گذاشت وتحولات بسیاری را باعث شد. فردین بود که دستمزد هنرپیشگان را دچار دگرگونی کرد. فیلم فردین بود که فروش فیلم را در ایران تکان داد. واین فردین ــ دراین دوسه سال که حرکتی تازه در حاشیه سینمای ایران جریان یافته، کمتر از گذشته بچشم می‌خورد. در فیلمهای کمتری بازی می‌کند، و حالا که عمری را در سینمای ایران سر کرده، بعنوان یك بازیگر، یك تهیه کننده و گاه کارگردان ، حرفهائی دارد که مابرای ثبتش مقابلش نشسته‌ایم. حرفهای فردین می‌تواند به بسیاری از سئوالات که درباره او میشود پاسخی باشد. می‌تواند روشنگر و حتی تعیین کننده باشد. مانند این گفتگو را بادوسه تن دیگر از بزرگان سینمای ایران خواهیم داشت.

شباهنك

● بعنوان اولین سئوال از شما، طرح یك مسئله بنظر من اصولی‌تر است. این مسئله که شما یعنی «فردین»ی که موئی در سینمای فارسی سپید کرده‌اید، از حمایت مردم بهره‌ها برده‌اید، واز جانب همین مردم، تائید شده‌اید و توانسته‌اید خودتان در مقام تهیه کننده بنشینید چرا در شرایط فعلی که وجود یك سینمای خوب مردمی خلق فیلمهای بهتر وبرتر را ایجاب می‌کند، سکوت کرده‌اید و به بیانی به مردمی که همیشه باشما بوده‌اند پشت نموده‌اید ؟

فردین : قبل از اینکه به‌این سئوال شما پاسخی بدهم اول باید تصویری از وضع سینمای فعلی بدست بدهم تااصلا ببینیم سینمای دیگری بوجود آمده یا خیر ــ متاسفانه روال نامنظمی درسینمای ایران بوجود آمده است که افکار همه را اعم از روشنفکر وعامی بخود مشغول داشته . مردم نمی‌دانند چه می‌خواهند، وسینماگر نیز دراین تردید سهیم است که مردم چه میخواهند . تصمیم گرفتن در مقابل خوب و بد مشکل است، نمیدانیم خوب چیست وبد کدام است. دوسه‌سال پیش قبل از اینکه قیصر بوجود آید وبدنبالش این اغتشاش من این وضع را پیش‌بینی کردم. چندبار در وزارت فرهنك و هنر به آقای حشمتی که آنوقتها مسئول امور سینمائی بود پیشنهاد کردم ، که برای من روشن کنند فیلم خوب‌چیست؟ در مقابل اینکار من حاضر

*** سینمای ایـــران شبیه یك قمارخانه شده است**

*** من به هیچ حرکتی معتقد نیستم**

*** مهرجوئی با فیلم هـــای آینده‌اش در ردیف بزرگترین کارگردانان سینمای دنیاقرار خواهد گرفت**

*** جهنم + من یك حرکت تازه درسینمای ایران است**

*** اگر دولت به کمك سینمای ایران‌نیاید، تا سه سال دیگر همه تهیه‌کننده‌ها نابود میشوند**

بودم سه فیلم مجانی باکارگردانی که آنها پیشنهاد می‌کنند بازی کنم. من دلم می‌خواست کار خوب کنم منتها کسی اینرا از من نمی‌خواست وکسی برای من روشن نمی‌کرد که کار خوب یعنی چه. این سئوالات وپیشنهادات باسکوت برگزار شد. تا اینکه «قیصر» بوجود آمد و ما درکوران فیلمهای جاهلی قرار گرفتیم . کار این سبك به آنجا رسید که وزارت فرهنك وهنر اعلام کرد باید جلوی چاقوکشی گرفته شود در حالیکه به‌اولین محصول از این نوع سینما جایزه داده بود. سالها وقت صرف شده بود تا چاقوکشی ولوطی‌بازی از این مملکت رخت کند و حالا پاسینما که می‌تواند مکتب باشد ومحل آموزش دوباره به‌احیای آن کمك میشد. تاثیر این سبك اگر بقول بعضی منتقدین سینما مکتب باشد، آنچنان شدید بود که غیرقابل تصور است. این اثر گذاری را در روزنامه‌های یومیه حتما دیده‌اید. فلانی قیصر شدــ و بهمانی فرمان ــ فردین تنها دراین حالت چه می‌توانست بکند. باسطح ذوق مردم که موید سبك ذکر شده بود چه‌کاری انجام دهد. دراین اغتشاش که در حال حاضر بحرانی‌ترین موقعش را می‌بینم شماسئوالتان را طرح می‌کنید. بدون توجه به‌مسائلی که گریبانگیر یك تهیه کننده است. آمدیم من فیلمی باصطلاح هنری ساختم واین فیلم فقط تشویق و تایید منتقدین را بدنبال داشت ولی سرمایه‌اش برنگشت.

● گمان می‌کنم مانع چندانی نداشته باشد که شما یکبار اینکار را تجربه کنید ــ چرا که همین مردم که شما نمی‌خواهید برایشان فیلم خوب بسازید شمارا به‌اینجا رسانده‌اند.

فردین : درست. قبول دارم من تجربه نکرده‌ام ولی چهارده‌سال است در سینما هستم از تجربه‌های دیگران استفاده می‌کنم. مسلما دومی وسومی را هم که بسازم باز باشکست تجاری روبرو میشود آنوقت دیگر سرمایه‌ای نمی‌ماند که مردم باشما از من متوقع باشید. تازه من این تجربه را یکبار تا نیمه کرده‌ام . عده‌ای از بهترین صاحب‌نظران سینما وتاتر را جمع کردم‌که کارخوب بکنم. طرحی ریختیم وبرنامه‌ای ــ ولی متاسفانه وقتی دربطن کار قرار گرفتم دیدم عملی نیست. کلیه این هنرمندان آنچنان علاقه‌ای به‌هنر محض داشتند که بهیچ‌وجه حاضر به‌درنظر گرفتن سرمایه نبودند. در حالیکه سرمایه پشتیبان دوام سینما است. این اولین تجربه من‌بود. بعداز این خودم تصمیم گرفتم فیلمی بسازم که در روال سینمای معمولی فارسی باشد، اینست که «جهنم + من» را ساختم. این فیلم ابدا جنبه تجارتی ندارد و فرمول رایج فیلم فارسی در آن رعایت نشده ــ زحمتی‌که من‌برای این‌فیلم کشیدم که نمونه‌اش دفترچه دکوپاژ من است باصرف مبلغی بیش از یك میلیون و سیصد هزار تومان درایران بیسابقه است . من این فیلم راساختم برای اینکه کاری تازه کرده باشم. هرسینماگر در ساختن یك اثر از مکانهای متعدد بهره می‌گیرد. حال آنکه مکان من دراین فیلم فقط کویر بودوبس ــ باداشتن‌شرایطی نظیرشرایط فیلم «لورنس» ولی بدون آن امکانات این فیلم ساخته شد. اگر این فیلم استقبال شد، مسلما کاربعدی بهتر خواهد بود ولی وقتی این فیلم شکست بخورد ومحصول سینمای معمولی ایران دوباره جان بگیرد، چاره‌ای نیست جز فیلم معمولی ساختن تنها من‌درچنین وضعی نیستم همه تهیه کننده‌ها دراین وضعیتند. چندی پیش در وزارت فرهنك وهنر من وضع سینمای ایران را به‌یك قمارخانه تشبیه کردم. قمارخانه‌ای که عده‌ای درآن قمار می‌کنند . این آدمها شب و روز مشغول بازیند. بردو باخت هرکدام مقداری «کاینات» راهی جیب صاحب قمارخانه می‌کند در پایان همه‌ی بی‌پول میشوند جز صاحب قمارخانه ــ او پول دارد ولی چون بازیگری نمانده مجبور است قمارخانه‌را تعطیل‌کند. سینمای مادچار چنین وضعی است. عده‌ای فیلم میسازند گاهی شکست میخورند وگاهی پیروز میشوند شکست وپیروزی آنهاتنها درآمدی در جیب شهرداری ــ دارائی و صاحب سینما سرازیر می‌کند . هماطور که دوسه‌سال پیش وضع فعلی را پیش‌بینی کردم باادامه گرفتن این وضع تادوسه‌سال دیگر صاحب سینما فیلمی برای نمایش نخواهد داشت چون همه این آدمها نابود میشوند.

باید دید بچه شکل می‌توان این وضع را از گریبان سینمای ایران جداکرد. این وظیفه وزارت فرهنك وهنر است که سایه هنرش برسر هنرمندان است. فرهنك وهنر نباید درمقابل فردین مدعی باشد. اوباید راهنما شود. دست این بچه‌های بی‌سرپرست را بگیرد. کمکشان کند. تاآنها سطح اتکا داشته باشند. اگر «ارگبار» حمایت نشود دیگر چه کسی تصمیم به‌فیلم خوب ساختن می‌گیرد. فیلمی که جایزه برده ولی نفروخته. اینجا نقش فرهنك و هنر روشن میشود. والا دو دست سپاس یا بز طلائی کمك کننده نیست.

اگر تشویقی مصنوعی در کارهست بایدتشویق مالی‌هم در کار باشد. من‌بعنوان دبیر اتحادیه تهیه کنندگان وضع سینمای ایران را با عدد ورقم تصویر کرده‌ام. تاباطلاع وزیر محترم فرهنك وهنر واگر لازم باشد مقامات بالاتر برسانم ــ چون درددل زیاد اثر بخش نیست. فرهنك وهنر حسن‌نیت دارد منتها باید وضع را برایش روشن کرد . چون گرفتاری این وزارت‌خانه فقط سینما نیست.

● شما کاملا وضع سینما را از دیدگاه خودتان روشن کردید. مشکلات را گفتید و مجموعا همه ناگفته‌ها را بیان کردید. تنها شما

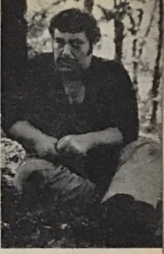
بقیه در صفحه ۴۳

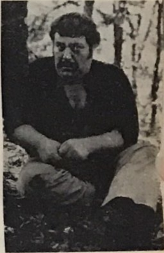
تولدی تازه...

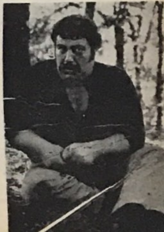
گفتگوئی کوتاه با: همایون بازیگر «تپلی»

مصاحبه از جواد پاکزاد

● فرصتی پیش آمد تا با «همایون» (یکی از تهیه کنندگان فیلم) و ایفاگر نقش اصلی فیلم «تپلی» که این روزها باموفقیت‌در سینماهانمایش‌داده می‌شود، گفتگوئی داشته باشیم و با او که بعقیده ما تولد تازه‌ای در سینمای ایران یافته است ،درباره هدف ونقشه ـ هایش حرف بزنیم .







● چه انگیزه‌ای باعث شد که به تهیـه و بـازی فیلم تپلی روی کنید.

ـ دردرجه‌اول بخاطرعلاقه‌ای که باین قصه داشتم چون من این قصه رادرسال ۱۳۴۱ در تلویزیون بنام موشها وآدمها بازی کردم و سالهاست که من با این قصه‌زندگی کردم و خوگرفتم و شـده کـه بارها همین قصه را که‌نوشته‌اشتاین بك است خوانده‌ام. و درجه دوم بخاطر علاقه است که بسینما دارم من ۱۵ سال است که در سینما کار می‌کنم واز طریق سینما نیززندگی کرده‌ام وهمانطور که یك پـدر بچه‌اش را بـزرگ می‌کند مدرسه میفرستد خرج تحصیل اورامیدهد وبدانشگاه میفرستد و توقع دارد که روزی برسد که بچه‌اش زیر بازوی او را بگیرد . من هم‌چون ۱۵ سال زندگیـم از سینما بوده می‌بایست دراین راه گامی بر ـ میداشتم ، من در کاریر سینمائی‌ام به‌نقطه‌ای رسیده بودم که می‌بایست بمرحله‌ای بالاتر و گامی برتـر میرسیدم و امیدوارم «تپـلی» در این طریقت فکرم ، نتیجه درستی داده باشد .

● مثلا تاچه حد ؟

ج ـ با این حرفها کمن می‌شنوم مردم راجع بـه سینمـا وفیلم ایرانی ویك نـواختی آن میزنند ، من‌فکر میکنم باامکاناتی که داشتیم توانسته باشیم فیلمی‌را که مردم‌میخواهند درست کنیم . چون واقعا کسانی‌کـه در کـار سینما وارد هستند سینمارا می ـ شناسند خوب میدانند که پیگیـر شدن این چنین کارهائی خیلـی مشکل است ، دست به تهیه چنین فیلمی‌زدن چون این فیلم دارای سوژه و قصه‌ای کاملا متفاوت‌است صرفا از کسانی برمی‌آید که‌سینما را می‌پرستند و صرفا بخاطر سینما کار می‌کنند حال این مـردم و تماشاگران هستندکه‌باید از کارمان استقبال کنند تا سینمای ما بتواند روزبروز به جلوتر کشانده شود.

● هـرپیشه‌ها بجا انتخاب شده‌اند در مورد انتخاب آنهـادر فیلم به چه صورتی تصمیم‌گرفته‌اید؟

ـ انتخـاب هرپیشه بجـز خانم «زری خوشکام» کـه‌ازرمان ورودش بسینما . همیشه دراین فکر بودم که‌این رل را او بـازی کند حال باهرشرایطی کـه شده . خوشبختانه قبول کردند و بنحوـ احسن هم‌بازی کردند وسایرین‌نیز بانظر «میرلوحی» که سناریو این فیلم را نوشته و کارگردانی فیلم را هم بعهده داشتند انتخاب شدند.

● چرا پیش ازاین «تپلی» را نساختید واصولا چه امکاناتی برای شما فراهم شد که بعد از ده سال دست به‌تهیه این فیلم زدید ؟

ـ من‌موقعی که از «میرلوحی» خواستم سناریو این قصه رابنویسند گفتند که از قصه خوشم آمده و حتما آنرا سناریو می‌کنم و جدا در نوشتن سناریو هم زحمت کشیده و وقت صرف کردند درضمن بمـن پیشنهاد کردند که باآقای‌صادقپور نیز شریك بشوم وگفتند از طرفی هم ایشان فیلمبردار پرقدرتی‌هستند و خیلی بهتر میتوانستند صحنه‌های فیلم را آنطور که بایست برگـزار کنند خوب ، این اهمیت داشت و ازهمه مهمتر اینکه باعده‌ای کار راتعقیب کردیم کـه در کارشان خوب و ورزیده وبدان علاقمنـد بودند .

● آیا تصمیم دارید باز هم ازاین نوع فیلمها تهیه کنید ؟

ـ اگر از آن استقبال شود وفروش خوبی داشته باشد باز هم باحتمال قوی همین گروه وتیـم در همین روال فیلم تهیه خواهیم کرد و من این را از طرف ایرج صادقپور هم می‌گویم کـه ایشان مسلما این کار را خواهند کـرد چون او هم واقعا به سینما علاقه دارد ومیخواهد درجهت بهبـود این سینما بهرحـال سهمی داشتـه باشد .

● اگر خدای نکرده فیلم فروش نکرد چی ؟ وبطورکلی باز هم فیلم تهیه خواهید کرد ؟...

ـ خیر ، مگراینکه مدتـی بازهم فیلم بازی کنم وپولی جمع کنم ، آنوقت دست به تهیه فیلمی درهمین وضع خواهم زد .

● آیا واقعاصحنه‌ها وحالات فیلم همان چیزی است که‌درداستان اصلی وجود دارد یا اینکه‌تغییراتی درآن داده شده‌است ؟

ـ «میرلوحی» مدت زیادی روی سناریو کار کرد تا ازهمان قصه همین سناریو را نوشتند چون خط همـان داستان اشتاین‌بك رآ گرفتند و جلو رفتند و دیالـوك هم از خودشان می‌باشد فقط‌دربعضی مراحل ضمن اینکه موضوع آداپته وقصه برای وضع فعلی ایران‌تغییر داده شده . وبقیه صحنه‌های فیلم تماما مربوط به خود داستان است چون واقعا همانطور که گفتم این



فیلم را بخاطر سینما تهیه کردیم نه بخاطر بهره ازعوامل تجارتی ، و چون درآمدی ازاین فیلم نمی ـ خواستیم و سعی کردیم که کارمان اصالت داشته باشد وخوشحال میشوم ، فقط زیانی از این طریقه کار نبینیم که جبرانش برای ما مشکل است .

● **نظرتان درباره بازی هرپیشه‌های فیلم‌تو خودتان‌چیست؟**

ـ در واقع قضاوت اینکار با تماشاگران است ولی همین قدر میدانم که واقعا همه افراد دراین فیلم چه هرپیشه چه فیلمبردار و کارگردان و همه سعی کرده‌اند بهترین کار خود را ارائه کنند واین بخصوص اینکه همه درمحیطی دوستانه و با صمیمیت فعالیت‌می‌ـ کردند بدست آمد .

● **بعقیده‌شما امکان این بودد که این فیلم بهتر ازاین‌تهیه‌می‌شد؟**

ـ بله چون واقعا شاید پنجاه درصد بعلت فقدان سرمایه کافی ما نتوانستیم آنطور که باید دراین فیلم پیش برویم .

از طرفی چون مردم ایران واقعا با استعداد هستند میشه گفت که در ایران استعداد و هوش‌افراد کار می‌کند درصورتیکه واقعا در کشورهای دیگر این پول است که آن کار را بوجود مـی‌آورد. مثلا یك ناریست باید تامین داشته باشد تابتواند با خیال راحت و وقت بیشتر ناریوئی بنویسد چون واقعا اگر بخواهد وقت زیادی را صرف اینکار بکند درمقابل‌پولی که میگیرد بهیچوجه زندگیش تامین نمی‌شود . وبرای مثال‌برای فیلمی که من به ایتالیا رفته بودم برای گرفتن یك صحنه شایدحدود ۸۰ نفر کار می‌کردند ، کارگردان چند آسیستان داشت آسیستانها باز هم آسیستانهائی داشتند فیلمبردار چندین کمك فیلمبردار داشت و یا گریمور چند معاون داشت و غیره بعلاوه تمام وسائل وتجهیزات کافی‌که برای‌امکان برخورداری

بقیه در صفحه ۴۰

چهره هفته

ایرج صادقپور

فیلمبردار و تهیه کننده فیلم «تپلی»



● ایرج صادقپور با وجودی که زمان کوتاهی از فعالیت او در سینما (زمینه فیلمبرداری و تهیه ــ کنندگی) میگذرد ، مع‌الوصف در همین مدت نسبتا کوتاه ، تجربه های زیادی در زمینه کار اولش فیلمبرداری بدست آورده است . او کارش را از سال ۱۳۴۵ با فیلم «داش احمد» که فیلمبرداریش را برعهده داشت ، در سینما آغاز کرد و ازسال ۴۷ هم بسلك تهیه کنندگان سینما گروید . بعد از «داش احمد» که برادرش منوچهر صادقپور بازیگر و کارگردان آن بود ، ایرج فیلم‌های دختر طلا وبیگناهی در شهر را فیلمبرداری کرد که البته فیلم اخیر را بعللی‌نتوانست تا به آخر ادامه بدهد و در اواسط کار ، آن را رها کرد .

قبل از آن که ایرج باتفاق «عباس همایون» تهیه کننده قدیمی سینمای ایران «آس فیلم» را در سال ۴۸ تاسیس کند ، وی فیلم «دختر شاهپریان» را فیلمبرداری نمود که خودش در مورد همین فیلم‌چنین گفته است :

«در واقع کار خوب من ازفیلم «دختر شاهپریان» آغاز شد که از آن راضی هستم . زیرا با آن فیلم برای خودمان تیمی بوجود آوردیم که آقای قریب ، همایون و منوچهر وثوق بودند .» پس ازاین فیلم ، ایرج فیلم «ستاره فروزان» را فیلمبرداری کرد وبعد با تاسیس «آس فیلم» فیلمبرداری ۳ فیلم را تاکنون انجام داده که عبارتند از : رقاصه ــ کاکو و تپلی . وی در تهیه دو فیلم «کاکو» و «تپلی» بترتیب با عباس همایون و «همایون» بازیگر تپلی همکاری کرد و خود ثمره این همکاری را مفید وقابل توجه دانسته است ، چرا که برای ساختن یك فیلم خوب اعتقاد دارد که :

«عناصر و عوامل مهمی که موجب بوجود آمدن یك فیلم خوب میشوند ، در یك فیلم ابتدا یك تیم خوب و سناریوی خوب است و بعد یك کارگردان و فیلمبردار خوب . من معتقدم که در راس همه اینها تهیه کننده است که باید دید چه چیزی میخواهد . اگر یك فیلم خوب بشود یا بد، مقصر اصلی تهیه‌کننده است ، چون تهیه‌کننده است که می‌تواند یك تیم‌خوب جور کند و از آن بهره‌برداری کامل بنماید .»

باین ترتیب بود که «ایرج صادقپور» در تهیه فیلم «تپلی» سعی کرد از وجود عده‌ای از افرادصمیمی و جوان و بالاخره یك تیم خوب استفاده نماید وديديم که ثمره این همکاری تا چه حد موثر واقع شد . در «تپلی» صادقپور به یك پیشرفت کامل و گسترده دست یافته و تمام امکانات دوربین‌اش را در خدمت‌محتوی و قصه و بیان دراماتیك داستان وپرداخت کارگردان قرار داده است و بطورکلی یکی از امتیازات شایان توجه فیلم «تپلی» همین فیلمبرداری یکدست ، روان، سنجیده و موثر «ایرج صادقپور» است . وحالا به **بعضی از عقایدش در مورد کار فیلمبرداری درایران** توجه می‌کنیم :

● در ایران بار تمام مشکلات فیلمبرداری فقط روی دوش فیلمبردار است که باید به تنهائی همه کارهای فنی یك را انجام بدهد . در واقع کاری که یك فیلمبردار در ایران انجام میدهد در کشور های خارجی ده نفر انجام میدهند .

● یکی از عللی که من فقط برای خودم فیلم درست میکنم و فیلمبرداری میکنم به همین خاطراست که سعی میکنم همه فیلمهایم خوب باشد . کارگردانی را که دوست دارم انتخاب میکنم و تیمی را که‌دوست دارم جور میکنم ومیروم فیلم میسازم .

● من اگر با کارگردانان خیلی خوب مثل جلال مقدم، مسعود کیمیائی وشاپورقریب فیلمبرداری کنم ، کارم صد درصد بهتر خواهد بود تا باکارگردان هائی ضعیف‌تر از اینها .

منوچهر فرید

● مسئول بیکاری و رکود اداره تئاتر «شورای تئاتر» این اداره است !

● فیلم «صمد و قالیچه حضرت سلیمان» برای من فقطیك خواب بود !

● من و امثال من چون در سینمای ایران حامی نداریم هنوز خوب تحویلمان نمیگیرند !

● در یکی دوسال‌اخیر چهره‌های تازه‌ای که به سینمای ایران روی آورده‌اند ، عموما از تئاتر آمده‌اند و باین دلیل این چهره‌ها هنوز آنطور که باید و شاید مورد توجه تماشاگران سینمای ایران و خصوصا تهیه کنندگان سینما قرار نمی‌گیرند و چه بسی میان این افراد کسانی یافت بشوند که فی‌المثل از آکتورهای پولسازهم‌بهتر بتوانند نقش های مختلف را بازی کنند .

بهرحال «منوچهر فرید» بازیگر فیلم‌های «صمد و قالیچه حضرت سلیمان ، رگبار ، تجاوز و بلوچ» نیز چون همبالکی های خود سابقه زیادی در زمینه تئاتر دارد.

فرید فعالیت هنری خود را در تئاتر از سال ۱۳۳۴ طی دوران

سکسازان صدا ...



جلال مقامی

سینمای نو نسل نو



تحصیل در دبیرستان در خرمشهر آغاز میکند و پس از چند سال بازی در نمایشنامه های متعدد مثل «محصل» و «مقصر کیست ؟» در سال ٤١ به‌تهران میآید :

● «ماندن در خرمشهر و کارهای یکنواخت‌انجام دادن‌چیزی بود که واقعا مرا شکنجه میداد . همیشه توی ذهنم این فکر بود که به تهران بیایم ، چـون احساس میکردم بهتر می‌توانم در این شهر فعالیت کنم ...»

در سال ۱۳٤۱ فرید در اداره هنرهای دراماتیك (دانشکده‌فعلی) استخدام میشود و اولین نمایشنامه صحنه‌ای او «مرده های بی‌کفن و دفن» اثر «ژان‌پل سارتر» بـه کارگردانی «حمید سمندریان»روی صحنه می‌آید . بعد در نمایشنامـه «میخواهید با من بازی کنید ؟» اثر «مارسل آشار» به کارگردانی «داود رشیدی» بازی می‌کند. به موازات نمایشنامه های صحنه‌ای، فرید درتعدادی پیس‌های‌تلویزیونی شرکت می‌کند :

● «از میان نمایشنامه هائی که از بازی در آنها رضایت دارم و خوشم‌آمده می‌توانم از«آندورا، مستاجر، دیکته و زاویه، آی‌باکلاه، آی بیکلاه ، در انتظار گـودو (در شیراز جشن هنر در حضـور شهبانو فرح که بسیار مورد تشویق ایشان قرار گرفتم) و آخـرین نمایشنامه «پرواربندان» نـوشته «گوهرمراد» به کارگردانی «محمد علی جعفری» در سال ٤۸ نام ببرم. از این سال تابحال من در پیس دیگری ظاهرشده‌ام‌چون‌همانطوری که میدانید یك نوع بیکاری‌ورکود مطلق در اداره تئاتر بوجود آمده و بروبچه‌ها بتدریج به‌سینما کشیده شدند ...»

از او دلیل این بیکاری و رکود را جویا می‌شویم و فریـد میگوید :

● من فکر میکنم انتقاد به آن صورت که بعضی از رفقا کردند از اداره‌ای که آدم خودش توی آن کار میکند ، درست نباشد ولی باز چون خودم بفهمی نفهمی یکی از آدم هائی هستم که در چـرخش تئاتر این مملکت سهمی دارم وحالا بدلایلی این سهم را از من‌گرفته‌اند، میتوانم بگویم که مقصر **«شورای تئاتر»** است و می‌توانم این ضرب‌المثل را اضافه کنم که «ماما که دوتا شد سر بچه کج میشود» ولی حالا باید بگویم «وای به موقعی‌که ماما چهارتا بشود» ! البته این‌شورا را «فرهنك و هنر» تشکیل داد و نظرش خیلی درست بود ، بدلیل این که میخواست کار تئاتر را بدست یك عده کاردان بسپارد و اینها کسانی بودند که به مشکلات کار تاتر واقف بودند و می‌توانستند خیلی راحت این مشکلات را ازبین ببرند ولی بدین نحوی‌که در سال گذشته دیده شد **«تالار ۲۵ شهریور که در حال حاضر تنها مکانی‌است برای عرضه نمایشنامه های اداره تئاتر ، بیشتر اختصاص بـه خود اعضاء شورای تئاتر داشت ونکوع انحصار طلبی بوجود آمد !**

علت دیگری که برای ایـن کم‌کاری وجود دارد این است که در سابق روسای امر ما را تشویق میکردند ــ چیزی که درکارتئاتر لازم است ــ اما حالا این تشویق‌هم وجود ندارد .

شورای تئاتر میگوید که ما مشکلاتی داریم که نمی‌توانیم کـار کنیم . حرف ما این است : اگـر واقعا این مشکلاتی که آنهامیگویند وجود دارد بیایند برای ما مطرح کنند مگر ما دلمان بحال تئاتـر نمیسوزد ؟ هیچکدام از این‌مشکلات را ما هنرپیشه‌ها یا حتی کار ــ گردانان تئاتر نمی‌شناسیم !»

فرید براثر بیکاری وناراحتی های ناشی از این امر ، برای‌اولین بار به سینما روی می‌آورد و در فیلم «صمد وقالیچه حضرت‌سلیمان» بازی می‌کند . در این مورد می‌ــ گوید :

● وقتی نقش آن پرفـوررا در ساریو خواندم خوشم آمد و قبول کردم که بازی کنم اما بعدا وقتی که خود فیلم را دیدم ازبازی در آن احساس پشیمانی کـردم و

بقیه درصفحه٤٥

با دوبلورها آشنا شویم.

صدای جلال مقامی را بجای «عمر شریف ـ وارن‌بیتی، ژان‌پل بلموندو ـ مایکل کین ـ کلینت ایستوود، راجندرا کمار» می‌شنوید .

● در این شماره ما مصاحبه‌ای داریم بـا جلال مقامی یکی از دوبلورهای خوب کشورمان مقامی مدت ۱۲ سال است‌که بکاردوبلوری مشغول و واقعا در این راه زحمت کشیده است مقـامی متولد مرداد ماه سال۱۳۲۰ است متاهل‌وهمسرش خانم رفعت هاشم‌پور است ایشان هم یکی از دوبلورهای خوب زن سینما هستند .

مدت ۹ سال است که باهم ازدواج کردند و ثمره ازدواج‌آنها دختر ۸ ساله‌ایست بنام مرجان . مقامی درچند فیلم ایرانی‌چون‌آلونك وگردباد زندگی نیز بازی کرده‌است ... و حـالا برای آشنائـی بیشتر با «مقامی» توجه کنید بـه پاسخهائی که «مقامی» بهسئوالات ماداده است .

س ــ آقای مقامی آیا شما قبل از اینکـه کار دوبلوری را شروع کنید کاردیگری داشتید و اصولا چطور شد که تصمیم گرفتید دوبلور شوید ؟

ج ــ خیر من قبلاکاردیگری نداشتم جزء دوران محصلی‌وچطور شدکه دوبلور شدم باید بگم من‌در یك پیس یك‌ساعته بازی میکردم کـه باصارمی آشنا شدم و ایشان معتقد بود که که صدایم بـرای دوبلوری و گویندگی خوب است، آن‌زمان رضاکریمی مدیر دوبـلاژ بودند من بایشان معرفی شدم وبعد، از تشخیص ایشان کارم را شروع کردم و تصمیم گرفتم که دوبلور شوم چون حس کردم بیش ازحد کارم را دوست دارم . ولی تاقبل از اینکه باصارمی تماس بگیـرم البته هیچ باین فکر نیفتاده بودم.

س ــ قصد دارید کـه برای همیشه دوبلور باشید و به کارتان ادامه دهید ؟

ج ــ فعلا بله چون درحقیقت کار اصلی زندگیم همین دوبلـه شده‌است .

س ــ شما در سینما بجـای چه هنرپیشه‌های خارجی و ایرانی صحبت می‌کنید :

ج ــ هنرپیشه‌های خارجی : عمرشریـف ــ وارن‌بیتی ــ ژان پل‌بلموندو ــ مایکل‌کین ــ کلینت ایستوود ــ راجندراکمار وآلبرتو سوردی (درچند فیلم) وهنرپیشه‌های ایرانی : تا دوسال پیش بجای

بقیه درصحفه ۳٤

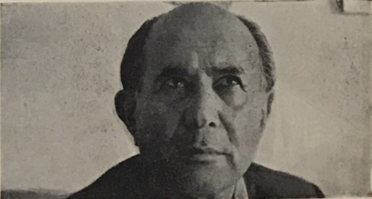
تئاتر

✽ نوذر آزادی: عده‌ای باصطلاح پیشکسوت و کفگیر به ته دیگ خورده وبال گردن تآتر این مملکت شده‌اند ...

✽ صادق بهرامی: چرا باید پیشکسوت‌ها وسیله افرادی که تازه دو سه سالی است خود را عرضه کرده‌اند مورد دشنام و تمسخر قرار گیرند؟

درگیری دوتن از اعضاء انجمن جهانی اختاپوس

«صادق بهرامی» به «نوذر آزادی» معترض است!



● در شماره ۳۸۵ مجله ، مصاحبه‌ای را که همکار ما «علیرضا نوری‌زاده» بانوذر آزادی بعمل‌آورد ، ملاحظه کرده‌اید . وی در این مصاحبه در پاسخ به سوال «راجع به تئاتر ایران چه نظری دارید ...؟» در قسمتی از پاسخش اشاره به‌پیشکسوت‌ها میکندوتلویحا اشاره میدهد که «عده‌ای باصطلاح پیشکسوت و کفگیر بته‌دیگ‌خورده وبال گردن تاتر این مملکت‌شده‌اند که بنده پیشنهاد میکنم بخاطر زحماتشان هزاران مدال و دسته‌گل‌و تقدیرنامه و مستمری تقدیمشان کند و...»

این اظهار نظر ظاهرا بـه«صادق بهرامی» گران آمده و او را واداشته که پاسخی به‌این قسمت‌از گفته های نوذر آزادی (قاطبه معروف !) بدهد که ماهم عین‌نوشته‌او را در ذیل می‌آوریم . در ضمن اگر دیگران چون«بهرامی» حرفـهائی در این زمینه دارند می‌توانند مطالب خود را با ما در میـان‌بگذارند تا اقدام به چاپ نظریات آنهاهم بنمائیم .

«پژمان»

پیش کسوتهای تئاتر که از ۷۰ سال پیش تاتر روی‌سن را در مملکت شروع کرده‌اند بگردن مردم هنر دوست این مملکت حق دارند.

● صفحه ۳۰

این پیش‌کسوتها با شرایط نامساعد زمان خود شروع کرده و تا ۲۰سال قبل یعنی در طول ۵۰ سال نیم‌قرن بگردن هنر این مملکت حق دارند. از ۲۰ سال قبل باینطرف دیگر عده زیادی چه آنهائیکه در خارج از ایران تحصیل کردند وچه‌آنهائیکه در هنرستان هنرپیشگی از اولین دوره تحصیل کرده‌اند دیگر نمی‌توان آنها را جزء پیش کسوتان بشمار آورد چون اکثر آنها هم اکنون مشغول هنرنمائی هستند.

من که از ۵۱ سال قبل باین طرف و ۴۰ سال آنرا بطور مستمر از زمانی که ۲۲ ساله بودم کـار تاتر کردم و به تحقیق جزء پیش‌کسوتان تاتر وطن عزیزم هستم ، هیچگاه غروری از این بابت بمن غلبه نکرده است و همیشه میدانم که باید برای هنر بکوشم چـون چیزی نمیدانم .

۴۰ سال است دائما در کـار تاتر بعد فیلم بعد رادیو و بعـد تلویزیون و همه اینها را مشغولم اما همیشه طرفدار نسل جدیدهنرهای نمایشی بوده‌ام . باکمال تاسف آنهائیکه ناگهان براثر یك برنامه درخشیده‌اند گوئی خود را گـم کرده‌اند و آنچنان مانند که قباله هنر این مملکت‌را دربست دراختیار دارند و خیلی بی‌رحمانه و باکمال بی‌انصافی به پیشکسوتان تاتر حمله می‌کنند و به اصطلاح زمان آنهارا میکوبند . این راه و روش یك هنرمند نیست . هنرمند بایدآنچنان روح لطیف و حساس داشته باشدو هیچ بدی و کژی بخود راه ندهد و پیرامون هیچگونه ایذاء وآزار دیگران نگردد و مردم را بیاد دشنام نگیرد بالاخص آنکه داعیه داردکه راه صحیح میرود .

اولین راه صحیح یك‌هنرمند انصاف ونوع‌پروری و انسان‌دوستی وانسان بودن است نه‌آنکه بمردمی کسالها باصطلاح خاکش‌خورده‌اند و عمر عزیز را صرف نشاط یـا انبساط خاطر و یابالاخره تنویـر افکار دیگران نموده‌انـد حملـه کرده وآنهارابالحن مشمئزکننده‌ای بباد دشنام بگیرند و مجله‌ای هم که وابسته به طبقه هنرمندان است آنرا بچاپ برساند و خـوانندگان روشنفکر و غیر هنرمند را باین نتیجه برسانند که هرخواننده در ضمیر خود بگوید «ای بابا ایـن هنرمندان که ادعای رهبری روحی و روانی ما را دارند خودشان گرفتار کبر و غرور و حق‌کشـی هـستند .»

مردم پیش خود حتما چنین افکاری را خواهند داشت و من بنوبه خود حقیقتا متاسف هستم که باآنکه مجموعا ۷۰ سال است کـه نمایش از روی حوض به روی سن آمده و بعد بصورت اپرا جلوه‌گر شده و بعد بصورت کمدی‌ـدرام‌ـتراژدی برای تماشاگران عـرضه گردید و زمانی که موقعیت مناسب بوده است این نمایش جای خودرا به فیلم داده و چندی بعد رادیـو دست بکار گردیده و بعد هم فیلم سینما توسعه پیدا کرده و آنگـاه تلویزیون جلوه‌گر شده است، چرا باید آنان که در ۷۰ سال قبل و یا ۶۰ یا ۵۰ یا ۴۰ سال پیش‌پیشکسوت و پیشرو هنر این مملکت بوده‌اند، **امروز وسیله افرادی که دوسه‌سالی است که موقع مناسب‌بوده و خود را بنحوی نشان داده و عرضـه کرده‌اند** مورد دشنام و تحقیر و تمسخر قرار گیرند و مجله جوان و وزینی مانند فیلم و هنر آنـرا

بجاپ برساند؟

بهرتقدیر من که این مطالب را می‌نویسم شاید حداکثر بیش‌از دهسال دیگر زنده نباشم ولی با صدای بلند میگویم که «قاطبه» هنرمندان وطن عزیزم در رشته‌های مختلف هنری باید بدانند که قبل از بازیگری قبل از بروز استعداد و قدرت خلاقه هنری، قبل‌ازرسیدن باوج شهرت معنوی و قبل از برخوردار شدن از منافع مادی و قبل از آن که یك هنرمند باد بگلو اندازد و خود را موفق‌بداند، باید در نظر داشته باشد که یك هنرمند که خداوند متعال باو این نیروی درخشنده را ارزانی داشته و عنایت فرموده است ، قبل از هرچیز باید یك انسان خوب و واقعی و ارزنده باشد چه یك انسان خوب دیگران را بباد تمسخرنمی‌گیرد احترام دیگران را از بین نمیبرد و خود را آنچنان جلوه نمیدهد «کین ستم طاوس علیین شده» و دیگران را تخطئه نمی‌نماید .

هنرمند باید بداند که چه رسالتی دارد در جامعه‌ای که زندگی می‌کند . وقتی بنا باشد این رسولان احساس و عاطفی و اخلاقی همدیگر را بکوبند واحترام برای گذشته دیگران قائل نباشند، خوانندگانی که بسیارند و هنرمند نیستند پس از خواندن این مقالات نزد خود خواهند گفت که اینها هنرمند نیستند اینها کاسبانی‌هستند که برای رونق بازار خود بازار دیگران را لکه‌دار کرده و بد معرفی بنمایند و اساسا وقتی درست به گذشته و حال فکر میکنم می‌بینم گوئی این سیره در نژاد ما ایرانی‌ها متاسفانه عجین شده که جوانها ، پیران را بکوبند کمااین که شاعر عالیقدر ما در سالهای دراز گذشته چنین سروده است:

تازه جوانی زسر ریشخند
گفت‌به‌پیری که کمانت‌بچند
پیر بخندیدوبگفت ای‌جوان
چرخ‌ترا پیرکند چون‌کمان

بله گوئی از ابتدا این سیره بوده است که جوانها پیران را بباد مسخره میگرفته‌اند تابمرورایام این سیره بخود شکل گرفته وبقالب درآمده است که هنرمندان جوان، که هرچند استعداد درخور توجهی هم دارند پیران و پیشکسوتان را بباد مسخره و دشنام هنری و ادبی میگیرند تا روزیکه چرخ آنها را چون کمان کند و نوبت به جوانان دیگر برسد که آنها را بباد مسخره گرفته و بگویند کمانت بچند .

از خدا میخواهم که این خصلت را از جامعه ما براندازد و آمین یارب العالمین .

صادق بهرامی
۵۱/۳/۲۳

خبرها...

سالنهای تآتر جدید !

● اقداماتی در شرف انجام است تا دو سه سالن برای اجرای نمایشنامه‌های قابل توجه دست و پا گردیده و منبعد ازاین سروسامانی بیش از پیش ، به فعالیتهای‌تآتری داده شده و گروه‌های جدیدی هم بوجود آید وبقولی باین ترتیب رمقی تازه در کالبد تآتر این مرز وبوم داده شود !

اجرای دوباره !

● کیهان رهگذار که چهار سال پیش با گروهی از دانشجویان تآتر دانشگاه تهران ، نمایشنامه «تشنگی و گشنگی» اثر اوژن یونسکو را باجرا درآورده بود ، یکبار دیگر به تمرین این‌نمایشنامه پرداخته ودر آتیه نزدیك باگروهی مخصوص شاهد اجرای مجدد «تشنگی و گشنگی» خواهیم بود.

دوراهی مهین اسکوئی!

● مهین اسکوئی در مورد نمایشنامه « گرگها و بره‌ها» که برای اجرا آماده کرده است ، بر سر نوعی دو راهی است که این نمایشنامه را که قرار ضبط آن برای تلویزیون گذاشته شده است ، قبل از پخش از تلویزیون بروی سن بیاورد و یا آنکه بروی سن‌آوردن نمایشنامه مزبور را به بعداز پخش تلویزیونی آن موکول کند !

«اتللو» رمضانی‌فر!

● عزت‌الله رمضانی‌فر که ثمره یکی از آخرین فعالیتهای او در زمینه بازیگری در تآتر، ایفای‌رلی در پیس «ناقالدی» بود ، خود را برای بروی‌سن آوردن‌پیس «اتللو» آماده می‌نماید که ضمن بازیگری دراین پیس ، کارگردانی‌اش را نیز عهده‌دار خواهد بود . ضمنا از رمضانی‌فر دعوت شده که پیس «آدمها» را که چند سال پیش در آن بازی کرده بود بروی صحنه آورد و رمضانی‌فر که مصمم است فعالیت مجدد خویش را در زمینه تآتر، ازاواخر سال جاری در دست بگیرد ، اجرای این پیس را هم به زمان مذکور موکول نموده است.

ایرج و داود !

● «سلام آقای شریف» عنوان یك پیس نوشته ایرج جنتی عطائی میباشدکه درنظر است داودرشیدی آنرا بروی سن بیاورد و ناگفته نماند که جنتی عطائی چند سال پیش نیز پیسی بانام «از خون تا خون، از آب تا آب، آه باید ادامه داد!» را نوشته بود و آنرا در اختیار داود رشیدی قرارداده بود که امکان بروی سن آمدن آن میسر نشد وحال اینبار با روی سن آمدن «سلام آقای شریف»، داود رشیدی در واقع برای نخستین‌بار پیسی از جنتی‌عطائی را باجرای عمومی درخواهد آورد .

فعالیت مشترك مشایخی وژاله درتآتر !

● جمشید مشایخی و ژاله بازیگران سرشناس تآتر که درحال حاضر فعالیت‌سینمائی آنها، فعالیت تآتری‌شان را مسکوت گذاشته است وهم‌اکنون نیز درکنار هم، ایفاگر رلهائی در فیلم «آبنبات چوبی» میباشند، احتمال میرود که ایفای دو رل اساسی از یکی از نمایشنامه های دکتر غلامحسین ساعدی را عهده‌دار گردند حتی مذاکراتی در این مورد باجعفر والی بعمل آمده وبعید نیست که والی کارگردانی پیس مورد نظر را انجام دهد و ایندو هنرمند را به فعالیت تآتری مشترك نیز وادارد !



مثلث «ژان لوئی ترنتینیان ، جینالولو بریجیدا واِئوا اولین» در

عشق و جنون





● یک باردیگر ساختن «تریلر»های ایتالیائی که‌نمایشی از سکس توام باچاشنی خشونت باشد، در ایتالیا رواج پیدا کرده است. سینمای ایتالیا دردوره‌های اخیر بقول «آلبرتو لاتوادا» به ساختن سه نوع فیلم رغبت نشان داده : فیلم‌های سیاسی - فیلم‌های‌وسترن اسپاگتی ! و همین «تریلر» های پرار حادثه‌توام باچاشنی‌های‌سکس وعشق ، آنهم عشق‌های غیر معمولی وجنون‌آسا وخبر داریم که یکی از کارگردانان ایتالیائی «داریو- آرجنتو» در این زمینه تبحر کامل دارد وفیلم‌هائی که تابحال ساخته مثل «گربه ۹ دم» همه از فروش بی‌مانندی برخوردار شده‌اند .

غرض از این بحث این است که سینمای ایتالیا فعلا بادوشکل متفاوت فیلمسازی «وسترن» و «تریلر» روی پای خود ایستاده و همین فیلم مورد بحث این هفته ما «عشق و جنون» تمام خصوصیات این قبیل فیلم‌های مورد خواست ونظر تهیه کنندگان این نوع آثار رادربردارد .

«عشق وجنون» بیان کننده یك عشق دیوانه‌وار و پرار هوس یك مرد به یك زن با گذشته‌ای فاسد و تباه کننده است و البته درگیرودار این‌برخورد هوس‌آلود، پای یك زن دیگر هم بمیان‌کشیده، میشود و رقابت‌های وحشتناك‌زنانه شروع میشود و سرانجام کار رابه مرحله جنایت میکشاند ..

فیلم را یك کارگردان‌ایتالیائی بنام «جولیوکستی» ساخته که‌قبلا فیلمی ازاو بیاد نداریم .

در این فیلم از وجود دو هنرپیشه معروف سینمای روزایتالیا و فرانسه استفاده شده : ژان‌لوئی ترن‌تینیان و جینالولوبریجیدا . ژان‌لوئی ترن‌تینیان که اخیرا او رادرفیلم «شاهد جنایت» تحت رهبری همسرش «نادین‌مارکان» دیدیم ، اینك یکی از هنرمندان محبوب وپول ساز سینمای فرانسه واروپا بشمار میرود و محبوبیت او اینك، محبوبیت ژان‌بلموندورا هم تحت الشعاع قرار داده است .

جینالولو بریجیدا که پس از جدائی از همرش ، فعالیت خودرا گسترش داده ودر یك سری فیلم‌های سکسی ظاهر میشود ، دراین فیلم باردیگر از نظر سکسی گذشته خود را تجدید میکند . وی به نقش یك زن بدکاره در فیلم «عشق وجنون» ظاهر میشود و ژان‌لوئی رادچار گرداب عشق هوس‌آلودش میسازد !

سایر بازیگران این فیلم «اوائولین» زیبای سکسی و تازه سینمای ایتالیا و «ژان سوبیسکی» هستند . کلیه صحنه‌های خارجی این فیلم در رم فیلمبرداری شده است .



رومینا پاور پسرش را بیشتر از آل بانو دوست دارد!



● قبل از تولد نخستین فرزندشان ، همه «رومیناپاور» و «آل‌بانو» را یك «رومئووژولیت» مدرن وجدی عصر ما می‌شناختندو اعتقاد داشتند که میزان علاقه و محبت آنها نسبت به یکدیگر کاهش نخواهد یافت.

میشود گفت که عشق این دو نفر یك عشق افلاطونی بوده یا لااقل ازنظر «آل‌بانو» چنین بوده است. اما حالا «آل‌بانو» پس از تولد پسرشان چنین احساس می‌کند که توجه «رومینا» باو کم شده و رومینا بیشتر به پسرش محبت و توجه نشان میدهد. در زندگی «آل‌بانو» عشق همواره صورت‌پاك و آسمانی‌اش را داشته، چرا که والدین او هم یکدیگر را بشدت می‌پرستیدند.

آل‌بانو از دوران گذشته خود نقل می‌کند که مادرش به اوگفته:

«من و پدرت یك رومئو وژولیت بودیم و وجودمان بیکدیگر بسته بود و هرگز کسی نمی‌توانست ما را از یکدیگر جدا سازد ...» و بعدها هم وقتی این دهقان زاده «چلیوسان مارکو» به اوج شهرت در زمینه خوانندگی رسید و با «رومیناپاور» دختر هنرپیشه فقید هالیوود «تیرون پاور» پیمان دلدادگی بست، همه عشق خود را نثار او کرد:

«هنگامی که برای اولین‌بار رومینا را بوسیدم تمام اندامم بلرزه درآمد. رومینا پاور عشق واقعی زندگی من است . علیرغم تمامی مقررات پوچ و جنجال‌های بی‌اساس من و رومینا در کنار هم خوشبخت هستیم و هرگز نمی ـ خواهم حتی قبول کنم که من‌بخاطر جسم او عاشق او شده‌ام. من قلبا باتمام وجودم اورا می‌پرستم . این روح من واوست که بیکدیگر پیوند یافته و یك دنیای کوچك پراز مهر و محبت برای ما ساخته وماهمیشه‌در کنار یکدیگرخوشبخت زندگی خواهیم کرد.»

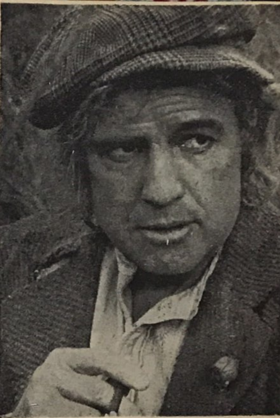


این زوج هنری که سال گذشته بمدت ۱۰ روز برای اجرای برنامه هم به تهران آمدند، باتولد نخستین فرزندشان ، پی‌بردند که خوشبختی آنها بیش از پیش تکمیل شده‌است، منتهی این احساس مادری قبلابرای رومینا وجود نداشت، وحالا اوقلب خود را بدونفر داده: شوهرش «آل»وپسرش . رومینا درباره آل بانو میگوید:

«آل» جوانی است ساده دل وبامحبت که جز بمن به‌کس‌دیگری دراین دنیا علاقه ندارد شایدمحبت او نسبت بمن بیشتر از پسرش یا والدینش باشد. در هرحال من نیز همچنان اورادوست خواهم داشت.»

رومینا اخیرا بدنبال فارغ شدن از گرفتاری‌های بارداری ، فعالیت تازه‌ای در زمینه بازیگری در سینما آغاز کرد و در فیلم «نسل مطرود» به نقش دختری ظاهر شد که در شرایط نامساعدی دل به عشق جوانی می‌بندد. در این فیلم که اینك درتهران روی‌اکران است رومینا بازی درخور توجه‌ای نشان داده است.

گذشته باشکوه «براندو»ی بزرگ تکرار میشود؟



● بنظر میرسد که حرف زدن در باره بازگشت براندو به سینما عجیب باشد ، چرا که وجود براندورا ما همیشه در کنارخودمان حس کرده‌ایم . علیرغم آن که فیلم های قدیمی او کمتر مورد توجه و التفات علاقمندان بی‌شمار او قرار گرفته‌اند ، مع‌الوصف براندو هیچگاه از یاد رفتنی نیست. بهرحال براندو این وجود پراز رمز وراز سینما و این آکتور با شکوه ، اینك دارد مجددا اکران‌های سینما را باهمان قدرت و نیروی عظیم بازیگری خود،آنچنان که طی دهه پنجاه بود ، منفجر میکند و شکوه گذشته را باز می‌یابد .

خبرهای تازه این است : براندو در فیلم «شایندگان » ، براندو در «پدرخوانده» و براندو در «آخرین تانگو در پاریس»! . این سه فیلم تازه که بمثابه یك‌تریو بشمار میرود ، بار دیگر موقعیت براندو را بعنوان یکی از بزرگترین آکتورهای سینما تثبیت میسازد . «شایندگان» را «مایکل وینر » ساخته است ، فیلمسازی خوش فکر و پرتوش و توان . فیلم اخیر «مایکل‌وینر» چندی‌قبل درفستیوال ونیز و سان‌فرانسیسکو به نمایش درآمد .

وینر از براندو نکاتی بخاطر سپرده که برایمان باز میگوید:

در دفتر بزرگ «وینر» باو روبرو میشویم «وینر» که قصد دارد کارهای بزرگ انجام بدهد و فیلم «شبآیندگان» نیز یکی از فیلم های دست‌کم بزرگ او بشمار رفته اما هیچگاه بعنوان یکی از مهم‌ترین فیلم های او تلقی نخواهد شد ، برای ما از مشکلات بی‌پایان فیلمسازی حتی تحت عنوان نامی بزرگ چون «براندو» حرف میزند .

وینر میگوید :

«من ساریوی شبآیندگان را برای یکی از دوستانم فرستادم و اوهم آنرا به براندو داد، براندو از ساریو خوشش آمد و از من خواست که برای ملاقات او به آمریکا بروم . فکر میکنم براندو میخواست بامن مصاحبه کند! من در «کولدواتر کانیون» به منزل او رفتم . خانه‌اش را به سبك‌خانه ژاپنی‌ها تزئین کرده بود ، خیلی آرام و بی‌سر وصدا بود. براندو آنجا انتظارم را می‌کشید و یك کیمونو مشکی رنك پوشیده بود . شش هفت ساعت پهلوی او ماندم و او بمن گفت که ساریوراخوانده و اضافه کرد که این بهترین ساریوئی بوده که تابحال خوانده و بعد خودش را کاملا در اختیار این‌کار گذاشت .

بعد از در اختیار گرفتن براندو ، من حالا بایستی برای ساختن فیلم می‌جنگیدم . اول‌آنرا به‌کمپانی‌های بزرك بردیم وپیشنهاد ساختن آنرا کردیم اما همه چیز بیهوده بود و سرانجام خودمان‌آن را ساختیم .

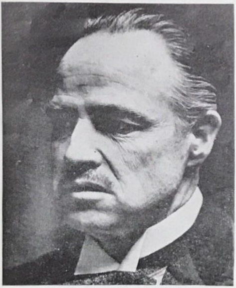
این فیلم خیلی ارزان تمام شد ، بنابراین می‌بایستی استفاده میداد و این برای آنهائی که

بقیه درصفحه ۴۰











● براندو درتصویری از «پدرخوانده» ↑

● براندو با برناردو برتولوچی کارگردان فیلم «آخرین تانگو در پاریس» ←



● مایکل وینر کارگردان فیلم شایندگان با براندو و کریستوفرالیس بازیگران این فیلم







موزیک

از : شاپور منصف

پرهیز از تقلید !



● عارف با اجرای ترانه «دیگه مرد» در فیلم «اتل‌متل ــ توتوله» که بقولی در مایه وسله کارهای فرهاد بحساب می‌آید ، اینروزها بازهم مورد توجه شدید فیلمسازان قرار گرفته و یکی پس از دیگری پیشنهاد خواندن درفیلم به‌او می‌گردد ، ولی عارف برای جلوگیری از هرگونه حرفدرمورد احتمالا تقلید او از فرهاد، کلیه کسانی‌که سعی دارند او را به خواندن سبك ترانه‌ای که در «اتل‌متل توتوله» خوانده است وادارند ، جواب رد داده و حتی «دستمزد» گزاف هم نتوانسته است وی را از تصمیمی که ذکر شد منصرف سازد و عارف باهمان روش مخصوص‌خود ، کار خواندن ترانه‌های مختلف را چه در رادیو وتلویزیون و کاباره و چه در فیلمها ادامه میدهد !

ازدواج شاعره !



● مینا اسدی شاعره‌ای که این اواخر فعالیت پی‌گیری در زمینه ترانه‌سرائی داشته است و آخرین ترانه از ساخته‌های وی که عرضه گردید «زندگی یه بازیه» میباشد که باصدای داریوش خوانده شده است ، در تدارك رفتن بخانه بخت میباشد و اینطور که بنظر میرسد مینا باازدواج ، دورترانه سازی برای این وآن را خط کشیده و فقط به گفتن شعر برای دلش اکتفاء می‌نماید !

بهرحال باین‌ترتیب بصورت ازدواج مینا اسدی ، یك نفر از رقبای ترانه‌سرایان روز ، بیکار، این نوع رقابت را خالی میکند.

گریه امیر «رسائی» وجدائی ازهمسر...



● امیر رسائی که سالهاست فعالیت خویش‌رادر زمینه‌خوانندگی دنبال می‌کند وحتی‌قبل ازدرخشش بسیاری از خوانندگانی که اکنون بقولی رسائی را بحد رقابت‌باخود تشخیص نمیدهند ، رسائی‌درخششی قابل توجه داشته و در حقیقت جزو معدود خوانندگان باصطلاح جوان و جوان پسند این مرز وبوم محسوب شده است . و اما این اواخر یکمقدار مسائل خانوادگی واختلافاتی که رسائی با همسرش پیدا نمود و منجر به جدائی جنجال برانگیز آنها از هم و در نتیجه بی‌سرپرست ماندن بچه‌های رسائی شد ، تاثیر نسبتا شدیدی در روحیه رسائی گذاشته است ورسائی یك نوع گوشه‌گیری را برگزیده وحتی احساس فوق‌العاده‌که اخیرا رسائی در اجرای آهنگهای «ناشاد» بخرج میدهد، غیرقابل انکار میباشد و حال آنکه همین‌رسائی، زمانی در اجرای ترانه های «شاد» بقولی رودست نداشت !

***

ای برای گریه کردن
ای که درمون نداره
از پس پرده اشکم
داره بی‌تو کده میشه
کاشکی چشمام کورشه

بهترین بهانه من
درد دور از تو نشستن
جای خالیتو می‌بینم
دلم از میون سینه‌ام
جای تورو خالی نبینه

جای خالیت مثل خار
کاش می‌شد مثل تو باشم
برام آسون باشه هرروز
من میخوام مثل تو باشم
انگار از اول عمرم
همه عکسها تو سوزوندم
تا بیاد تو نباشم
ولی خاکستر عکسهات
منو تنها نمیذاره
کاشکی چشمام کورشه
جای خالیت مثل خار

داره توی چشام می‌شینه
مثل سنك باشه دل من
دل سپردن و بریدن
من میخوام اما نمیشه
تو بامن بودی همیشه
نامه‌ها تو پاره کردم
دیگر دنبالت نگردم
نامه‌های پاره پاره
تورو باز یادم میاره
جای تورو خالی نبینه
داره توی چشام می‌شینه

***

واین متن شعر «گریه»رسائی بود که در فوق ارائه شده است و درواقع آخرین ترانه غمزای‌رسائی بشمار میرود و بدنیست بدانیدکه اردلان سرفراز شعر ترانه مزبور راسروده و ضمنا حسن شماعیزاده آهنگی از ساخته‌های خود را بر روی آن تنظیم نموده است ، در هرصورت باید دید که تاچه زمان‌غم رسائی پایان می‌گیرد و شادی واقعی جایگزین آن‌میگردد .

پرتو

وجواب او به سئوالاتی چند ...







● **چراآنطور که بایدوشاید، فعالیت خویش‌را درزمینه‌خوانندگی بحدی قابل توجه و پی گیر گسترش نمیدهی ؟**

ـ این را شاید بتوان یک مقدار بحساب بعضی از ندانم ـ کاریهای من‌گذاشت و نیز اعتمادی بیش از اندازه که نسبت به آهنگسازان وترانه سرایانی‌بخصوص بخرج میدهم و سوء استفاده‌هائی که از این اعتماد من میشود !

و اما در اینجا بیان میکنم که تصمیم جدی گرفته‌ام تامنبعد ازاین تجدید نظری کلی درمورد کلیه ترانه‌های خود بعمل آورده و باصطلاح کاملا حساب شده کار کنم ودست اندر کار فعالیت خوانندگی در یك فرم همه جانبه شوم .

● **درمورد ازدواج وعلت گریز ظاهری خود از آن حرفی داری که بزنی ؟**

ـ ازدواج و محدودیتهای حاصل ازآن که‌گاه بسیارخواستنی جلوه میکند ، برای من یك‌آرزو محسوب میشود و من‌ازدواج را اوج خوشبختی میدانم مشروط به آنکه صحیح و متعارف صورت گیرد و یك نکته را نیز یادآور گردم و آن اینکه چه لذتبخش خواهد بود برای‌من‌ازدواج کردن بامردی که به‌کارهای هنری‌ام احترام بگذارد و حرفهای‌بی‌اساس این و آن را درمورد نفی‌کارهای هنری نادیده بگیرد و با این تفاصیل ، اگر چنین شوهری‌سراغ داشتید مرا بی‌خبر نگذارید !

● **راستی سفری در پیش نداری ؟**

ـ چرا صحبتهائی شده تا کنسرتهائی در چند کشور همجوار بدهم وفعلا که این مسئله مورد مطالعه من و یکی دو خواننده دیگر که بایستی بطور اکیپی رهسپار این سفر شوند قرار دارد ودر صورت توافق همه‌جانبه، کلیه افراد مورد نظر دعوت‌رور سفر به‌خارج ازایران را پذیرا گردیده وضمن این سفر «هنری» به هنرنمائی جدیدی خواهند پرداخت !

● **در مورد سینمای ایران چگونه فکر میکنی ؟**

ـ خیلی خوب ، و بخصوص فیلمهای نصرت‌الله کریمی ومسعود کیمیائی و یکی دو تن دیگراز فیلمسازان ایرانی ، سخت مورد توجه من است و تفریح مواقع بیکاری مرا تشکیل میدهد . واما تایادم نرفته بگویم که یکی دوسه بار هم پیشنهاد بازی در فیلم به من شد وتوافقی مابین من‌و پیشنهاد کنندگان بوجود نیامد و این شاید بدلیل احساس نداشتن آمادگی کامل در وجود خود برای فعالیت در این زمینه بوده است و بعید نیست که روزی مرا نیز روی پرده‌سینما ببینید ، منتهی آنزمان که بتوانم خارج از مسئله خوانندگی ، یك هنرپیشه باشم و ازایفای رل محوله ، رضایت حس کنم .

● **تا چه حدودی اهل مد هستی و اصولا عقیده‌ات در این مورد چیست ؟**

ـ من شخصا به مد وپیروان آن احترامی خاص میگذارم‌منتهی بشرطی که زیاده‌روی در این مورد دیده نشود و با مقادیری چیزهای ناهنجار ، آبروی هرچه مد و مد پرستی را نبرند !

● **اهمیتی که تو به مسائل مادی میدهی در چه پایه‌ای می ـ باشد ؟**

ـ این مسلم است که در این دوره وزمانه ، کمتر کسی‌رامیتوان پیدا کرد که بتواند مادیات را نادیده بگیرد و من نیز همانند «اکثریت» که بنظر من تعدادشان نزدیکی فوق‌العاده‌ای به «همه» دارد ، به مادیات توجه دارم ودر مورد میزان آن نیز آزمایشی‌لازم است ، چه‌که فکر میکنم ادعا کردن در این مورد کاری عبث و بیهوده میباشد ، ولی همینقدر بگویم که اصولا هرگز نتوانسته‌ام شخصا احساسات وعواطف خود را فدای مادیات نمایم .

● **و حرف آخر ، در مورد دوستی و دوستان خود صحبتی بکن .**

ـ بقول معروف از هر چه بگذری سخن دوست خوشتر است! ومن باید اقرار کنم که مادرم‌را بهترین دوست خود میدانم وبدور از مسئله مادر و فرزندی ، بسیار باصطلاح روی او حساب میکنم و در حقیقت وجود مادری که در وهله نخست یك دوست بمعنی‌واقعی برای من محسوب میشود و دوستی خالی از هرگونه غل و غش این دوست ، از دلگرمی‌های استثنائی من در زندگی است .

فیلمسازی آماتوری

از : فریدون ــ م صالح

«خبرنگار فیلم وهنر درآلمان»

« ۱۰ »



طریقه نگارش در سناریو:

یکی دیگر از نکاتی که رعایت آن در سناریو نویسی لازم است طریقه نگارش و بکار بردن موضوعهائی در سناریوست ــ زیرا سبك نوشتن سناریو بارمان تفاوت زیادی دارد و سناریست بایستی همیشه از بمیان آوردن موضوع و تمثیلهائی که برگرداندن آنها به تصویر فیلمی مشکل است خود ــ داری کند ــ برای درك این تفاوت بین رمان وسناریو ، کافی است که بجمله ساده زیر توجه نمود و تغییرات آنرا مورد مطالعه قرار داد .

(پسرك جلوی‌ویترین شیرینی فروشی ایستاده و بانگاه کردن شیرینی‌هاوکیك‌هااحساس گرسنگی عجیبی می‌کند.) حال همین جمله اگر درقالب درست سناریونویسی نوشته شود چنین شکلی‌پیدا می‌کند (پسرك جلوی ویترین شیرینی فروشی میایستد ــ وبانگاهی‌مشتاق بهشیرینی‌ها وکیك‌ها نگاه میکند)

اگر خوب به این دوجمله‌که در معنی یکی ولی در سبك‌نگارش باهم تفاوت دارنددقت شود بخوبی معلوم میشود که درقسمت اول برگردان آن در تصاویر فیلمی مشکل خواهد بود . و اول بایستی راهی برای نشان دادن احساس گرسنگی آنهم عجیب ! پسرك‌پیدا کرد در حالیکه در قسمت دوم‌این کار برای فیلمساز ساده شده‌ومطابق سناریو میداند که بازیگرش چه حرکتی دارد وصورتش دارای چه میمیك وحالتی بایستی باشد .

بنابراین درسناریو بایستی حتی‌المقدور ازداستانسرائی وبکار بردن بیهوده کلمات و جملات اضافی خودداری نمود و تاجائیکه ممکن است آنرا با کلماتی ساده و مربوط به واقعه داستان نوشت‌بدون اینکه چیزی از اصل موضوع کم شود .

در حقیقت واقعه‌ای که در رمان داستانسرائی شده برای‌سناریو بزبان فیلمی و حرکت ترجمه می‌ــ شود .

از ایده تا سناریو:

وقتی فیلم ساز آماتورایده‌ای برای یك فیلم داشت بعدازمطالعات وسنجیدن جوانب کارش تصمیم جدی گرفت سناریو آنرا بنویسد بایستی مراحلی را که بین (ایده تاسناریو) وجود دارد ، با توجه بمطالبی که تاکنون شرح داده‌شده است، طی کند .

در وهله اول کار . بایستی این ایده را ، آنطوریکه فیلمساز در افکار خود مجسم کرده و بصورتی که میخواهد روی پرده نمایش بدهد . آنرا بطور خلاصه درچند صفحه بنویسد ــ که در اصطلاح سینمائی این خلاصه را Expose میگویند .

بنابراین (اکسپوز) دارای تمام محتویات فیلم مورد نظر میباشد که بزبان فیلمی بطور خلاصه در آن قید شده‌است بطوری که از روی آن میشود بخوبی کار سناریست را تشخیص داد ، که‌آیا واقعا بزبان سینما و حکایت وقایع درتصاویر و حرکت وارد است یا اینکه‌صرفا داستانسرائی می‌کند .

بعد از مرحله اکسپوز مرحله بعدی است که تقریبا بمنزله پلی است بین اکسپوز وسناریو اصلی که آنرا Treatment میگویند .

در Treatment تمام صحنه‌ها و قسمت‌های فیلم بطور کامل قید میشود ولی هنوز شکل اصلی سناریو را بخود نگرفته است امامحتویات آن تقریبا با آنچه بعدا روی پرده نمایش دیده‌میشود مطابقت میکند . ودراینجا هنوز از طبقه‌بندی پلان‌ها و صحنه‌ها خبری نیست .

این موضوع باعث میشود که سازنده فیلم قبل از نوشتن‌سناریوی کامل یك دید کامل روی‌موضوع فیلم داشته وآنرا از نظر محتوی مورد مطالعه قرار دهد ــ مثلااگر درسناریو از یك نوع بیماری نام برده شود که در فیلم آنرا تجزیه وتحلیل میکند (مثل سرطان‌خون) قبل از نوشتن سناریو آنرا با مذاکره متخصصین مربوطه مورد مطالعه قرار دهد که درفیلمش اظهار عقیده غلط ننماید .

ضمنا در Treatment محل‌های فیلمبرداری و کمی از دیالوك نیز بطور خلاصه نوشته میشود . دراین مرحله هم مثل اکسپوز بایستی حتی‌المقدور بطور خلاصه و ساده نوشته شود وحتی‌ــ المقدور از نوشتن جملات غیر فیلمی خودداری نمود .

بالاخره بعد از Treatment آخرین مرحله کار نویسندگی‌فیلم، سناریو نوشته میشود که حاوی‌تمام حرکات حتی جزئی‌ترین آنها ــ صداها ــ موزیك ــدیالوك ــ نور ــمحل فیلمبرداری ــمحل دوربین میباشد .

در حقیقت آنچه را که تماشاچی‌دریك‌فیلم میبیند ومیشنود قبلا درسناریو قید شده است .

برای نوشتن سناریو صفحه کاغذ بدو قسمت تقسیم ــ قسمت سمت راست برای تصاویر، محل دوربین و غیره و سمت چپ برای صداها ، دیالوك و موزیك در نظر گرفته شده‌است .

برای اینکه فیلمساز آماتور با توجه بمطالبی که تاکنون آمده ــ آشنائی بیشتری به فرم و طرز نگارش سناریو پیدا کند ــ ترجمه یك صحنه از سناریو فیلم معروف (جیمزدین فقید) بنام (شورش بیدلیل) نوشته میشود . این‌صحنه مربوط به مسابقه اتومبیل‌رانی‌است که بین Buzz رئیس باند بچه‌های کالج و تازه وارد باند ، جیم (جیمزدین) انجام میگیرد آنهم بخاطرنشان دادن شجاعت خودشان و ثابت کنند که کی بین این دو نفر (بزدل‌تر) است .

قضیه ازاین قرار است که دو نفری با ماشین های خودشان با سرعت بطرف یك پرتگاه عمیق میرانند ودر آخرین لحظه‌ازماشین که بسرعت بطرف پرتگاه پیش میرود ، بیرون بپرند که در این میان Buzz موفق به‌پریدن نمیشود .

قرار براین است‌که هرکدام زودتر از اتومبیل خارج شود بمنزله ترسو بودن نسبت به دیگری است . تمام بچه‌های باند مطمئن هستند که Buzz برنده خواهد شد ، فقط Platy خجالتی به جیم ایمان دارد .



استیو مك کوئین دیگر نمی‌شنود!



● استیومك‌کوئین و الگا آندرسون درنمائی ازفیلم «مافوق سرعت»

* چرا استیومك‌کوئین حاضرشد دراین‌فیلم‌بازی نماید؟

* با کرشدن‌این‌آکتور آیا فعالیت او دچار وقفه خواهدشد ؟

● «استیومك‌کوئین» سرانجام قربانی علاقه‌بیش ازحدوبزرك‌خود به «موتور سواری» شد . قضیه از این قرار است که وی بخاطر بازی‌درفیلم «هریکشنبه» یا«لومان» (درایران: مافوق سرعت) قدرت شوایی خود را از دست داده و در حال حاضر دچار ناراحتی‌ها و ضایعات این امر گشته است.

«استیومك‌کوئین» در زندگی بیش ازهر چیز به «موتورسواری» وماشین‌رانی علاقه دارد. این علائق دست و پاگیر، گاهی مواقع برای همسرش «نیل» هم اسباب ناراحتی ودردسر فراهم میآورد، چرا که مجبور میشود حتی‌یك‌هفته درانتظار ورود «مك‌کوئین» دقیقه شماری کند چون جناب استیو فرضا برای شرکت در یك مسابقه اتوموبیل‌ـ رانی به شهر مجاور رفته است !

فیلم «لومان» یا «مافوق سرعت» که محصولی از کمپانی سینماستر فیلم‌است باکمك٥٦تن‌ازسرشناس‌ـ ترین رانندگان مسابقات اتومبیل‌ـ رانی دنیا و با صرف هزینه‌ای‌بالغ بر یك میلیون دلار ساخته شده است. این مسابقات که بمدت ٢٤ ساعت هرسال درلومان فرانسه برپا میشود در نوع خود بی‌نظیر است و هرساله بخاطر این مسابقات‌گروه زیادی از اطراف دنیا به فرانسه میروند.

بازی دراین فیلم سالها آرزوی استیو مك‌کوئین بوده، چون‌استیو که خود یك راننده ماهر مسابقات اتوموبیل رانی است ، دراین فیلم امکان آنرا بدست می‌آورد که قدرت خود را نشان بدهد. وقتی کارگردان فیلم «لی. اچ. کاترین» که قبلا در تلویزیون فیلم ساخته باو پیشنهاد کرد که در یك چنین فیلمی شرکت کند، استیو بلادرنك این دعوت را پذیرفت، چون حالا به ایده‌آل‌خود که‌مدتها درانتظارش بود، دست می‌یافت.

در کار استیو چند تن از قهرمانان مسابقات اتوموبیل رانی «لومان» شرکت کرده‌اند که «ریچارد توود» برنده مسابقه‌سال قبل از آن جمله است . ایفاگر نقش مقابل استیو دراین فیلم «الگا آندرسون» ستاره سکسی سوئدی است.



بهرحال پس از پایان فیلم‌ـ برداری این فیلم «استیو» دچار ضایعه گوش درد شد و بتدریج پی‌برد که نیروی شنوائی خود را از دست داده است واین بدون تردید ضربه جبران ناپذیری به کاربر هنری‌او وارد میآورد، چون وی اخیرا یك کمپانی فیلمبرداری باسم «سولار پروداکشن» تاسیس کرده که در آن ساختن چهارفیلم را آغاز نمود و بعلاوه پروژه‌های دیگری هم برای آینده دارد.

تلویزیون



بعداز «محله پیتون» حالا «روزهای زندگی»...

*** وقتی «روز های زندگی» را از تلویزیون نمایش میدهند، سینماها خلوت میشود!**
*** روزهای زندگی طولانی‌ترین سریال تاریخ فیلم های پی در پی تلویزیونی است.**

● سریال «روزهای زندگی» که مدتی است از تلویزیون ملی ایران نمایش داده میشود ، هیچگاه تحرك و فضای لازم را نداشته و در بیشتر قسمت هایش ، جریان ماجرا با یك ریتم کند سپری میشود، اما محتوی احساساتی وپندآموزش، موجب شده که این سریال مورد توجه شدید وبخصوص خانم‌ها واقع شود . این سریال حالا محبوبیت فیلم تلویزیونی «پیتون‌پلیس» را در ایران پیدا کرده است .

در مورد میزان محبوبیت‌این سریال تلویزیونی که یك سوژه خانوادگی با تمام کش وقوس و ریزه‌کاریهای عاطفی و اکترا ساتی ماتتال خود دارد ، بد نیست‌عقیده یکی ازفیلمسازان‌جوان خودمان‌را بیاوریم که میگفت شب های یکشنبه و چهارشنبه میزان فروش فیلم های ایرانی پائین میآیدچون جماعت فیلم ایرانی برو ، پای تلویزیون می‌نشینند تا دیدن این سریال را از دست ندهند !

«روز های زندگی» طولانی ـ ترین سریالی است که تاکنون‌ساخته شده و مثل این که چندین ماه دیگر ما باید شاهد نمایش آن از تلویزیون باشیم . این فیلم در N.B.C. TV توسط «ژنه‌بانکر» تهیه میشود و هیچوقت‌هم ندیده‌ایم که کارگردان مشهور و بداصطلاح استخوان‌داری ، یکی از قسمت هایش را کارگردانی کرده باشد . بهرحال آنچه در این فیلم مطرح است محتوی آن است نه فرم آن و فکر می‌کنیم همین نکته هم برای خود تهیه کننده این سریال مطرح باشد ، چون همانطوری که قبلا اشاره کردیم ، این فیلم فاقدتحرك همه جانبه‌ای است که معمولا یك سریال تلویزیونی باید دارا باشد و دیگر آن که لااقل ما هیچگاه «فضا» را در این سریال احساس

خبرها..

یاد اون روزهای خوب !

● برنامه تلویزیونی «شش‌و هشت» که زمانی جزو پر طرفدارترین برنامه‌های تلویزیونی محسوب می‌شد ، از وقتیکه دوتن از خوانندگان آن (داریوش و کیوان) از برنامه مزبور کناره گرفتند ، هرهفته کسل‌کننده‌تر می‌شود ، بخصوص که این اواخر



نلی هم عطای شرکت در «شش و هشت» رابه‌لقایش بخشید و درواقع اکنون فقط اونیك و ماسیس از گروه پنج نفر خوانندگان اولیه «شش وهشت» باقی مانده‌اندودیگر آن حالت صمیمی گنشته در این برنامه بچشم نمیخورد ، وبقولی دراینجاست که یادآوری یکی از ترانه‌های موفق پنج صدائی این خوانندگان جوان ، خالی ازلطف نیست :

ــ یاداون روزهای خوب ..!





نمی‌کنیم .

در این سریال تلویزیونی غیر از «مك دونالدکاری» هنرپیشه قدیمی آمریکائی که سابقه ممتدی در تئاتر و سینما دارد ، بقیه بازیگران ، بیشتر کسانی هستند که تازه چند سالی است فعالیت هنری خود را آغاز کرده‌اند ضمنا «فرانسیس‌رید» کسابقه زیادی در تئاتر برادوی دارد در این سریال بازی دارد . اینك بطور اختصار مرور کوتاهی در زندگی هنری بازیگران این سریال محبوب خانم ها می‌کنیم و آنها را معرفی می‌نمائیم .

●

* مك‌دونالدکاری
(دکتر هورتون)

مك دونالدکاری روز پانزدهم مارس سال ۱۹۱۳ در شهر «سیوکس آیوا» که پدرش فرماندار آنجا بود ، بدنیا آمد . تحصیلات دبیرستانی خود را در این شهر بپایان برد و برای ادامه‌تحصیلات به «نیوهامپشایر» رفت ، اما پس از مدتی به «ویسکانسین» رفت و بالاخره در این شهر بود که وارد دانشگاه شد و لیسانس خود را در رشته هنرهای زیبا گرفت .

پس از پایان تحصیلات عالی ، به گروه بازیگران «گلوب» پیوست ودرچندین نمایشنامه مثل «هاملت» ، رومئو و ژولیت ، مکبث وجولیوس سزار» ایفای نقش کرد . سال ۱۹۴۱ وی با ایفای نقش مقابل «گرترود لارنس» در نمایشنامه «بانوئی در تاریکی» به اوج شهرت دست یافت و پارامونت از او دعوت کرد که در فیلم «عزیزم ، دیرتر» نقش مقابل «روزالیندراسل» را بازی کند.دراین فیلم‌وی‌نقش یك‌دکتررا بازی کرد و مثل این است که‌نقش مزبور برازنده کاراکتر این مرد است چون در همین سریال «روز های زندگی» نیز ایفای نقش‌دکتر هورتون موجب شد که محبوبیت او دو چندان بشود .

از معروف‌ترین فیلم های او می‌توان از : «هوا ، هوای بهار است» ، «دختر رویائی» ، «آوای تسلیم» و «خیابان های لاردو»را نام برد . وی در سال ۱۹۴۱ با «بتی هکچر» که هنرپیشه بود ازدواج کرد و حاصل این ازدواج ۶ دختر و پسر بوده است .

* فرانسیس‌رید
(آلیس هورتون)

فرانسیس رید از هنرپیشگان باسابقه تئاتردر «برادووی»محسوب میشود و در شهر «تکزاس» پای به جهان هستی گذاشته و اصولا

بقیه در صفحه ۴۱

تیلی در تلویزیون !

● از همایون که درخشش قابل‌توجه‌ای در فیلم «تیلی» داشته است دعوت بعمل آمده‌تا نمایشنامه «موشها و آدمها» اثر جان اشتاین بك را که حدود هفت سال پیش توسط همایون درتلویزیون اجرا شدو سناریوی فیلم «تیلی» نیز در واقع اقتباسی از همین نمایشنامه می‌باشد ، برای پخش از تلویزیون مهیا کند وخود درنمایشنامه مزبور به‌نقش «لنی» شخصیت اصلی‌داستان



ظاهر گردد وهنوز همایون قبول پیشنهاد مزبور را اعلام نکرده است .

سریال آرشین مالالان

● محمد عبدی در تدارك ضبط نمایش «آرشین مالالان» با یك فرم جدید برای پخش از تلویزیون میباشدوعبدی در نظر دارد که در صورت با استقبال مواجه شدن این نمایشنامه‌تلویزیونی آنرا بصورت سریال‌نیز برای تلویزیون تهیه نمایدودر هرصورت همکاران عبدی در این زمینه ، اکثرا چهره‌های جدید و آماتور بحساب می‌آیند .

«دشمنان» کشاورز !

● محمد علی کشاورزایفای یکی از رلهای اصلی نمایشنامه «دشمنان» نوشته آرکادی‌لئوکوموب را که اسماعیل شنگله کارگردانی‌اش رابرعهده دارد و ضمنا داورفر نیز در کنار کشاورز ایفای نقش می‌کند بپایان رسانده و قرار است که نمایشنامه ضبط شده تا چندی دیگر از تلویزیون پخش شود .

سکه‌سازان صدا

قائمقامی- متوسلانی و کامی‌کسروی که فعلا بجای کامی کسروی‌صحبت می‌کنم .

س - در سریال‌های تلویزیونی چطور ؟

ج - تا دو سال پیش بله درسریال پیتون‌پلیس بجای دکتر راسی - بجای دکتر بن‌کیسی و در سریال بارانداز که اسم‌هنرپیشه‌اش یادم نیست .

س - موقعی که فیلمی را تماشا می‌کنید که خودتان جای هنرپیشه فیلم صحبت کردید چه احساسی دارید .

ج - من اکثرا در این نوع مواقع همه‌اش به کارم دقت دارم که ببینم چکارباید میکردم و یا چکار نمیکردم بهتر بود .

س- دوبلورها سندیکا دارند ولی سندیکا تاچه حد در وضعتان موثر بوده‌است ؟

ج - سندیکا داریم و میشود گفت که سندیکای ما قبل‌ازسندیکا هنرمندان سینما برقرار شد ولی‌متاسفانه بعضی از گروه‌بندی های دوبلورها که نخواسته‌اند که این سندیکا شکل‌بخود بگیرد.ومتاسفانه هنوز هم بعضی ازهمکاران مابجای اینکه سعی کنند در یك محیط دوستانه کار کنند وبوسیله نشان‌دادن استعداد ازخود پیشرفت کنند در فکر این هستندکه‌موقعیت فلان دوست خودشان را بهم‌بزنند ومسلم است که اول باید واقعا دوستی و صمیمتی بین افرادوجود داشته باشد تا سندیکا بتواند موثر بوده و برای اعضایش کار انجام دهد .

س- یك دوبلور باید دارای چه شرایطی‌باشد تابتواند درکارش موفق باشد .

ج - یك دوبلور بایددارای صدائی خوب و نرم استعداد وهوش کافی و حضور ذهن و پشتکار باشد .

س- معمولا سندیکا چه‌شرائطی برای دوبلور شدن پیشنهادمی‌کند واگر کسی باینکار علاقه داشته باشد باید چه‌کند ؟

ج - فکر میکنم . داشتن صدای خوب - داشتن دیپلم‌ومعافی جزو شرایط است و اینکه افرادی که علاقه دارند باید به سندیکا مراجعه و پس از گذراندن دوره کارآموزی به استودیوهای صدا برداری معرفی شوند .

س - خانم شما هم دوبلور هستند ، ممکن‌است درباره ایشان صحبت کنید ؟

ج - خانم من‌سی سال داردو حدود ۱۵ سال است دوبلورهستند یعنی قبل ازمن ایشان دوبلوربودند وآشنائی من باخانم طبعا از همین محیط شروع شد ، خانم من قبلا آموزگار بود و مدتی هم در«هنر-های زیبا» دخالت داشت ولی کثرت کار دوبله سبب شدکه‌کار-های قبلی را رهاکند .

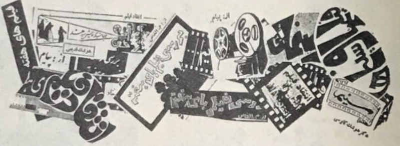
وی در فیلم‌های خارجی بجای کاترین دونو ، جینالولوبریجیدا سوزان هیوارد ، اواگاردنر ،دوریس‌دی ودر فیلم‌های ایرانی‌هم بجای آذرشیوا ، شهلا و پروین غفاری .

س - خودتان و همسرتان خانم رفعت تازگی درچه فیلمهائی وبجای چه کسانی صحبت کردید.

ج - در فیلم وقتی تومیائی بهار هم‌میآید بجای راجندراکمار -در فیلم برای دیگران اتفاق می‌افتد برای اولین‌بار جای‌مارچلو ماستروبانی که‌همسرم درنقش‌مقابل جای کاترین دونو در فیلم نفرین‌شده جای کلینت ایستوود و باز همسرم در نقش‌مقابل جای‌جرالدین پیج - فیلم ۷ دلاور جای استیو مك‌کوئین ودر قوزك‌پا جای هورست‌بوخهولتز .

نقد و منتقد در ایران

از ایرج صابری



گفتگو با ناظریان

● در دیداری که با «شاءالله ناظریان» یکی ازپرکارترین منتقدین ما در سال‌های بین ۳۳ تا ۳۹، داشتیم با نظریات متعادل و در عین حال متفاوت او نسبت به مسایل سینما مواجه شدیم.

«ناظریان» معتقد است که فیلمهای اخیر هیچکاك مثلا «توپاز» او در صد سال بعد بکلی جنبه تبلیغاتی و سیاسی خود را ازدست میدهد و آن موقع دیگر بحثی در اطراف مقاصد سیاسی هیچکاك پیش نخواهد آمد و آن روز فقط از نظر خیر و شر و زیبائی وزشتی بکارش نگاه خواهند کرد. این نظر «ناظریان» این قضیه را پیش می‌آورد که آیا یك فیلم و یایك سینمای معین ممکن است درفواصل زمانی مختلف با قضاوت‌ها وارزش های متفاوتی روبرو گردد؟

— ... کاملا همین‌طور است، بخصوص سینما همیشه با این مشکل مواجه بوده است — برای‌اینکه سینما یك مقدار اسیر مد است مثلا می‌بینیم که فیلمسازانی مثل «گودار» به سینمای روز اعتقاد دارند وبدنبال آن‌میروند هیچوقت امثال «گودار» به سراغ سینمای بیست سال قبل نخواهند رفت و روی این نظر داستانی را انتخاب می‌کنند که متعلق به همین لحظه و همین روز و ساعت باشد و فقط در این زمان ممکن است اتفاق بیفتد.

سینما بدلیل لباس و قیافه و آرایش آدمها و واقعیت موجود بهرحال بزمان خاصی وابستگی‌پیدا می‌کند و این درارزشیابی آن بی‌تاثیر نیست ....

... و اما اینکه چرا یك‌فیلم بخصوص در زمان های مختلف با قضاوت های گوناگون مواجه میشود، بیشتر بدلیل ضعف منتقدین است که بطرز اسفناکی اسیر سابقه ذهنی خود هستند و می‌بینیم که فیلمی در زمان خودکوبیده میشود ولی پس از ده سال دوباره نسبت بآن اعاده حیثیت بعمل می‌آید وبه تعریف و ستایش می‌نشینند، قدر مسلم اینکه ماهیت اصلی خودفیلم هیچگونه تغییری نکرده است، پس این ما هستیم که دستخوش تغییرات شده‌ایم و به نسبت‌فهیم‌تر و آگاه‌تر گشته‌ایم.

بهر حال یك اثر هنری اگر ارزنده باشد همیشه ارزنده است منتها آدمهائی که دارند آنرابررسی می‌کنند یا به پای فیلم نرسیده‌اند و یا رسیده‌اند — اگرنرسیده باشند حتما نمیتوانند آنرا کشف بکنند و احتیاج به گذشت زمان دارد ولی اگر رسیده باشند که به ارزش آن پی می‌برند.

بنابراین ارزشهای یك فیلم همیشه یکسان است منتها آنهائی که ارزشیابی می‌نمایند متفاوتند.

... باتوجه باینکه نقد فیلم در همه جای دنیا در سرنوشت‌فیلم و فیلمساز بطریقی موثر است، منتقدین ما باید بکوشند به فنون آن آشنا شوند تا اولا بتوانند در مردم نفوذ نمایند و در ثانی عوامل سازنده فیلم را بسوی کمال بکشانند و آنوقت است که نقد فیلم به‌هدف اصلی خود رسیده است.

برای رسیدن باین مرحله‌قبل از همه منتقد باید به دانش نقد مجهز باشد و فنون کار خود را بداند — منظور از دانش سواد کلاسیك و آکادمیك و داشتن تیتر لیسانسیه و یا دکترا نیست بلکه باید دانش سینمائی داشته باشد — «پرویز دوائی» موردی است که میتوانم باو اشاره کنم و همه ماهم قبولش داریم و کسان دیگری چون «پرویز نوری» هم هستند و اینها در حدود پانزده یا شانزده سال‌است که با سینما زندگی کرده و بزرك شده‌اند خواه ناخواه این مجاورت بآنها دانش سینمائی هم میدهد که در کار خود صاحب نظر باشند. منتقد بایدجامعه شناس وروانشناس و مهم‌تر از همه منصف باشد و وقتی که چیزی می‌نویسد هرگونه حب و بغضی را نسبت به سازنده فیلم نادیده بگیرد و صرفا بخود فیلم بپردازد — بکار باید توجه شود نه به شخص ...

... وضع ما با مثلا امریکاکه هفتاد سال است سینما دارد خیلی فرق میکند.

سینما هنری است که بطور تردید ناپذیری به سایر هنرها وابستگی دارد — اگر منباب مثال موسیقی ما در مرحله ابتدائی‌باشد، سینمای ما هم خواه ناخواه و بالاجبار عقب مانده خواهد بود البته نه بخاطر اینکه نمیتوانیم برایش موزیك متن خوبی بسازیم بلکه‌باین‌جهت‌که اگرکسی باموزیك آشنا نبود با ریتم هم آشنا نیست و میدانیم که مهم‌ترین عامل‌سازنده فیلم ریتم آن است



● شاءالله ناظریان

ادامه دارد

جهان سینما

پروفسور

● والریو زورلینی فیلمساز ایتالیائی آلن‌دلون‌را باتفاق «سونیا پتروا» در فیلمی باسم «پروفسور» رهبری می‌کند. صحنه‌های‌خارجی فیلم کلا در ایتالیا فیلمبرداری میشود باضافه چند صحنه که در پاریس فیلمبرداری خواهدشد.

سزار وروزالی

● کلودسوته سازنده «سازش» وشگفتی‌های زندگی فیلم آینده خود راباعنوان «سزار و روزالی» میسازد. «رومی‌اشنایدر» باتفاق «ایومونتان» نقش‌های اصلی این فیلم را برعهده دارند.

رم ، هالیوود تازه !

● پایتخت ایتالیااین اواخر بصورت یك هالیوود اروپائی‌شکل درآمده : «جورفشافتل» تهیه کننده آمریکائی پس از تهیه دو فیلم «قتل تروتسکی» (جوزف لوزی) و «کجا آزار می‌بینند ؟» باشرکت بیترسلرز ، اینك فیلم سوم خود «گردنه سرخ» را به کارگردانی «سیلویونـاریزانو» و باشرکت «فرانکونرو ، تلی‌ساوالاس ومارك‌لستر» تهیه می‌کند .

آگاممنون

● ریچارد برتن یکبار دیگر بدون همسرش «الیزابت تایلور» در فیلم تازه‌ای باسم «آگاممنون» ظاهر میشود . این فیلم را «جو- سرجنت» تهیه وکارگردانی میکند وقسمت‌های اساسی آن در«رم» فیلمبرداری و ساخته میشود. برتن نقش «آگاممنون» این سرداریونان باستان را بازی میکند .

مرگ یك ستاره

● مارلین ماکسول ستاره بلوند آمریکائی براثر یك حمله قلبی درگذشت . جسد او را دروان حمام خانه‌اش دربیورلی‌هیلز پیدا کردند . مارلین قبل از آن‌که در فیلم بازی‌کند یك خواننده‌بود. از فیلم‌های مهم او می‌توان از «قهرمان» همراه با کرك‌داگلاس (۱۹٤۹) و دلیجان جهنم (۱۹٦٤) اسم برد . وی در شوهای‌تلویزیونی «باب هوپ» نیز شرکت داشت .

چیزی مثل حقیقت

● شون کانری، ترورهاوارد، یان‌بانن‌و«ویوین‌مرچنت» بازیگران یك درام پلیسی هستند تحت‌عنوان «چیزی مثل حقیقت» که در نیویورك فیلمبرداری میشود .



ریش‌آبی

● فیلم ریش آبی آخرین ساخته «ادوارد دمتریك» یك‌فیلم پرهزینه است ودرآن هرپیشگان پولساری‌بازی کرده‌اند دراین‌فیلم که در بوداپست جلوی دوربین رفته نقش‌های اصلی را «ریچاردبرتن» و «ویرنالیزی» به عهده دارندوسایر بازیگران فیلم «راکـل ولش ، ماریلوتولو ، کارین شوسرت و ناتالی دلون هستند .

کنسرت برای بنگلادش

● سول‌سوئیمر فیلمسازسیاه پوست آمریکائی یك فیلم‌موزیکال تحت عنوان «ووق» ساخته که در آن بزرگان موزیك نقاط مختلف جهان ظاهر میشوند . فیلم ظاهرا چیزی است شبیه‌فیلم «وودستاك» که در تهران هم به نمایش درآمده است .

در فیلم «کنرت برای بنگلادش» که گوشه چشمی هم به سیاست دارد «باب دایلان، جورج هاریسون ، راوی شانکار، رینگو استار ، بیلی‌پرستون، جس‌ایویس‌و بدفینگر» شرکت دارند .

* باك و کشیش

برای اولین‌بار دو آکتور محبوب سینمای سیاه «سیدنی پواتیه» و «هنری بلافونته» درکنار یکدیگر فیلمی وسترن و حادثه‌ای بنام «باك‌وکشیش» پدید آورده‌اند. این فیلم را «بلافونته» تهیه کرده و «سیدنی‌پواتیه» کارگردانی. فیلم ماجرای عده‌ای از بردگان سابق سیاهپوست را بازگو میکند که در پایان جنگهای داخلی آمریکا با یك قطار عازم غرب میشوند تا زندگی تازه‌ای را آغاز کنند ، اماعده‌ای از سفیدپوستان خشن و خودخواه میخواهند آنهارا بزور در جنوب نگاهدارند تا از آنها مثل سابق بیگاری بکشند . پواتیه به‌نقش «باك» رهبر سیاهپوستان و بلافونته به نقش یك‌کشیش دراین فیلم ظاهر شده‌اند . سایربازیگران این فیلم عبارتند از : «کامرون میچل ، رابی‌دی ، نیناتالبوت ، جان‌کلی و جولی روبنسون» . تصویر پواتیه و بلافونته رادرنمائی ازاین فیلم نشان‌میدهد .







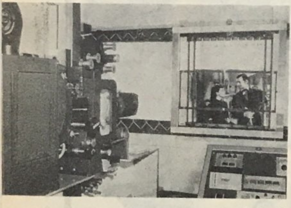
● دکتر ژیواگو

● دور از اجتماع خشمگین

سینمای ادبی



● راز کیهان



● برباد رفته

● از بدو پیدایش سینما و اطلاق «هنر هفتم» بدان که بعداز هنرهای : موسیقی ، نقاشی، مجسمه سازی ، تئاتر ، شعر ونویسندگی کاملترین هنر موجودش (بعلت برخورداری ازهریك از این‌هنرها) خوانده‌اند، سینما به‌نحوی‌ازادبیات بهره جسته است . اگر «تئاتر ـ شعر و نویسندگی» را که ارکان اصلی ادبیات می‌باشند ـ در نظر بگیریم، بخش عمده‌ای از هنرهای تثبیت شده‌موجودرا «ادبیات» تشکیل می‌دهد. علت بیشك مرهون نیازی است که سینما به ادبیات دارد، زیرا تا سوژه وداستانی در بین نباشد به هیچوجه فرمی‌صورت نمی‌گیرد. به‌عبارت دیگر تااجزایی در کار نباشد، کلی به‌وجود نمی‌آید. بهمین جهت از همان ابتدای پیدایش و گسترش سینما، ادبیات والاترین مقام را در حیطه سینماو هنر هفتم کسب نمود.

اصولا قسمت عمده معروفیت وتوفیق فیلمهای سینمایی ، مرهون داستان و سوژه انتخابی‌شان می‌باشد که در گذشته تثبیت شده و نزد عموم محبوبیت یافته، و یا به نحو چشمگیری از عوامل سینمایی برخوردار بوده‌اند. و طبعا این سبك سینما از پایه‌های مستحکم و اصیل‌تری برخوردار بوده است که باعث مشخص شدن «سینمای‌ادبی» گردیده است.

برای سهولت «سینمای ادبی» را به بخش‌های : ادبیات پلیسی ـ ادبیات اجتماعی و ادبیات متفرقه تقسیم می‌کنیم.

«ادبیات پلیسی» که منظور رمانهای پرفروش (یا بست‌سلر) پلیسی جنایی می‌باشد، یکی‌ازانبان‌های خالی نشدنی سینما بشمار می رود با کمی اندیشه می‌توان‌دریافت که این سینمای خاص همواره با اقبال عمومی مواجه بوده و هست وکمتر موردی وجود دارد که با پیروی از عوامل خاص فیلمهای پلیسی توفیقی کسب ننموده باشد.

نگاهی به تاریخ سینما روشن می‌سازدکه «سینمای پلیسی» بخاطر تحرکی که دارد هیچگاه کهنه‌نشده واگر زمانی در گرداب رکود گرفتار آمده، پس از رهایی باشدت بیشتری مسیر خود را طی نموده وبه جلو گام نهاده است . گرچه عده‌ای از منتقدین ادبی «ادبیات پلیسی» را جدی به حساب نمی‌آورند و آنرا سیاه مشقی تا چیز محسوب می‌دارند، ولی طرفداران این بخش از ادبیات نیز رقم‌چشم گیری را تشکیل می‌دهد .

از معروفترین نویسندگان پلیسی که «سینمای پلیسی» مدیون نوشته‌ها و فضاسازی آنها می‌باشد، باید از «آگاتا کریستی ـ میکی‌اسپلین جیمز هدلی چیس ـ پیتراودانل ـ یان‌فلمینك ـ لن‌دیتون» و چند تن دیگر نامبرد که خدایان پلیسی نویس جهان به شمار می‌روند ، ولی با وجود این سرآمد پلیسی نویسان جهان «آگاتا کریستی» و «میکی اسپلین» می‌باشند که شخص اخیر بعدها چند نقش سینمایی را نیز زنده نموده است . اینها هر کدام بنابه ذوق و سلیقه‌ای که در نگارش داستانهای پلیسی داشته‌اند یا مسایل بغرنج و پیچیده‌ای رادر عرصه پلیسی مطرح نموده‌اند و یا با خلق شخصیت‌هایی خاص ، باعث چرخش گردونه‌دنیای پلیسی‌نویسی شده‌اند.

«آگاتا کریستی» که ملکه پلیسی نویس‌ها لقب یافته است ، همیشه داستانهای‌پیچیده‌وشخصیت‌های موذی‌را خلق می‌کند. دیگران باعرضه شخصیت‌هایی چون «مادستی بلیز ـ جیمزباند ـ هری پالمر» مسیر پلیسی‌نویسی‌را ازطریقی دیگر طی نموده‌اند . بهرحال «ادبیات پلیسی» که شاهکارهای سینما را باید در میان آن جستجو نمود ، یکی از ارکان اصلی سینمای پر تحرك و هیجان‌زا می‌باشد.

***

«ادبیات اجتماعی» راکه‌بیشك هرموضوعی در چهارچوب آن قرار می‌گیرد، به‌این دلیل از دیگر ادبیات جدا نمودیم‌که مسایل‌مطرح شده در این حوزه، هدفی جز نقد یا بررسی اجتماع نداشته است.

بقیه در شماره آینده

آغاز سومین هفته نمایش موفقیت آمیز فیلم
بزرگ سال در گروه ممتاز سینمائی پایتخت

آسیا - رکس - شهوند - لیدو - رنگین کمان - ژاله
- پاسارگاد - توسکا - المپیا - چرخ وفلك - شرق - فیروزه
- درایوین سینما ونك - و... دیانا - حافظ

ناصرملک مطیعی ∘ فروزان ∘ بهمن مفید

برندگان جایزه سپاس سال : **۱۳۵۰** درفیلم





محصول: فیلمکو فیلمز



خاطر خواه

اقتباس از داستان: ارونقی کرمانی

با شرکت: ثریا بهشتی - کارگردان: امیرشروان - فیلمبردار: مازیار پرتو - موزیک متن: انوشیروان روحانی

روزهای زندگی

یک مادر بزرگ واقعی است ! جالب آن که وی در سال ۱۹۳۸ وقتی ۱۹ سال بیشتر نداشت به عنوان ملکه زیبائی آمریکا برگزیده شد و حالا ...

«رید» نمایشگر نقش «آلیس» همسر دکترهورتون ومادر«میکی» و «بیل» و مادر بزرگ «جولی» ۵۳ سال دارد و حدود ۳۰ سال‌قبل با یک کارگردان تئاتر ازدواج کرده است . وی فعالیت تئاتری خود را از تئاتر برادوی آغاز کرد و در بیش از ۳۰ نمایشنامه شرکت نموده است .

❊ سوزان سیفورث
(جولی)

سوزان سیفورث ایفاگر نقش «جولی» که عشق او با دیوید در این سریال مدتهاست ادامه دارد و بسرانجامی نرسیده‌بتازگی ازکالج هنرپیشگی بیرون آمده و بیش از ۲۰ سال ندارد . در شهر «سان ـ فرانسیسکو» بدنیا آمده و درهمین شهر تحصیلات خود را تمام‌کرده است . سوزان در زندگی‌خصوصی هنوز مجرد است و دربدر ، دنبال عشقی پاك میگردد . وی این نقش را در سریال «روز های زندگی» با صداقت بازی میکند . سابقه هنرپیشگی در تئاتر ندارد و فقط در چند فیلم تلویزیونی کم‌اهمیت شرکت کرده و روزهای زندگی نخستین فیلم او بعنوان یك آغاز جدی بشمار میرود .

❊ دنیس الکساندر
(سوزان مارتین)

دنیس الکساندر در یکی از روز های ماه ژوئن ۱۹٤۹ در کالیفرنیا بدنیا آمد وهشت سال بیشتر نداشت که همراه افراد خانواده‌اش به هالیوود رفت .سابقه کار هنری او از دوران کودکیش شروع شده و تاکنون در سریال های تلویزیونی متعددی که در آمریکا ساخته شده ، بازی کرده است .

دنیس هنوز ازدواج نکرده ، معتقد است که تا دو سال دیگر یعنی تا سن ۲۵ سالگی باید صبر کند چون باید تجربه کافی بدست آورد ، روی این اصل فعلا او تمرین آشپزی می‌کند تا بعدا از این حیث دچار اشکال نشود !

❊ ادوارد مالوری
(بیل هورتون)

سی وچهار سال قبل ادوارد مالوری در شهر نیویورك بدنیاآمد و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی تحصیلات عالی خود را در زمینه هنرپیشگی آغاز کرد و بازی در سریال «روز های زندگی» درواقع اولین کار او در این زمینه بشمار میرود .

وی با یك هنرپیشه سینما بنام «جویس بولیفن» ازدواج کرده که اتفاقا او هم در سریال های تلویزیونی بازی می‌کند . ادوارد مالوری که نقش «بیل» فرزند سرسخت و آشتی‌ناپذیر خانواده هورتون‌ها را بازی میکند ،بتازگی دو قرارداد برای دو فیلم سینمائی امضاء کرده است .

❊ جان کلارك
(میکی هورتون)

جان کلارك که در این سریال به‌نقش یك وکیل دادگستری ظاهر میشود ، در زندگی واقعی‌اش نیز یك وکیل و حقوقدان است . وی تحصیلات خود را در رشته حقوق ادامه میدهد که ناگهان باوپیشنهاد میشود در یك فیلم شرکت کند و او هم بلافاصله همین کار رامیکند و تحصیلات خود را در رشته‌حقوق ناتمام میگذارد و در دانشگاه کالیفرنیادررشته هنرهای‌دراماتیك شرکت میکند و از آن سال مسیر زندگی او عوض میشود ، اماخوب بهرحال جان کلارك بعد ها یك وکیل میشود ! وی ازدواج کرده و صاحب یك فرزند (پسر) شده است .

❊ سوزان فلانری
(لارا اسپنسر)

سوزان فلانری به نقش یك پرستار بیمارستان درسریال روزهای زندگی ظاهر میشود که دو برادر «میکی» و «بیل هورتون» عاشق او هستند . وی در سال ۱۹٤۵ در لوس‌آنجلس متولد شده و تحصیلات خود را در زمینه هنرپیشگی‌بپایان رسانده و کار خود را در این زمینه آغاز کرده است . سوزان هنوز مجرد زندگی میکند اما مثل این که حالت روانشناسی مردهاکه در وجودش جریان دارد و بر شخصیت «لارا» هم نفوذ کرده ، مانع میشود که مردان باو نزدیك بشوند !

گذشته باشکوه

سناریو را رد کرده بودند یك‌جور زنك خطر بود ، اما من این حربه را دو باره علیه آنها بکار نبردم چون برای من این یك فرصت باشکوه بود که یك فیلم واقعا هنری بدون توجه به نگرانی‌ها و ملاحظات تجاری آن بسازم .

برای من کار کردن بابراندو بسیار هیجان‌آور و جالب بود ، بدون شك براندو بزرگترین آکتور موجود سینماست و باحتمال قوی بزرگترین آکتوری که تاکنون دنیای سینما بخود دیده است. او بازیگری است که این حرفه را به حیطه واقعیت کشانده است . من فکر میکنم او یکی از خارق‌العاده‌ترین و بزرگترین پرفورمانس‌هایش را در فیلم «شبایندگان» عرضه کرده است .»

آنهائیکه فیلم «پدرخوانده» را دیده‌اند ـ که براندو در آن به نقش یك رهبر پا به سن گذاشته باند مافیا ظاهر شده ـ ادعا می‌کنند که پرفورمانس او دراین‌یکی بزرگتر از «شبایندگان» است . براندو که اینك ٤۷ سال داردبطرز درخشانی شخصیت یك مرد ٦۵ساله را ارائه میدهد ، بطوری‌که بدون تردید او را نامزد دریافت اسکار در سال بعد خواهد کرد .

در «شبایندگان» اولین فیلم از این «تریو» ما او را به نقش یك مرد ایرلندی می‌بینیم : پیتر ـ کوئینت، پیتر یك‌باغبان در«بلای ـ هاوس» است. دوتا بچه یتیم«مایلز» (کریستوفرالیس) و فلورا (ورنا هاروی) که تحت‌محافظت ومراقبت دولت قرار گرفته‌اند و غیر ازپیتر و این دو یتیم و محافظ آنها (هاری آندروز) ، میس جسل (استفانی بیچمن) مستخدمه باغ و خانم گروس (توراهیرد) هم در اینجا زندگی می‌کنند .

ارتباط پیتر بااین دو کودك از نظر روانی دائما رو به‌تزاید میگذارد و آنچه او میگوید آنها می‌پذیرند . نفوذ روحی کوئینت هرلحظه روی بچه‌ها تاثیر بیشتری میگذارد . این امر ، موقعیت‌خانم جسل را در خطر می‌اندازد اما او کاری از دستش ساخته نیست . اما «مایلز» یك روز ناگهان‌متوجه میشود که پیتر و خانم جسل یك رابطه شدید و وحشتناك عشقی‌دارند و بطرز دیوانه‌وار و «سادوماز و خیستی» بایکدیگر عشق ورزی‌می‌کنند. آنها بتدریج بصورت یك جور واسطه برای این عشق ممنوعه درمی‌آیند و ...

یکی از خصوصیات ممتاز و ویژه براندو این است که اودرباره هرنقشی مدتهای مدید فکر می‌کند و در باره چگونگی ایفای آن نقش به اندیشه می‌پردازد . برای ایفای این نقش در «شبایندگان» او یك شب تمام در یکی از مجامع عمومی در شمال لندن بسر برد تا به لهجه ایرلندی‌ها گوش فرا بدهد . یك هفته بعد او به تمام زیروبم‌ها و «آکسن» های این زبان تسلط پیدا کرده بود . فیلم «شبایندگان» وقتی در آمریکا به نمایش درآمد همگان بازی براندو را ستودند و همین تحسین‌ها بیشتر در موقعی که «پدرخوانده» به نمایش درآمد ، شنیده شد .

آخرین فیلم «براندو» فیلمی است از برناردو برتولوچی فیلمساز ایتالیائی و سازنده «کنفورمیست» که « آخرین تانگو در پاریس » نام دارد . فیلم داستان تراژیکی دارد در باره دو عاشق . تمامی داستان در یك آپارتمان میگذرد .

براندو بازگشته است! قوی‌تر و باقدرت‌تر . دینامیك‌تر و با تحرك‌تر . رفتار عجیب و غریب اورا فراموش کنید، زندگی‌پیچیده و پراز ابهام او را بدست فراموشی بسپارید . فقط بنشینید و ازقدرت هنری مردی که آنها او را «بزرگترین آکتور موجود زمان ما ...» میدانند ، لذت ببرید. این است براندو !

نظرها

یک بازی پلید

در «یک بازی پلید» نقطه نظر دوربین نسبت به صحنه وزاویه دیدی که اتخاذ میکند، حرکات نرم و آرام دوربین ، رنگ‌ها نور پردازی وکادر جمع وجور وشکیل ــ خلاء روحی و یکنواختی‌زندگی قهرمان فیلم‌راخوب‌القاء می‌نمایند.

زندگی «دیوید گارلند» قهرمان فیلم، مانند همان دریائی که در طی فیلم چند بار بروی آن تاکید میشود، سرد و یکنواخت است ــ دریائی که باصدا وحرکتی‌یکنواخت خود را برسنگ‌های ساحل می‌زند و با متانت وآرامی این زندگی یکنواخت را ادامه میدهد واین موضوع بخصوص حرکت دوربین برروی دریا از ابتدا وانتهای فیلم قابل تامل است ــ بی‌آنکه مفهومی چندان عمیق داشته باشد. مفهوم دراماتیک «دریا» و آن «درخت کهنسال» میتوانند سمبل تنهائی روحی قهرمان فیلم باشند و این سمبل‌ها از قدرت القاء کننده‌ای موثر برخوردار هستند بخاطروجود همان عواملی که در ابتدا ذکر شد. در صحنه آخر فیلم که «ثولین» در خانه دخترک بلوند با کارد به «دیوید» حمله می‌کند روی‌دیوار تابلوئی از یک درخت کهنسال‌شبیه همان درختی که در کنار دریادیده بودیم وجود دارد. در پایان این کابوس «ثولین» به واقعیت مبدل میشود ــ کابوسی را که با وحشت برای «دیوید» تعریف میکرد ــ و در هنگام سقوط در اقیانوس همان فریادی را میکشد که در هنگام بیدار شدن از کابوس کشیده بود.

بااین همه آدمهای فیلم‌چندان قابل قبول نیستند و همین امر به تاثیر احساسی فیلم لطمه می‌زند و شخصیت «ثولین» با آنکه میتوانسته شخصیت بسیار قابل توجهی باشد ، بیشتر ظاهری است چونکه به خصوصیات روحی و درونی او توجه زیادی نشده است ــ در حالیکه این شخصیت میباید بیشتر درونی باشد تا ظاهری ــ والبته در اینمورد بازی «جسیکا والتر»هم‌که سعی‌می‌نمایدباحرکات‌مادی‌وفیزیکی خصوصیات «ثولین» را نشان‌دهد. بصورتی مبالغه‌آمیز و بشکل ادا در آوردن ــ دخالت دارد.

از ثلث سوم فیلم ــ با اوج گرفتن ماجرا بیش از آنکه نقش حادثه مطرح باشد خود حادثه‌مورد نظر قرار میگیرد و دوربین در خدمت حادثه‌می‌آید ــ مثل این تدبیر جنایی که فیلمساز «آنابل» و «ثولین» را یکی میکند ، مانند بلائی برسر آن دخترك بلوند می‌فرستد ــ و میزانسن‌ها برای ایجاد هرچه بیشتر تاثیر هیجانی صحنه ترتیب داده میشوند، توجه کنید به جستجوی آن کارآگاه با چراغ جیبی و کشته شدن او ــ

موزیکی که در چند صحنه ماشین سواریهای طولانی دیوید بگوش میرسد ، بخاطر اینکه باشغل او ارتباط دارد و لحن گوشخراش وناراحت‌کننده آن‌که یکنواختی و کسالت شغل وی را به ذهن‌تماشاچی می‌آورد ــ موجه و قابل اهمیت است. اما آواز رومانتیکی که در کنار دریا و در غروب آفتاب‌بگوش میرسد، به صحنه شکل «کلیشه‌ای عاشقانه» میدهد و به تاثیر آن لطمه می‌زند.

احمدرضا مغفوری ــ شیراز

کافر

فیلم بعنوان اولین کار یك کارگردان از سینمائی باصطلاح «موج‌نو» هرچند نومید کننده نیست، لکن امید آفرین هم نمی تواند باشد.

آغاز فیلم بخوبی نمایشگر شخصیت قهرمان داستان است وما اورا پاك‌زندانی رها شده می‌یابیم خشمگین و عاصی واحتمالا انتقام جو («گفته‌ی نیچه میتواند موید و بیان کننده حالات درونی‌وی باشد) طرز برخورد مهدی‌کافر بادوستانش و سردی وبیحالی او و باز نوع دست دادن و گذرا بودن این برخورد (چنانکه می‌بینیم بصورت تماس زودگذر او است برگزار میشود) گرچه نمودار یك نوع بی قیدی و گسیختگی همه جانبه‌نسبت به‌زندگی وگذشت سریع آن است. آنچنان پخته و پرورده نیست که ذهن تماشاگررا بدین‌معنائی بکشاند. در حالیکه صدای سوت مهدی که باین وسیله دوستانش از بازگشت وی مطلع میشوند بخوبی نشان میدهد که یك رابطه‌ی عاطفی این جمع را بایکدیگر مانوس ساخته است.

فیلم یك فیلم عمومی است و هرسینما دوستی چه متفنن و چه جستجوگر ــ آنرا می‌بیند ، لاجرم وقایع واتفاقات فیلم باید معقول و قابل قبول برای هردو دسته باشد.

ما در طول فیلم بکرات‌شاهد کشمکش‌ها و زدوخوردهای طرفین میشویم ــ آنهم با رفتاری که یاد آور قداره‌بندها وگردنکشان‌زمان پیشین است ــ حال آنکه ماجرای فیلم در زمان ما می‌گذرد ومحیط امروزی است وفیلم نیز آنرا اقرار دارد ــ توجه کنید به صحنه نهائی فیلم و لو رفتن مهدی کافر ــ ما می‌بینیم که بلافاصله پس از تلفن حسن طلا ، چندین اتومبیل پلیس با افراد بسیار زیادی به محل‌سرقت ــ سرقتی که هنوز در حال انجام است ــ می‌آیند وچنان دقیق‌هستند که تمام راه‌های فرار را بر روی مهدی می‌بندند . بااین تفاصیل من تماشاگر این تضادرا نمی‌پذیرم زیرا همین تماشاگر حتی کشته شدن یکی از یاران مهدی کافر را می‌بیند بدون آنکه صحبت از پلیس شود ویا پای قانون و مقررات بمیان آید.

این عدم هم‌آهنگی بناچار برای تماشاچی دو محیط مجزا و بسیار دور از هم را فراهم می‌آورد.

رابطه‌ای که مهدی با آن دخترك (سوری) ایجاد میکند زیباست ولی معلوم نیست کهمهدی بدین وسیله میخواهد خود را از نابسامانی نجات دهد یا اینکه می خواهد به آن دختر رجز کشیده طعم محبت را بچشاند و یا اینکه خطاهای گذشته خود رابااین طریق جبران نماید.

بازیها عادی است و موزیك هم چنگی بدل نمی‌زند.

محمد فدائی رضوی ــ مشهد

قصه عشق

در ابتدا تصور می‌کردیم که «قصه عشق» فیلمی است سانتی‌مانتال ، قراردادی، غلو شده واغراق‌آمیز وغمناك ولی پیشداوری ما بادیدن فیلم کاملا غلط از آب درآمد آنچه که همواره کار یك کارگردان را در تمامی سبکهای مختلف سینمائی متمایز می‌کند طرز برخورد او باداستان فیلم است که مسئله نحوه پرداخت رابیش می‌آورد ــ اگرچه‌داستان خیلی کهنه وتکراری باشد مثل فیلم مورد بحث «قصه عشق» .

«آرتور هیلر» با شکستن قرارداد های متداوله تمام حوادث و برخوردها را بشکل زیبا و ظریف و تا حدودی‌بدیع نشان میدهد از جمله نحوه معارفه دختر با خانوادهی آن پسر پولدار که کاملا تازگی دارد ــ هرچند که درآن به آثار موج نوئی گوشه چشمی‌هم داشته است و یا وقتی آندو دلداده مشغول راز و نیازهستند

در یك لحظه غرش هواپیمای غول آسائی شنیده میشود.

همانطوریکه گفته شد این فیلم میتوانست شدیدا اشك‌انگیز باشد مثلا در صحنه‌ای که قهرمان فیلم از بیماری همسرش آگاه میشود و یا آخرین صحنه های فیلم که در بیمارستان می گذرد — این صحنه‌ها خیلی ساده وبدون هیچگونه اغراق و یا تاکیدی برگزار میشود، در فیلم تقریبا از این لحظه‌ها بوفور یافت میشود — اینستکه میتوانیم تا حدودی نسبت‌به‌کار «آرتور هیلر» که با این چنین سوژه‌ای فیلمی خوب ساخته است امیدوار باشیم.

بهروز نیکان‌پور

فرار از تله

یکی از ضعفهای اساسی سینمای کنونی ایران کمبودسناریو است — وقتی فلان کارگردان برجسته سناریوئی نوشت برای پر کردن آن و کشاندنش به دوساعت مجبور میشود لحظات زیادی را به تعقیب ورقص اختصاص دهد.

فیلم «فرار از تله» ساخته‌ی «جلال مقدم» فیلمساز روشنفکر ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. دونفر دست‌به دزدی می‌زنند وبعد بین آنها طبق معمول برسرتقسیم پول اختلاف پیدا شده وسرانجام هردو نفر کشته میشوند تاکنون نزاع در فیلم ایرانی باید حتما در کافه باشد ولی مقدم این ابتکار را دارد که آنرا به‌نیشکرزارها می‌کشاند.

صحنه‌های رقص درمنزل داود رشیدی بلافاصله پس ازچند سکانس دوباره در محل کولی‌ها تکرار میشود و این لطمه‌ی بزرگی است برای فیلم — اگرچه فرض کنیم که کارگردان میخواسته اصل و نسب طرفرا نشان‌دهد واین‌نوعی تحمیل به من بیننده است . بهر حال «فرار از تله» از یك کارگردانی درخشان بهره‌مند بود — فیلمبرداری خوب بود ولی نه درحد فیلم «پنجره» — مهم اینکه مقدم توانسته بود از بهروز وثوقی و داود رشیدی بازیهای عالی بگیرد.

نورالدین پزشگی

آبشار طلا



● صحنه‌ای از فیلم «آبشار طلا» ساخته‌ی «سیامك یاسمی»

ما تابحال‌فیلمهای زیادی از سیامك یاسمی دیده‌ایم او کارگردانی اس ت‌آگاه وماهر. آبشار طلا کار جدید اوفرصتی است برای تمام کسانی که دوستدار فیلمهای او هستند بخصوص که«آبشارطلا»متفاوت با سایر کارها ی‌اوست — شاید خسارت فیلم پر خرج لیلی و مجنون لزوم این تفاوت‌را پیش آورده باشد که می‌بینیم برای اولین بار «سیامك یاسمی» از چهره‌های جدید استفاده نموده وچه خوب از آنها بهره‌مند شده است. بازیها، کارگردانی — و فیلمبرداری عالی عالمیان از امتیازات درخشان‌فیلم محسوب میشوند. آخر کلام اینکه امیدواریم یاسمی‌راه جدیدخود را ادامه دهد.

محمد اسکندرافشار

قلندر

«قلندر»، میخواهد پهلوانی را تصویر کند بانمائی‌غیر قراردادی پهلوانی که ریشه در واقعیت زمان های دور دارد نه مثلا شبیه «پهلوان «نایب» یك فرد بدون‌ریشه در واقعیت است که مانند «میکی ماوس» درموقعیت‌های حساس‌چون بلائی برسر ستمکاران نازل میشود. (با این تفاوت که آن بلائی‌آسمانی است و این زمینی) و عشق او راکه رنگی غیر از عشقهای معمولی دارد عشقی بارنگ عرفانی (لب نشستن قلندر در خانقاه — هم چنین در پایان فیلم که‌دو درویش زیرتابوت اورا گرفته‌اند) ولی فیلم تقریبا هیچگاه به‌این تصویر دست پیدا نمی کند . سیر داستان و ماجرا و حوادث بدون وقفه و پشت سرهم صرفا برای ایجاد یك تاثیر آنی و سطحی دراماتیك در تماشاچی می‌آیند با یك پرداخت ابتدائی در اکثر لحظات و یك فرم معمولی و پر تحرك (چه درنمایش خصوصیات قلندر — باتوجه به اینکه اساس ماجرا بروی اقتدار و نیرومندی و هیبت ظاهری قلندر قرار داده شده — و چه در پیشبرد حوادث ، تاکید بانمای درشت و بروی چهره ها برای نشان دادن موقعیت دراماتیك شخصیت در آن لحظه و یاقطع و وصل کردن کلیشه‌ای — قطع و وصل از روی قلندر که در حال احتضار است بروی عشرت که در حال پی‌بردن به واقعیت است) معهذا فیلم در بعضی لحظات کوتاه شمه ضعیفی از آنچه میخواسته به تماشاگر القاء کند، نشان میدهد مانند لحظات خیلی زودگذری از لب نشستن قلندر ویا قابل اهمیت‌تر از همه لحظه احتضار قلندر (گرچه قطع و وصل کلیشه‌ای از تاثیراین صحنه کاسته‌است)تاکید مبالغه‌آمیز بروی حس‌انتقامجویانه عشرت باعث بوجود آمدن چند فصل رقص و آواز خارج از روال و فضای‌فیلم و مبتذل شده است.

نشان دادن تصویر «رستم و سهراب» هم در پشت سر قلندر و «صادق» در قهوه‌خانه آئینه‌کاری چیز مهمی نیست — به نشان‌آگاهی دادن پیشاپیش به تماشاچی به‌اتفاق افتادن ماجرای «کشته شدن سهراب بدست رستم» در مورد ایندو چون گذشته از تکراری بودن بیانش، زاید نیز هست . زیرا در آن موقع دیگر تماشاچی کاملا به اخلاق و روحیات قلندر واقف‌است. دیالوك ها گاهی به فیلم تحمیل میشوند ، مانند فصول اولیه فیلم بخصوص. شاید موسیقی «مرتضی حنانه» موثرتر و بیان کننده‌تر از خود فیلم باشد.

احمدرضا مغفوری — شیراز

برنامه امشب سینما

امپایر

دو شعله آتش ، دو بشکه باروت ، دو بمب جاذبه جنسی برای اولین‌بار در کنار هم آتش افروزی میکنند .



مسابقات

طرح و تهیه توسط : محمدابراهیم پروانه

مسابقه بزرگ

«۱۳»

کلیه پاسخ‌های این مسابقه بایك ریال تمبر باطل نشده باید همراه باشد . پاسخ‌های خود را بآدرس «تهران ــ صندوق ۱۹۴۷» ارسال دارید .

● دراین هفته فرصتی بدست آمده تابرندگان هفتسوم و چهارم مسابقه بزرك سیزده رامعرفی‌کنیم. درطی چهار هفته اخیر نام ۷۲ نفر ازبرندگان مسابقه بزرك ۱۳ اعلام گردیده‌است .

سیل نامه‌های ارسالی جهت پاسخ به مسابقه سیزده هرهفته افزایش می‌یابد وگروهی نیزاقدام بارسال پاسخ از آغاز مسابقه می‌نمایند .

اولین دوره مسابقه بزرك ما تاسه هفته دیگر پایان می‌یابد بدین ترتیب یکی دیگرازاقدامات بیسابقه مطبوعاتی ما پایان می‌یابد.

البته مسابقه بزرك سیزده دارای دو مرحله است . یعنی به محض آنکه سیزده هفته اول‌پایان یافت ، دوره دوم مسابقه سیزده آغاز خواهدشد .

از هفته‌آینده کوشش‌خواهیم کرد که تانام تعدادی ازدارندگان امتیاز را در مجله چاپ کنیم تا شرکت کنندگان در مسابقه بتوانند ازمجموع امتیازات خود مطلع گردند .

اینك بمعرفی برندگان هفته سوم می‌پردازیم .

برندگان هفته سوم

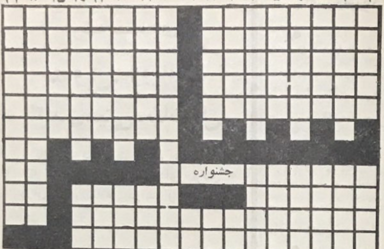
قادر ممتحن ازبندر عباس (برنده یك‌ساعت)خانم لمیعه‌منادی ازرشت ــ اسفندیار توسلی‌ازاصفهان (یك خودنویس) ــ حسین قربانی ازساوه ــ محسن حامی از بندر پهلوی ــ شیرین پرتوی از شیراز ــ عبدالله توکلی از مشهد ــ رضا کرمی از آبادان (برنده یك‌جلد کتاب) نسرین شامخی ــ امانوئل باغداساریان ــ حیدر خدابنده ــ اسماعیل سمرقندی ــ کیانوش شکوهی ــ مهرانگیز بیات ــ ابراهیم سلمکی ــ قربانعلی بقائی ــ محمدجواد حیدریان ــ هوشنك مفیدی ازتهران برنده یك بلیط از سینما.

اینك آغاز هفته‌دهم

سیزده فیلم نام ببرید که نام قهرمان‌داستان در عنوان فیلم آمده باشد مانند تپلی ــ باراباس

جدول مخصوص جشنواره سپاس

١٧ ١٦ ١٥ ١٤ ١٣ ١٢ ١١ ١٠ ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١



عمودی :

١ ـ برنده جایزه بهترین بازیگر مرد اولین دوره سپاس ـ فیلمی بکارگردانی خسرو هریتاش ٢ـ در اولین دوره سپاس برنده جایزه بهترین هنرپیشه زن شد ـ ستاره سکسی سینمای‌ایران وبازیگر فیلم فرار از زندگی ٣ـ دردومین و سومین دوره جشنواره سپاس برنده جایزه بهترین بازیگر مرد سال شد ـ فیلم پرسر وصدای‌نصرت کریمی که امسال هنرپیشه زن نقش دوم آن جایزه سپاس گرفت ٤ـ برنده جایزه بهترین بازیگر نقش دوم در دومین دوره سپاس ـ کارگردان فیلم پنجره و برنده جایزه سپاس بهترین کارگردان امسال ٥ـ فامیل برنده‌جایزه‌بهترین بازیگر نقش دوم زن در دومین دوره سپاس ـ فیلمی که جایزه های سپاس را در سال١٣٤٨ درو کرد ٦ـ نام کوچك بهترین کارگردان منتخب سپاس در سال گذشته ـ نام کوچك برنده‌جایزه بهترین بازیگر مرد امسال ٧ ـ بهترین ستاره سال قبل که جایزه سپاس گرفت ـ گربه وحشی‌فرانسه ٨ـ سال گذشته سپاس دومین فیلم سال را گرفت ـ فیلمی ساختم پرویزی که امسال جزو فیلمهای کاندید سپاس بود ٩ـ حرف اول اسم و فامیل بهترین بازیگر سال ١٠ـ علی‌مرتضوی‌بوجودآورنده‌آن بود ١١ـ از رقبای سرسخت ناصر ملك‌مطیعی برای دریافت جایزه سپاس امسال بود ـ فیلمی باشرکت بیك ایمانوردی و فروزان که از کاندیداهای سپاس بود ١٢ـ فیلم برنده سپاس سال ١٣٥٠ ساخته مسعود کیمیائی ـ هنرپیشه منفی رشید و تله که از کاندیدا های بازیگر نقش دوم مرد امسال بود ١٣ـ کارگردان فیلم باباشمل و طوقی که فیلمش جایزه دوم فیلم سال را گرفت ـ فیلمی از نظام فاطمی که ازکاندیدا های سپاس امسال بود ١٤ـ ستاره‌ای که بتازگی از سینماکناره گرفته‌است ـ فامیل هنرپیشه کاکو که خوب در آن درخشید ١٥ـ ستاره غلام ژاندارم که امسال هم جزو کاندیدا های سپاس بود ١٦ـ جایزه سپاس بهترین فیلمبردار سیاه و سفیدسال را در سال قبل دریافت کرد ١٧ـ با تکرار حرف آخر جایزه بهترین آهنگساز سال را در دوره دوم و سوم گرفت ،

طراح : علی عباس نوروزی

بررسی سینمای ایران

اشاره‌ای نکرده‌اید به‌حرکتی تازه که درجوار سینمای ایران درست شده . ثمرات دلپذیری داشته، وباعث حرکت سینمای ایران گردیده است. حرکتی که سرنوشت آینده سینمای ایران را بنیاد نهاده .

فردین : من اعتقادی به‌این حرکت ندارم . تنها چیزی که عوض شده فرم است. اینرا من حرکت وقدم به‌جلو گذاشتن نمی‌گویم. مقداری از فرمهای تآتری به‌سینما منتقل شده ـ متاسفانه ما از خط سینما فاصله گرفته‌ایم. شاید موازی با خط سینما نیز حرکت نمی‌کنیم مادایم ازسینما دور میشویم . هنوز دراین سینمای بقول شما متحول ما حرکت اتومبیل را نتوانسته‌ایم به‌خوبی بگیریم. البته به‌نسبت بیست سال قبل ما پیشرفت کرده‌ایم ولی درمقام جهانی هنوز هیچیم. این شاید بدلیل فقیر بودن سرمایه‌گزارها هم باشد.

● **ولی این هیچ بودن مانع آن نشده که آثاری چون گاو و پستچی از این سینمای نو، در دنیا گل نکند.**

فردین : من اصولا بکار مهرجوئی اعتقاد دارم . وقتی «الماس ٣٣» اورا دیدم گفتم که او فیلمساز است. وباوجود آنکه تحصیلاتش درفلسفه است نه‌در سینما، بااستعداد و قدرت فراگیری عجیبش کار‌های درخور توجهی ارائه داده است بیشك او در فیلم ده پانزدهمش یکی از بزرگترین کارگردانان دنیا خواهد شد.

● **شما تصمیم ندارید بااو فیلمی بسازید یا درفیلمی از اوشرکت کنید؟**

فردین: درحال حاضر مهرجوئی برای میثاقیه کار می‌کند. این درست نیست که من‌از او دراین حال دعوت کنم. که مثلا گفته شود اورا بیرون کشیدم. مسلما اگر روزی مهرجوئی از من دعوت کند در فیلمش شرکت خواهم کرد.

● **شما اینجا وآنجا اظهار نظرهائی درباره سپاس کرده‌اید، بهتر دیدم آنچه انتقاد دارید در مجله خود ما منعکس کنید ؟**

فردین : برگزاری مراسم سپاس مرا متاثر کرد. در گذشته هر سال مراسم سپاس در محلی کوچك و باحضور عده‌ای محدود برگزار میشد . ومطبوعات نتیجه را به‌مردم اطلاع می‌دادند ولی اینبار رابطه از طریق تلویزیون برقرار شد. واین مهم‌بود. حتی جشنواره وفستیوال تهران از تلویزیون پخش نشد. ولی سپاس را شبکه سرتاسری پخش کرد. دلم می‌خواست جشن چون مال ما بود خیلی بزرگتر وجدی‌تر برگزار میشد. مرتضوی حسن‌نیت دارد اولین کسی است که باعث و بانی اینکار بزرگ شده، شاید نیمی از جنب وجوش فعلی سینمارا فشار او باعث آمده، ولی او تنها بود. و این باعث شد مراسم بنحو دلخواه انجام نگیرد. ما تنبلی کردیم ودانسته یاندانسته این‌جشنواره را کوچك برگزار کردیم. چه‌میشد اگر جوایز را یکی از شخصیتهای بزرك مملکتی می‌داد. اعتراض من این نیست که چرا جایزه را فلانی برد من نبردم ویادیگری ـ ما درسینما چهار اکتور مرد داریم و دوسه‌تا زن جایزه بین اینها می‌گردد. در حالیکه هیچکدام چندان ارجحیتی بردیگری ندارند.

برنامه سینماهای

متروپل - رویال - گلدن‌سیتی - سانترال

تازه‌ترین فیلم از هنرمند پرقدرت سینمای آمریکا که بازی او را در فیلم های «مردی که از باران آمد، ملاقات در شب و توئینکی» تحسین کرده‌اید.

گفت‌وشنودی با علی تابش

● واما اینطور که بگوش‌میرسد خیال داری فعالیت پی‌گیری را در زمینه تاتر از سر بگیری؟

ـ بله چنین خیالی دارم و تروپی تشکیل خواهم داد که هنرمندانی که درخششی در زمینه‌تآتر داشته و یا آنکه میتوانند داشته باشند، اعضای این تروپ گردند وانشاءالله‌که خواهم‌توانست در جوار رادیو ونیز سینماکه‌سالی‌یکی‌دوبار بسراغش میروم، به‌تاتر هم برسم و یکبار دیگر در آن‌خودی نشان بدهم.

● راستی خیال نداری که به‌ازدواج تن‌بدهی؟

ـ البته خیلی از دوستان و آشنایان اصرار می‌کنند که من ازدواج کنم، و طبق گفته آنها ،موقع اینکار فرا رسیده والبته خودم نیز اینرا حس می‌کنم. منتهی‌چیزی که هست بمروزمان ، سطح توقع من از یك همسر بمقدارقابل‌توجه‌ای بالا رفته واکنون صراحتا اعلام میدارم که ولو آنکه نیمی‌از توقعات خویش را در این زمینه، در وجود یك دختر پیدا کنم بلا درنك طوق ازدواج بگردن می‌افکنم و در حقیقت از پسر بودن بدر می‌آیم، حتی اگر همین فردا باشد!

● انشاءالله که مبارك‌است!

***

تولدی تازه

ازآن‌ها خیلی‌کم است. رویهمرفته تنها دراینجا این‌هنر واستعداد افراد است که فیلم را بوجودمی‌آورد،نه چیزی دیگر.

● عقیده‌تان درباره رلهائی که قبلا بازی کرده‌اید و همچنین نقش تپلی چیست؟

ـ مردم مرا بعنوان یك هنرپیشه کمدی می‌شناسند و من اعتقاد دارم که‌کمدی خیلی‌مشکلتر از درام است وغالبا هم یك‌کمدین رابعنوان یك هنرمند نمی‌شناسنددر صورتیکه کسانی که درسینما وارد باشند خوب میدانند کار کمدی بی‌نهایت مشکلتراست‌البته یك‌کمدی بمعنای واقعی، وبهمین خاطر در تمام کشورها در مقابل تعداد زیادی هنرپیشه درام شاید فقط چند هنرپیشه کمدی وجود دارد البته باز در آن کشورها به دوام آنها، تکنیك هم کمك می‌کند، ولی در ایران نخواسته‌اند و یا نتوانسته‌اند تکنیکی برای کمدی بوجود بیآورند مثلا چارلی‌چاپلین خودش واقعا درام بازی می‌کند ولی بازی تکنیکی او مردم را می‌خنداند.

و اما راجع به رل جدیدم در فیلم تپلی من صرفنظر ازاینکه بعنوان کمدین شهرت دارم معتقدم که اگر کمدینی بیاید و ریزه‌کاریهائی در کارش بکندودرقالب درام پیشرفت کند، آن اشکی را که از مردم میگیرد و یاآنها را تحت تاثیر قرار میدهد بمراتب اثرش بیشتر و موثرتر است تایك هنرپیشه درام ومخصوصا در فیلم تپلی که تماشاچی بخاطر لطافت‌آن اشك میریزد وآن‌اشکی است خیلی لطیف و حقیقی چون مربوط به رفاقت ودوستی آدمهاست و بهیچ‌وجه خواسته نشده که بوسیله جریحه‌دار کردن‌احساسات وعواطف ازمردم اشك گرفته شود واما نظر خود من قضاوت مردم است واین مردمند که این را قضاوت خواهند کرد.

● چرا پیش ازاین، به چنین نقشهائی روی نکردید؟

ـ من همیشه گفته‌ام و تمایل خود را ابراز کرده‌ام که درچنین نقش و تیپهائی ظاهر بشوم ولی کسی بمن پیشنهادی در این جهت نکرده‌است و می‌دانید که اگر نقش‌های معمولی که پیشنهاد می‌شود، نپذیرم وبقول اکثریت مردم را نخندانم، آنوقت زندگی‌ام‌لنك میشود ... بهرحال من سعی‌ام متبعد، این‌خواهد بود که درجوار نقش های سبك، تیپهای سنگین رانیز بازی کنم.

● موفق باشید.

خاطره‌ی کودکی

کار در روی سن جلوی چشم هزاران مردم در حالیکه ۵ سال بیشتر نداشت .

و گوگوش حالا سعی درفرار از گذشته‌اش را دارد ، گذشته‌ای که خیلی غبار و تیره بوده است .

بهمن مفیدو دوقباله!

بهمن مفید بچه خیابان‌شهباز است ، در نایب‌السلطنه متولدشده و تا زمان فیلم «طوقی» هنوز در این محله زندگی میکرد . زندگی در این محله باآن سنت های قدیمی و تربیت خاص محله ، باضافه‌تربیت های خانوادگی ، او را برای مراحل بعدی زندگیش آماده کرد. خودش میگوید :

«هرمحله‌ای تربیت خاص خودش را دارد . من برای هنرپیشه شدن تربیت میشدم . پدرم ما را تربیت میکرد ، ما یك تربیت دوگانه داشتیم یك تربیت خاص محله بچه های شهباز و یکی هم تربیت کاملا هنری و خانوادگی . اما من ذاتا بچه شروری نبودم . چی میگند ؟ بچه تخسی بودم ! خیلی دعوا میکردم و بابام همیشه قباله خانه‌مون را زیر بغلش داشت و با التزام دادن و گرو گذاشتن قباله مرا آزاد میکرد .

یکی از روز ها با پسرکی که به خواهرم متلك گفته بود دعوام شد . در جریان دعوا ابروی پسره پاره شد مرا بردند کلانتری وطبق معمول پدرم با قباله زیر بغل آمد و آزادم کرد . از قضا بعد ازظهر آن روز باز دعوام شد و مرا بردند کلانتری . یکی دو ساعت بعد ناگهان قیافه عصبانی بابام را دیدم که آمد وسط اطاق افسر نگهبان و رو کرد بمن و گفت :

ــ لامصب من که دوتا قباله ندارم . ما یك خونه داریم و یك قباله ، اقلا بگذار قباله را آزاد کنیم بعد دعوا بکن !

این جالب‌ترین خاطره‌ای‌است که از آن دوران برایم باقی‌مانده، اما باید واسه‌تون بگم که من در دوران تحصیل هرچند ۱٤ مدرسه عوض کردم ، اما پسر باهوش و زرنگی بودم و هیچوقت هم در امتحاناتم رد نشدم ...»

اما خودمونیم جاهل خوشمزه قیصر و کاکا رستم بلوف زن «داش آکل» خیلی از این چیز های خنده‌دار می‌تواند برای مخاطب خود بگوید و او را سرگرم کند ؟!

● بقیه خاطرات در شماره آینده

منوچهر فرید

ازآن بدم آمد . اگر توجه به‌گیشه و مطربی در آن نمیشد ، فیلم بسیار خوبی از کار درمی‌آمداما متاسفانه فیلم بدی شد . من حالا فکرمیکنم بازی در «صمد» برایم فقط یك خواب بوده است !

از او نظرش را در مورد بهرام بیضائی ، مسعود کیمیائی و حمید مصداقی کارگردان های سه فیلم اخیرش جویا میشویم :

● بهرام بیضائی دید هنری بسیار خوبی دارد . نکته‌بین ونکته سنج است . مسعود کیمیائی دید تصویری خوبی دارد و در ضمن تجارت سینما را خوب می‌شناسد . حمید مصداقی جوان روشنی است ولی خیلی نوگراست . موقع ساختن «تجاوز» ایده‌های خوبی میداد اما وقتی این ایده‌ها بصورت تصویر درآمد و مونتاژ شد ، یك مقدار سردرگمی در آن دیده شد .»

بهترین نقشی را که تابحال بازی کرده نقش «مش رحیم‌قصاب» در «رگبار» میداند و در این‌مورد میگوید :

● از تاثیر بهرام بیضائی روی این نقش که بگذریم ، این نگرانی را من داشتم که نکند این نقش تقلیدی بشود از سایر نقشهای جاهلی که دیگران کار کرده‌بودند و هرکس به شیوه‌ای از پیشکسوت خود تقلید میکرد و من از این میترسیدم و تمام سعی من در مقابل دوربین این بود که مش‌رحیم‌قصاب را خود مش رحیم قصاب بازی کنم باهمان خصوصیاتی که در کاراکتر این آدم وجود داشت .»

منوچهر فرید قرار است در فیلم های «مصیبت» (امیر نادری) صدای صحرا (نادر ابراهیمی) و فیلمی از هریتاش بازی کند وفعلا مشغول تمرین‌سه نمایشنامه‌تلویزیونی با جعفری ، دیلمقانی و نوزاد در اداره تئاتر است تا پس از ضبط از تلویزیون پخش گردد .

چرا جوانها ...

وحدت : باید احترام بزرگترها را داشت...

● من موقعی که باسعیدراد برخورد کردم چون دوستش دارم بااو مدتی بحث کردم وخیلی حرفها بهم زدیم . باو گفتم که دراین دنیای وانفسای سینما باید احترام بزرگترهایت را داشته باشی تا بتوانی موفق‌بشوی، حرفهایت‌صحیح نبوده واو میگفت که‌والا بیشترش آگراندیسمان شده. من تابحال ۱۱ فیلم بازی کرده‌ام اما هنوز وضع زندگیم خوب نیست وهیچی ندارم. باو گفتم هنوز موقعیتی برایت پیش نیامده والا تو بااستعداد هستی ومی‌توانی با کار خودت را نشان بدهی و حریف خودت را عقب‌بزنی نه‌این که باهنرپیشه‌های قدیمی که جان کنده‌اند ومردم را برای سینما آماده کرده‌اند مخالفت کنی توحتی باید عذرخواهی هم بکنی !

بهرحال من معتقدم که همانطور که یك شاگرد باید به معلم خودش احترام بگذارد، هنرپیشه‌های جوان یا فیلمبرداران و کارگردانان جوان هم باید به‌آنها که قدمت این کار را دارند وسینمارا آماده کرده‌اند احترام بگذارند.

من امیدوارم سعیدراد همانطور که هنرپیشه توانائی است در کارش موفق بشود و همیشه احترام بزرگترها وپیشکسوتان خود را در نظر بگیرد.

ذکریا هاشمی : من در حد یك انسان به آدم‌هائی که بعنوان استاد با آنها کار کرده‌ام احترام میگذارم ...

● بنظر من پیر وجوان در سینما مفهومی ندارد. همیشه یك فکر تازه وجوان است که در سینما بوجود میآید و ارزش پیدا میکند . قدیمی‌ها متاسفانه نتوانستند کار خوبی عرضه کنند و شاید هم میخواستند کاری بکنند ولی بنظر من قید تماشاگرزمان خود را داشتند فکر تماشاچی‌ها در حدخاصی بود و فیلمسازان قدیمی‌ها هم مطابق بافکر تماشاچی‌ها پیش میرفتند وحالا چون نسل عوض میشود، انسان باید طبق زمان پیش برود ،این است که نسل جدید معمولا فکرشان بانسل قبلی فرق دارد. الان فرم گفتار و لحن گفتار درسینما عوض شده هرکس بنوعی فکر میکند وحرف میزند. فکرها تازه‌تر و قوی‌تر شده است. الان سینماگر امروزی بعلت آن‌که تماشاچی حرف را محکم‌تر میخواهد، همان را باو ارائه میدهد ولی متاسفانه عده‌ای از تماشاگران هنوز همان فکرهای قدیمی خود را حفظ کرده‌اند.

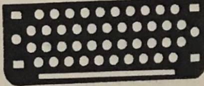
من در حد یك انسان به‌آدم‌هائی که بعنوان استاد باآنها کار کرده‌ام ، احترام میگذارم چون عقده ندارم ومعتقدم که آنها هم زحمت کشیده‌اند. گرچه بیهدر بوده، ولی بهرحال کاری کرده‌اند. نباید به‌آنها چون نتوانستند کار خوبی عرضه کنند، خرده گرفت. من‌اگر فکر تازه‌ای دارم باید بگویم نه او می‌تواند جلوی مرا بگیرد نه‌من جلوی اورا .

من فکر میکنم مشورت تایك حد مقدور با فیلمسازان قدیمی ضرری نداشته باشد. اگر فکر آن فیلمساز به‌آدم نزدیك بود آنرا می‌پذیرد واین بستگی بهشخصی دارد که میخواهد بایك فیلمسازقدیمی کار کند.

مساله‌ای که در سینمای ما اینك حائز اهمیت است و فقدان آن حس میشود مساله، «اتحاد» و «صمیمیت» است. مابین‌خود هیچ اتحاد وتوافقی نداریم. همه باهم دشمن هستند وبجای آن که یك رقابت شرافتمندانه در کارمان وجود داشته باشد ، یك رقابت احمقانه و بچگانه برقرار است.

حرف آخرم این که پیرها و جوان‌ها باید باهم همکاری کنند و باید اتحادی را که نیست ، بوجودش آوریم.

پاسخ سردبیر



اصفهان ـ آقای محمد رضا قندهاری :

فردین در حال حاضر بجز فیلم «جهنم + من» که آماده نمایش است قرار است در فیلم «آفتاب‌رو» نیز شرکت جوید.

فیلم‌های لوطی، مشروطه و صلوة ظهر ساخته نشده‌اند.

آقای اسماعیل صفری:

۱ــ اگر تمبرهای شما رسیده باشد، قطعا مجله را هم برایتان فرستاده‌اند

۲ ــ بهار می‌بینید که دارد تمام میشود، بدین ترتیب نمایش «جهنم + من» میماند به سزون «اوائل پائیز».

۳ــ از «جهنم + من» هم مطلب چاپ شد و هم عکس روی جلد ... اگر ندیده‌اید که خب خسته نباشین !

آقای محمد فیروزی :

۱ــ از «برت لنکستر» فیلمی در تهران آماده نمایش نیست.

۲ــ خبر جدائی «لنکستر» از «نرما آندرس» واقعیت‌ندارد.

۳ ــ متاسفانه ماعکس خوبی از «برت لنکستر» نداشتیم وگرنه در آن زمان، عکس وی را چاپ میزدیم ، اما مطلب راجع (به «راجب»!) به برت لنکستر هم چشم.

آقای علی‌بابا احمدزاده:

۱ــ می‌بینیدکه دو هفته‌است عکس هنرمندان ایرانی در تابلوی وسط مجله هم چاپ میشود.

۲ــ عکس‌از «ایرج قادری» هم در زمان نمایش یکی از فیلم‌هایش بچشم.

اصفهان ــآقای محمود اسدی

۱ــ سئوالتان را از تهیه کننده فیلم بپرسید، برای ایشان‌به آدرس «خیابان فردوسی ــ کوچه کلـوب ــ فیلمکوفیلمز» نامه بنویسید.

۲ــ فیلم‌آماده بنمایش «فردین» (جهنم + من) است و فیلم در دست تهیه وی «آفتاب‌رو»

۳ــ عکس و مطلب از «واتقی» هم بچشم .

مشهد ــ آقای علیرضا رجب‌زاده :

«فیلم وهنر» عکس (رنگی یا سیاه وسفید) به هیچکس (حتی خـوانندگان مجله) نمی‌فروشد ، متاسفانه !

شیراز ــ آقای شاپور اندیشمند:

۱ــ برای «ناصر ملك‌مطیعی» به نشانی «بلوار الیزابت‌ــ خیابان هما ــ تینافیلم» نامه بنویسید ، حتما نامه شما را دریافت خواهند کرد.

۲ــ داستان فیلم ولگرد را «مهدی رئیس فیروز» تنظیم کرده بود و به «ولگرد» (ن. همدانی) هیچ ارتباطی ندارد.

۳ــ داوران جشنواره دوم سپاس اینها بودند : دکتر محمـد جعفر محجوب ــ بهرام ری‌پورــ اسماعیل نوری‌علاءــ عباس‌پهلوان عبدالرضا دریابیگی ــ محمدعلی جعفری و دکتر هرمز فرهت .

آقای مصطفی قریشی :

لطف کرده‌اید ونامه فرستاده‌اید به پیشنهادات وایرادات شما، دقیقا توجه خواهیم کرد. مطمئن باشید.

اصفهان ــ آقای‌غلامعلی گل کار :

۱ــ بیك ایمانوردی بیش از سی فیلم بازی کرده است.

۲ــ فیلمی با نـام «فاتحین مرك» نشنیده‌ایم راستی اگر فیلمی باین اسم میبود روی این اسم حرف زیادی میشد، زد ... فی‌الواقع که..

۳ــ رضا بیك ایمانوردی در حال حاضر بین یك میلیـون و دویست هزار ریال تایك میلیون وپانصد هزار ریال دستمزد دریافت می کند.

آقای علی‌اکبر محمدی:

نشانی کارگردانهائیکه خواسته‌اید اینست :

امیرنادری (بلوار الیزابت‌ــ خیابان هما ــ پیام)

نصرت کریمی (خیابان‌قوام‌ــ السلطنه ــ "کوی ایرج‌ــ استودیو میناقیـه) ساموئل خـاچیکیان (خیابان شاه ــ خیابان جنوبی دانشگاه ــ سازمان سینمائی مشعل)

اصفهان ــ آقای‌مصطفی محمدی :

۱ــ با پرویز فنی‌زاده بـه آدرس «خیابان شاهرضا ــ نرسیده بمیدان فردوسی ــ خیابان پارس «اداره تئاتر» مکاتبه کنید.

«فنی‌زاده» در «اداره‌تئاتر» فعالیت دارد که وابسته‌به «وزارت فرهنك وهنر» است.

۲ــ صحنه از فیلمبرداری آن فیلم، چون روزهای بعد متوقف‌شد متاسفانه سبب خلف وعده شد وادامه پشت صحنه چاپ نگردید که البته می‌بخشید.

۳ــ مصاحبه از «داریـوش مهرجوئی» هم بچشم.

قطردوحه ــ آقای سعی حسن محمدعلی براکبیاتی :

امضای شما را نتوانستیم‌درست بخوانیم، ممکنست نامتان را اشتباه نوشته باشیم که می‌بخشید.

لطف کنید، خودتان شخصا برای هنرمندان مورد نظرتان‌نامه بنویسید و تقاضای عکس کنید ، قطعا جهت شما ارسال خواهنـد داشت.

برای هنرمندان مورد نظرتان به آدرس تهران ــ خیابان‌سزاوار «بین‌خیابان فروردین واردیبهشت» سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی‌نامه بنویسید.

تویسرکان – آقای حاج محمدمالمیر :

۱– مطالب خارجی مجله‌همان طوریکه شاهد هستید ، کم شده و بمطالب ایرانی افزوده شده‌است.

۲– در تابلوی وسط مجله نیز از این پس عکس هنرمندان ایرانی بچاپ خواهد رسید.

۳– عکس هنرمندان ایرانی و مصاحبه از آنها بچشم.

آقای حسن ابوالقاسمی:

۱– اولین فیلم «فریبا خاتمی» دوستت دارم بود که در استودیو پارس فیلم ساخته شد.

۲– برای «بهروز وثوقی» و «فریبا خاتمی» به آدرس خیابان سزاوار «بین خیابان فروردین و اردیبهشت» سندیکای هنرمندان‌فیلم ایرانی ، نامه بنویسید .

آستانه اشرفیه – آقای علی‌اصغر معصومی :

ما متاسفانه نام کارگردان تمام فیلم‌هائی که نام برده‌اید در اختیار نداشتیم ، آنها که بخاطر-مان هست برایتان ذکر میکنیم :

ادردسر فرار «رالف توماس» کلاه سبزها «جان وین» آخرین‌سکه «ژان‌هرمن» سازش «الیاکازان» کلوت «آلن جی. پاکولا» نوری برفراز ۷ دریا «کوین بلینگتون» چادرقرمز «میخائیل کالاتازوف».

نام کارگردان دو جادوگر فوتبال ، مرد سحرآمیز ، سایه‌های تاریك واشتباه را نمی‌دانیم.

مرند – آقای احسان صلح‌جو :

۱– حل مسابقات را تا چهار هفته بعد از انتشار مجله می‌توانید ارسال دارید.

۲– صندوق پستی مجله هم-چنان سرجایش (!) است و شما می توانید به آدرس صندوق پستی ۱۹۴۷ – تهران ، نامه بنویسید.

۳– تهیه فیلمی باشرکت عارف و آی‌فری واقعیت ندارد.

آقای فرشاد وکیلی :

در مراسم اهدای جوایز سپاس آقای منفرزاده شرکت داشت و آقای کیمیائی نیز بعنوان اینکه مسافر لندن است از شرکت در مراسم خودداری کرده بود. درج تلگراف ملك‌مطیعی دلیل عدم‌شرکت وی در مراسم نبود . زیرا اکیپ هنرمندان مرد که در آن افراد دیگری چون بهمن مفید ومصطفی عالمیان شرکت‌داشتند روزچهارشنبه در تهران بودند وهردو نفر ذکر شده جزو کاندیداها بودند درضمن دوست عزیز تصور میکنیم که شما نباید در مورد ادامه اهدای جوایز سپاس تصمیم بگیرید بلکه افراد صاحب صلاحیت دیگری هم وجود دارند.

آقای جواد احسانی :

لطف بفرمائید رسید دریافت پول و نشانی کامل خود را به آدرس صندوق پستی ۱۹۴۷ بفرستید تا ترتیب ارسال مجلات جهت شما داده شود.

بجنورد – آقای ابراهیم رضائی :

وحدت معمولا بصورت مستقل فیلم میسازد، منوچهر وثوق‌نزدیك چهارصد هزار ریال‌دستمزد دریافت میدارد – سپهرنیا، گرشا و متوسلانی در حال حاضر به نسبت توفیق فیلم‌هایشان ، دستمزدمتغیری دارند.

میزان دستمزد سناریو و کارگردانی نزد هرکسی تفاوت میکند.

دوست یابی

● با دوستداران هنرمند شایسته محمدعلی‌فردین‌مایلم مکاتبه کنم.

کاشان – کافه گلچهرگان– رضا کریمی

● با علاقمندان ملك‌مطیعی پوری بنائی – بهمن مفید – ایرن – مرجان – بهروز وثوقی منوچهر وثوق مایل بمکاتبه‌ام.

تهران– صندوق‌پستی ۷۰۱۱ – ۷ – ابراهیم محبعلی

● با طرفداران فردین – گوگوش – عارف – گیتی – نصرت‌الله کریمی حاضرم مکاتبه داشته باشم.

اهواز – میدان بار فروشان بنگاه حاج رضاقلی صادقی– اصغر معینی

● باخواهران و برادران ایرانی که علاقمند مطالعه فیلم و هنر هستند، مایلم مکاتبه داشته باشم.

آستانه اشرفیه– صندوق‌پستی ٤ – علی‌اصغر معصومی

● با طرفداران سرسخت بهروز وثوقی و صدای کوروس‌و حسین موفق و دختران و پسران امروز حاضرم مکاتبه کنم.

تویسرکان – میدان ششم بهمن – قهوه‌خانه جلیلوند – محمد مالمیرفریازانی.

● علاقمندم با طرفداران بهروز وثوقی ، ملك مطیعی و بیك ایمانوردی مکاتبه کنم.

اصفهان – دروازه تهران– خیابان انوشیروان – کوی بهارستان – بن‌بست علی‌اکبری – پلاك ۳۱ – احمد علی‌اکبری

● با دوستداران هنرپیشه بزرك ایران بیك ایمانوردی و چارلزبرونسون وطرفداران صدای حمیرا – گوگوش – عارف – مهستی – رامش – داریوش حاضر بمکاتبه‌ام.

اصفهان – خیابان‌زاهدی– کوی عارف – پلاك ۱۵ – منزل علی‌اکبری – غلامعلی گل‌کار

● با دوستداران بهروز وثوقی مایل بمکاتبه‌ام .

بجنورد – صندوق پستی ۲۰۳ – مسعود مسعودی و محمود صمدی

● با طرفداران ملك‌مطیعی ایرج قادری و شون کانری علاقمندم مکاتبه کنم.

بجنورد – خیابان‌شیروخورشید دبیرستان امیرکبیر – کلاس اول ابراهیم رضائی .

● باکسانیکه علاقمندپرویز صیاد هستند ، علاقمندم مکاتبه کنم.

آغاجاری – امیدیه – کارگاه نجاری کاوه – جاسم شریفات

● با دخترانی که معنای عشق را درك کرده باشند مایلم مکاتبه کنم.

مشهد – خیابان عشرت‌آباد خیابان افسر – پلاك ۳٦ – سعید فرهمند

رنگارنگ

گزارشات هفته

● روز شنبه رادیو باپخش اخبار صبحگاهی درساعت ۵ر۶تمام کسانی راکه در راه و یا اینکه قصد رفتن به سرکار خودراداشتند غافلگیر ودچار اشتباه نمود ـ حتی بعضی‌ها عقربه‌های ساعت خود را روی ۷ کشاندند باین خیال که ساعت ۷ شده‌است چون‌معمولادراین ساعت رادیو اخبار را بطور مشروح پخش میکرد.

● در هفته گذشته فیلم «تئورما» اثر «پازولینی» توسط سینه‌کلوب برای اعضاء وعلاقمندان نمایش دادمشد.

● بالاخره پس از مدتها یك فیلم‌خوب‌رادر تلویزیون‌نمایش‌دادند ـ عملیات‌سن‌جارو «زیبای حیله‌گر» اثر«دینوریزی» راعرض می‌کنیم.

● چهارشنبه هفته گذشته آثار نقاشی «پریا بهمیار» در گالری مس با موفقیت گشایش یافت.

● یکشنبه این هفته هنرستان بالت مادام یلناجشن بزرك سالیانه خود را در تالار فردوسی دانشگاه تهران برپا نمود وبرنامه های این جشن سخت‌مورد توجه مدعوین قرارگرفت.

● ترتیبی داده شده تا در جلسات نمایش فیلم توسط سینه ـ کلوب یکی ازمنتقدین راجع به فیلم صحبت نماید و به سئوالات علاقمندان پاسخ دهد واولین‌قرعه بنام «شاءاله ناظریان» خورد تا درباره کارهای پازولینی گفتگو کند.

● برنامه اختاپوس هفته گذشته سخت مورد خطاب مجله فردوسی قرار گرفت که:

«... آیا صحیح است مسئول یك برنامه سوای بهره‌برداری‌پولی و جنسی از این برنامه از وقت‌و فرصت مردم سوء استفاده کند ...» وسپس «مصطفی‌باشی» در طی این مقاله سخت برنامه «اختاپوس» را باد انتقاد گرفت.

● فیلمهای کوتاه «پرویز کیمیاوی» در چهل و یکمین‌جلسه نمایش سینمای‌آزادایران دردانشگاه آریامهر برای علاقمندان بنمایش درآمد.

● نمایش فیلم «دوستان»اثر «لوئیس گیلبرت» که قرار بود هفته گذشته‌توسط سینما رادیوسیتی برروی پرده بیاید بعلتی که هنوز برماهم پوشیده است به تعویق‌افتاد وبجایش فیلم «شعله‌های آتش» بر روی اکران آمد.

ترین‌های هفته

● جدی ترین فیلم : شعله‌های آتش

● عشقی‌ترین فیلم : تابستان ۴۲

● با «بمفهوم مطلق» ترین فیلم : شاه‌لیر

● خوش مضمون‌ترین‌عنوان برای یك فیلم : هرکی ببخشد من نمی‌بخشم

● چاق‌ترین فیلم هفته : تیلی

● با «سیاس»ترین فیلم : خاطرخواه

● رنگی‌ترین فیلم : تیره‌تر از کهربا

● زنانه‌ترین فیلم : پاداش تجاوز

● مردانه‌ترین فیلم : کت‌لو

● انسانی‌ترین فیلم : یکی برای دیگری

● دروغگوترین فیلم : من زنم رادوست دارم

● حماسی‌ترین‌فیلم: ازدواج سیسیلی

● شهید شده‌ترین فیلم : دوستان

● سریع‌ترین فیلم : مافوق سرعت

روی پرده

● **شعله‌های آتش (آمریکائی)**

«جیلوپونته‌کوروو» سازنده فیلمهای تحسین شده‌ای چون «کاپو» و «نبرد الجزایر» در مقام کارگردانی فیلم «شعله‌های آتش» این‌بار بمبارزات انقلابی واستقلال طلبانه مردم امریکای جنوبی در قرن نوزدهم توجه نموده است و شرکت «مارلون براندو» در این فیلم یکی از امتیازات بارز آن است. در این فیلم بازیگر مستعدی نیزبانام «اوارستومارکز» معرفی شده است.

● **کت‌لو (آمریکائی)**

همه بدنبال «کت‌لو» بودند، مکزیکی‌ها، سرخپوستان، صاحبان گله ولی او تنها امیدش به‌کلانتری بودکه آرزوی اعدامش را داشت. «یول‌برینر» در نقش «کت‌لو» در این وسترن «سام‌واناميکر» باشدید قهرمان محبوب است‌که غرب‌را یکبار دیگر ملتهب می‌نماید.

● **آتش افروزان (فرانسه ـ ایتالیا)**

این‌بار «کریستیان ژاك» فیلمساز کهنسال فرانسوی دو ستاره‌روز «برژیت باردو» و «کلودیا کاردیناله» را بغرب کشانده و فیلمی نیمه جدی از ماجراهای غرب بسبك ایتالیائیها ساخته است که در طرف مقابل قضیه «مایکل ـ جی‌پولارد» یکی از بازیگران خوب سینمای امریکا قرار دارد.

● **من زنم را دوست دارم (آمریکائی)**

نگاهی است انتقادی و طنزآلود بهروابط خانوادگی درجامعه امریکا ـ که طرفین این‌جدال ابدی را باز «زن» و «شوهر» اداره می‌کنند چرا ؟ برا ی‌اینکه‌زن، زن است و مرد، مرد! و تمام مشکلات ازهمین نکته ناشی میشود...

«الیوت‌گلد» هرپیشه پرکار وتازه واردمطابق‌معمول پرفورمانس فوق‌العاده‌ای ارائه میدهد.

تاریخچه مجلات سینمائی در ایران

● اگر سینما در کشور ما ارج و مقامی دارد بی‌شك بایدآنرا مرهون تلاش خستگی ناپذیر قلمزنان مطبوعات سینمائی ما دانست که باعشق و صمیمیت به معرفی آن نشستند و برای دستیابی به‌مکان با ارزشی برای آن کوشیدند ــ ضمن ستایش و تجلیل از تلاش همه کسانی که باصمیمیت در این راه گام (یاحتی قدمی) برداشته‌اند بجاست مجددا یادی ازهمه آنها بشود .

۱۳۱۷ ــ مجله نمایش باهمت : اسحق زنجانی
۱۳۲۳ ــ هولیوود : امیرمعز
۱۳۲۳ ــ ایران فیلم : دکتر ایران‌پور
۱۳۲٤ ــ هرپیشگان : جعفر منصوریان
۱۳۳۰ ــ عالم‌هنر : دکتر اسمعیل کوشان
۱۳۳۰ ــ عالم سینما : ابوالقاسم رضائی و بسردبیری پرویز خطیبی و احمد مغازه
۱۳۳۱ ــ جهان سینما : جهانگیر وثوقی و امیرحسین فرهنك
۱۳۳۱ ــ سینما وتئاتر : کاظم اسمعیلی ــ تروآل گیلانی و پوران نصیری
۱۳۳۲ ــ ستارگان سینما : امیرحسین فرهنك
۱۳۳۲ ــ ستارسینما : پایرور گالوستیان
۱۳۳۳ ــ پیك‌سینما : مرحوم طغرل افشار
۱۳۳۳ ــ سینما : فرهاد فروهی
۱۳۳۵ ــ پست تهران سینمائی : امیر سعید برومند
۱۳۳٦ ــ فیلم و زندگی : اداره هنرهای زیبا و باهمکاری ش ــ ناظریان
۱۳۳٦ ــ فیلمها وپرده‌ها : علی عباسی
۱۳۳۷ ــ عالم هنر : علی مرتضوی
۱۳۳۸ ــ جهان سینما : علی مرتضوی
۱۳٤۰ ــ هنر وسینما : دکتر هوشنك کاوسی
۱۳٤۱ ــ فیلم : پرویز نوری و منوچهر جوانفر
۱۳٤۱ ــ فیلم وهنر : عبدالمجید رمضانی وعلی مرتضوی
۱۳٤۸ ــ ماهانه ماه‌نو : تقی مختار

از لابلای مطبوعات

✻ فروزان :

ــ ... ممکن است برای خانم ایرن اول صف یاوسط صف یاآخر صف بودن فرقی نداشته باشد ولی این مسئله برای من مهم است که همیشه اول صف باشم . من هیچ دلم نمیخواهد وسط یاآخر صف باشم . من میخواهم یا اول صف باشم ، یااصلا در صف نباشم ...

اطلاعات‌هفتگی

✻ مهری

ــ... بعضی ازکارگردان‌های ما کارهائی می‌کنند که گاهی اوقات انسان ترجیح میدهد این محیط را ببوسد وکنار بگذارد . مثلا آقای امیرشروان که خودش رافهمیده و تحصیل کرده میداند سرجلسه فیلم «خاطرخواه» بمن گفت : شما خیلی فریبا و جذاب هستید ایکاش ۱۳ سال قبل به‌پست من میخوردید ...

امیدایران

● فروزان ، برنده جایزه سپاس بهترین بازیگر زن سال پنجاه سینمای ایران میگوید : اظهارات فریبا خاتمی و ژاله سام راخواندم ولی من تصمیم دارم که درمقابل اینگونه اظهارات که ازحسادت بیمورد ناشی شده است سکوت کنم .

اطلاعات بانوان

جملات قصار

● ... فکر نمی‌کنم حالا که نماز نمی‌خوانم ، بی‌دین شده باشم . خدا خودش میداند که‌من گرفتارم ...

مهناز

● تلویزیون محیط صمیمانه‌ای دارد مخصوصا ما اعضای گروه آقای صیاد همه فدائی هم‌هستیم!

مری‌آپیست

● بعقیده من هنر واقعی در سینما یعنی جلب کردن مردم بسوی سینما

رضا صفائی

شوخی و ضد شوخی !

● آموزگار رو به «بابك کریمی» کرد وگفت :

ــ خوب پسرجان بگو ببینم پس از آنکه داریوش کبیر مرد چه اتفاقی افتاد ؟

بابك فوری جواب داد :

ــ هیچی آقا بردند خاکش کردند !

عباس شبرو

● منصور سپهرنیا که با زنش دعوا کرده بود در حالیکه اوقاتش سخت تلخ بود برای شام وارد رستورانی میشود گارسن جلو آمده و می‌پرسد : آقا چی میل دارند برك یاکوبیده ؟

سپهرنیا بی‌درنك جواب میدهد :

ــ این فضولی‌ها بتونیامده!

اصغرپیوندیان

یکنوع تحقیق

● به تحقیق ،کوتوله‌ترین هرپیشه جهان را «روبرت پیرال» ازفرانسه دانسته‌اند ــ این حضرت آقا با ۱۲۳ سانتی‌متر قد در سن چهل‌وچند سالگی هنوز مجرد تشریف دارند ــ ولی‌اخیرا که از تنهائی دلزده شده‌اند تمایل خودرا برای گردن گذاشتن برای طوق ازدواج اعلام نموده و شرایطلازم برای قبولی همسر آینده خود را ابراز داشته‌اند که : یك دختر با موهای بلند ــ خوشگل با اندام متناسب ــ مخصوصا قد از ۱٦۰ سانتی متر کوتاه‌تر نباشد سمورد احتیاج است ــ مثل اینکه‌آقاپسر زیاد هم سلیقه بدی ندارد !

سعید رستمی

نکات تکنیکی

دوربین سینه‌راما

دوربین سینه‌راما در واقع از سه دوربین در یك‌دستگاه بوجود آمده است و سه نوار ۳۵ میلیمتری نگاتیف همزمان با یکدیگر عکس تهیه می‌کند که درنتیجه احتیاج به سه چاپ دارد.

هنگام نمایش از طریقه وایداسکرین که میدان‌رویت آن شامل ۱٤۰ درجه عرض در ۵۵ و یك‌دوم درجه ارتفاع میباشد استفاده میشود .

عدسی (لنز)

عدسی اصلی دوربین سینه‌راما مجهز به سه‌لنز۲۷ میلی‌متری که بفاصله ٤۸ درجه از یکدیگر واقع شده‌اند میباشد و هر لنز یك سوم مجموع عرض صحنه‌را برروی یکی از سه‌نوار فیلم ۳۵ میلی‌متری نگاتیف ضبط می‌کند خطوط دید هرسه لنز در یك نقطه ۱٦٫۱۱اینچی جمع شده و از آن عبور می‌نماید و در جلوی کلیه آنها یك صفحه واحد گردان (شاتر) تطابق‌تصاویر را تنظیم می‌نماید.

میزان کردن کلیه سه‌لنز در یك زمان توسط یك‌دستگاه کنترل انجام می‌گیرد ودیافراگم روی هرسه لنز بطور مشابه در زما نواحد بوسیله پیچ کنترل‌دیگری میزان میگردد.

فیلم

دوربین سینه‌راما فیلمهای نگاتیف ۵ میلی‌متری‌سیاه وسفید ورنگی تهیه می‌کند. قطعات فیلم سینه‌راما ۱٫۵ برابر میزان ارتفاع اصلی است یعنی در طول‌بجای ٤ دندانه دارای ٦ دندانه است ومجموع مقدار فیلم که برای تهیه محصول بکار رفته ٤٫۵ برابر میزان‌اصلی است.

فیلم‌وزندگی

* یك فیلم کمدی ، شاد ، داغ و پرهیجان

مرغ تخم طلا

افسانه‌ای شیرین برای کوچولوها ...

خاطره‌ای جذاب برای بزرگترها ...



● پروین ملکوتی ، همایون وشهناز در نمائی از فیلم «مرغ تخم طلا»

● افسانه «مرغ تخم طلا» سالیان درازی است که دهان بدهان میگردد، و کوچکتر و بزرگترها، از این افسانه شیرین غرق دررویا میشوند وبرای خود یك دنیای ذهنی پرشکوه میسازند.

درایران کمتر کسی را میتوان یافت که این قصه شیرین را شنیده باشد. مادر بزرگها و پدر بزرگها همیشه کسانی بوده‌اندکه این‌افسانه شیرین را بارها و بارها برای نوه های خود زمزمه کرده‌اند، بطوری که نسل عصیان زده امروز، که تمایلی سوی تمدن غرب پیداکرده است، هنوز این قصه را بعنوان یك خاطره شیرین از دوران کودکی درسینه حفظ کرده ،و حتما در آینده برای فرزندان و نوه‌های خود نقل خواهند کرد.

❀❀❀

«پارسفیلم» که یکی‌از قدیمی ترین و مجهزترین استودیوهای فیلمبرداری در ایران بشمار می رود ، و همیشه فیلمهای تاریخی آن با استقبال عامه تماشاگران‌فیلم فارسی روبرو شده است، سالها بود که تصمیم بساختن افسانه «مرغ تخم‌طلا» گرفته بود.

اما از آنجا که ساختن چنین قصه شیرین و پر ماجرائی مستلزم دکورهای عظیم و مجلل بود ، و همچنین ساختن‌این‌نوع‌فیلم مسئولین آنرا با مشکلاتی مواجه میکرد، تهیه آن سالها بطول انجامید ، تا اینکه سال گذشته دکتر اسماعیل کوشان بالاخره مصمم شد ، این افسانه قدیمی را بصورت فیلم در آورد. این تصمیم دکتر کوشان زمانی عملی شد که فیلم کمدی موزیکال «ماه‌پیشونی» که آنهم از یك قصه قدیمی مایه گرفته بودمورد استقبال تماشاگران فیلم فارسی قرار گرفت . بهمین جهت از سال گذشته شور و هیجان خاصی در پارسفیلم آغاز گردید و مامورین تدارکات تلاش شدیدی را آغاز کردند.

ابتدا می‌بایست پرسناژهای این فیلم را انتخاب کنند. این امر واقعا کار مشکلی بود. زیرا می‌بایست پرسناژها باآنهای تخیلی ذهن تماشاگران تفاهم داشته باشند و رویاهای آنهارا درهم نریزند.

از اینرو بود که از میان هنرپیشگان فیلم فارسی «همایون» **بهمن مفید ــ مرجان و پروین ملکوتی»** برای ایفای نقشهای اصلی این فیلم انتخاب شدند. این چهره‌ها علاوه براینکه از سرشناس ترین هنرپیشگان فیلم ایرانی می باشند ، تنها کسانی بودند که می‌توانستند باین قصه اصیل وایرانی جان بدهند.

آنها که ناظر فیلمبرداری‌این فیلم بوده‌اند، میگویند **«همایون»** اینبار در یك نقش استثنائی ظاهر شده که بابی میشود برای فعالیت تازه او در سینمای فارسی.

«بهمن مفید» که با فیلم قیصر معرفی شد و کارش در سینمای فارسی بالا گرفت و امسال هم جایزه سپاس بهترین هنرپیشه مرد نقش دوم را دریافت کرد ، رل حساس دیگری از این فیلم رابعهده دارد.

«مرجان» چهره زیبا واخیرا سکسی سینمای فارسی نقش زن نخست این فیلم را ایفا میکند که بقول خودش کار جالبی ارائه داده و توانسته است بقصه‌ای که سالها بآن عشق میورزیده جان ببخشد.

«پروین ملکوتی» که پس‌از بازی در سریال «خانه قمرخانم» بسینما راه یافت و در چند محصول پارسفیلم شرکت کرد. اینبار دریك نقش استثنائی ظاهر شده است . دیگر بازیگران فیلم «مرغ تخم طلا» را گروهی از هنرپیشگان حرفه‌ای سینما، تآتر و تلویزیون تشکیل میدهند که همگی درپایان رساندن این‌فیلم‌نقش‌مهمی داشته‌اند کارگردانی این فیلم را **«مهدی رئیس فیروز»** که چند سالی بود از فعالیتش در سینما کاسته بود انجام داده است. رئیس فیروز که در ساختن فیلمهای مختلف تبحر خاصی از خود شان داده این‌بار نیز در ساختن این فیلم کمدی که تماشاچی را از خنده لبریز میکند موفق بوده است.

«محمود کوشان» برنده‌جایزه سپاس در دوره اول، بعنوان‌بهترین فیلمبردار ، امور فیلمبرداری این فیلم را انجام داده است . «مرغ تخم طلا» که بطریق سینمااسکوپ



● قصه‌ای که مادر بزرگها، آنرا به‌نسل آینده سپرده‌اند.

● «مرغ تخم‌طلا» چگونه بصورت فیلم درآمد ؟

● «سعد و سعید» قهرمانان افسانه‌ای ، روی پرده سینما زنده میشوند ...

● دکورهای عظیم و مجلل این فیلم سینماسکوپ ورنگی، توسط طراحان معروف طرح‌ریزی شده است.



● تصویر بالا پروین ملکوتی ، بهمن مفید وهمایون ودرتصویر دوم همایون ، صادق بهرامی درصحنه‌ئائی از فیلم «مرغ تخم‌طلا»

رنگی تهیه شده است ، از لحاظ رنك و نور و شفافیت فیلم کار جالبی شده است که امید میرود در سال آتی موفقیت‌هائی مثل کارهای گذشته محمود کوشان برایش ببار بیاورد.

«انوشیروان روحانی» آهنك ساز برجسته برای این فیلم موزیك ساخته که بی‌گمان آهنگهای آن ورد زبانها خواهد شد ودر موفقیت این فیلم سهم بسزائی خواهد داشت.

دراینجا گفتن این نکته‌ضروری بنظر میرسد که برای ساختن دکور های عظیم و مجلل این فیلم که مربوط بزمانهای خیلی قدیم‌میشود، گروهی از طراحان برجسته طرح دکور آنرا ریخته‌اند و بابودجه سنگین و هنگفتی دکور این فیلم آماده شده است.

بدون شك شاید این فیلم از لحاظ رنك و نور و دکور وفرم مخصوص آن از فیلمهای درخشانی در زمینه کمدی باشد که تابحال کمتر نظیر آن در ایران ساخته شده است.

در طول یکسالی که از تهیه این فیلم میگذرد و ما خبرهای مربوط به‌این فیلم را در صفحه رویدادها درج میکردیم ، گروهی کنجکاو موضوع فیلم بودند که برای این دسته بایستی بگوئیم داستان فیلم مربوط به‌دوبرادربنام «سعد و سعید» میشود که صاحب یك مرغ تخم‌طلا میشوند. این مرغ برای آنها خوش یمن است. می‌گویند هرکس سراین مرغ را بخورد به پادشاهی میرسد، و یا این مرغ هرتخمی که میگذارد «طلا» است و ارزش گرانبهائی دارد. همین مسئله باعث میشود تا این دوبرادر بدردسر بیفتند و ماجراهای هیجان‌انگیز و شیرینی را باعث شوند.

این فیلم کمدی در این‌هفته بنمایش در میآید و آنها که در طول تهیه این فیلم مشتاق دیدن آن بودند، حالا میتوانند ازنزدیك باخصوصیات آن آشنا شوند.


بچه ها
بستنی
کانادا فراست
رابیشتر دوست دارند
بستنی چوبی کانادا فراست
لذت ونشاط همه راتضمین
میکند
تهیه شده درکارخانجات لبنیات پاستوریزه پاک
P. 51.7